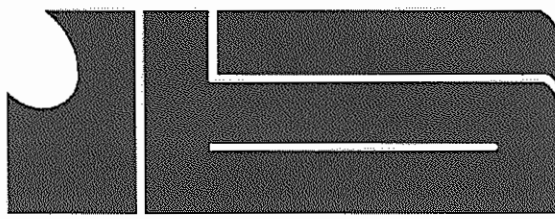


در تظاهرات کردهای ایران چندین تن به دست پاسداران کشته شدند

تظاهرات هزاران تن از کردهای ایران در شهرهای سنندج، مهاباد، سقز و ارومیه با دخالت پاسداران و ماموران امنیتی به خشونت کشیده شد و عده‌ای از تظاهرکنندگان کشته و زخمی شدند. تظاهرات مسالمت‌آمیز کردهای ایران در اعتراض به دستگیری اوجالان و سرکوب خلق کرد ترکیه نخست از تهران آغاز شد و در فاصله دو روز در سراسر شهرهای کردستان حرکات اعتراضی علیه ادامه در صفحه ۴



ارگان مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثريت)

چهارشنبه ۵ اسفند ۱۳۷۷ - ۲۴ فوریه ۱۹۹۹ - دوره سوم - شماره ۲۰۲
KAR. No. 202 Wednesday 24. Frb 1999

یک واحد ویژه سازمان امنیت ترکیه

عبدالله اوجالان را ربود

صفحه ۱۲

فقط وعده‌می دهند، اما از معرفی قاتلین آزادی خواهان ایران خبری نیست!

● یونسی وزیر جدید اطلاعات؛ بنا به مصلحت ملی همه ابعاد قضیه را نکشیم

در حالی که کمیته تحقیق قتل‌های اخیر خبر از تعقیب عده دیگری از متهمان در ارتباط با قتل‌ها را داده، یونسی عضو این کمیته و وزیر جدید اطلاعات در مصاحبه با روزنامه صبح امروز گفته است: پرونده قتل‌ها از نظر قضایی بدون ابهام است و می‌شود قاتل را هم‌اکنون به دادگاه برد و دستور دهنده و اجرا کننده مشخص شده‌اند. اما وی نه به مشخصات قاتل یا قاتلان اشاره‌ای کرد و نه درباره هویت افرادی که به تازگی دستگیر شده‌اند، سخن گفت.

یونسی و دو تن دیگر از اعضای کمیته تحقیق قتل‌ها پیش از انتشار خبر تعقیب افراد جدید در ارتباط با قتل‌ها، با خاستی ادامه در صفحه ۳

انتخابات شوراها به جناح‌های حکومت محدود شد مردم چهره‌های تازه و سیاست‌های نو می‌خواهند



کاندیدها همه وابسته به رژیم هستند. مردم چهره‌های نو و سیاست‌های نو می‌خواهند

کارگزاران صورت گرفت، از شرکت در انتخابات منصرف شد. کاندیدهای جامعه روحانیت مبارز جناح مقابل خاتمی، از وزرا و استان‌داران سابق و برخی از بازاریان تشکیل شده‌اند. عسلیقی خاموشی، یحیی آل‌اسحاق، غلامرضا فروزش، محمدنبی حبیبی شهردار سابق تهران و شهلا حبیبی کاندیدهای سرشناس جناح راست برای نمایندگی شورای شهر تهران هستند.

۱۱ نفر از کاندیدهای کارگزاران سازندگی یا گروه جبهه دوم خرداد مشترک هستند. از نفر یازدهم تا پانزدهم، کارگزاران به جای عباس دوزدوزانی حسین حقیقی، داود سلیمانی و صدیقه و قعی اسامی محمد غرضی، غلامرضا فروزش، روشنگر سیاسی و محمد اصغری را گنجانده‌اند. بنا به اظهارات کرباسچی دبیر کسب کسب کارگزاران سازندگی، عزت‌الله انتظامی هنرمند تئاتر و سینما در آخرین لحظات به دلیل تهدیدهای که علیه حضور وی در فهرست کاندیدهای

هستند و مردم را به شرکت در انتخابات شورای شهر دعوت می‌کنند. در جمع ۱۵ نفر از کاندیدهای گروه ۱۲ گانه معروف به ائتلاف خط امام که از خاتمی پشتیبانی می‌کنند، اسامی عبدالله نوری، سعید حجاریان، جمیله کدیور، ابراهیم اصغرزاده و عباس دوزدوزانی از سایرین آشناتر هستند. در ائتلاف گروه ۱۲ گانه دفتر تحکیم وحدت، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، حزب تازه تاسیس جبهه مشارکت اسلامی و جمعی از نمایندگان مجلس حضور دارند.

این روزها در شهرها و روستاهای کشور مبارزه انتخاباتی نامزدهای نمایندگی شوراها شهر و روستا جریان دارد. گروه‌های وابسته به دو جناح حکومت با صرف هزینه‌های کلان و تبلیغات گسترده، چهره‌های تهران، اصفهان، شیراز، مشهد، تبریز و اهواز و دیگر شهرهای بزرگ را دگرگون کرده‌اند.

به دلیل حضور نیروهای سرشناس هر دو جناح در تهران و نقش پایتخت در تحولات سیاسی کشور، عمده فعالیت تبلیغاتی در این شهر متمرکز شده و رقابت کاندیدهای اصلاح‌طلبان اسلامی طرفدار خاتمی با نامزدهای جناح راست حکومت برای کسب کسب کسب نمایندگی شورای شهر تهران داغ‌تر از سایر شهرهاست. در تهران دیوارهای خیابان‌های پر رفت و آمد با پوست‌های رنگی نامزدهای انتخابات و شعارهای تبلیغاتی پوشیده شده‌اند و از دیرگویی چهارراه‌ها پارچه‌نوشته‌هایی با عنوان درشت «شهر سبز، شهر زندگی، شهر باشناط» اویزان

در سالروز انقلاب مردم سنندج با شعارهای «زنده باد آزادی، مرگ بر استبداد» علیه رژیم تظاهرات کردند

در شامگاه روز ۲۲ بهمن، جمعیت زیادی از مردم سنندج که اکثر آنان را جوانان تشکیل می‌دادند، با برپایی یک تظاهرات بزرگ در خیابان فردوسی این شهر، علیه رژیم دست به تظاهرات زدند. روزنامه‌های ایران در باره این تظاهرات سکوت کرده و «شایعات» در این زمینه را تکذیب کرده‌اند. اما بنا بر خبرهای موثقی که از ایران رسیده است، هزاران نفر از مردم سنندج در روز بیست و دوم بهمن، در این اعتراض شرکت جستند. تظاهرکنندگان دست در دست و بازو در بازو با شعار «زنده بساد آزادی و مرگ بر استبداد»، در خیابان فردوسی ادامه در صفحه ۳

دری نجف آبادی استعفا کرد با آمدن یونسی سیاست‌های سرکوب‌گرانه وزارت اطلاعات تغییر می‌خواهد کرد

اطلاعات در جریان بود. پس از اشناسی ماجرای قتل‌های اخیر و اعتراف وزارت اطلاعات به سازمان‌دهی و اجرای ترور مخالفان، اعتراضات عمومی علیه این وزارتخانه و دری نجف آبادی اوج گرفت. ادامه در صفحه ۴

دری نجف آبادی از وزارت اطلاعات استعفا داد و خاتمی، علی یونسی رئیس سازمان قضایی ارتش را به جای او به مجلس معرفی کرد. استعفا دری نجف آبادی پی آمد قتل‌های اخیر و کشمکش‌هایی است که در میان دو جناح بر سر عملکرد وزارت

اعلامیه نهضت آزادی ایران در مورد شرکت در انتخابات شوراها

فاطمه جلالی‌پور، فاطمه کمالی، احمدسرای، محمدحسین درودیان. نهضت آزادی ایران با اعتقاد راسخ به حاکمیت ملت و آزادی‌های مصرح در قانون اساسی و در جهت محو انحصارطلبی و جلب مشارکت موثر مردم در اداره شهرها، از همه شهروندان دعوت می‌نماید که در این انتخابات مهم شرکت کنند و با انتخاب کاندیدهای نهضت آزادی ایران به تحکیم مبانی جمهوریت و تحقق حاکمیت ملت رای دهند.

شوراها به طور فعال شرکت می‌کند و اسامی کاندیدهای مورد تایید خود در شهر تهران را که شامل چهار تن از اعضای خود و نه نفر از کاندیدهای گروه‌های مختلف می‌باشند، به شرح زیر اعلام می‌دارد: دکتر غلامعباس توسلی، حسن‌علی شهبازی، دکتر نرگس طالقانی، مهندس محمدظاهر قزوینی، مهندس محمدعلی عزت‌زاده، دکتر سید جواد امامی، مرضیه مرتضی لنگرودی، مهندس غلامرضا مسموعی، مجید حکیمی، عبدالله نوری،

روز اول اسفند ماه، نهضت آزادی ایران، با انتشار اعلامیه‌ای، اسامی کاندیدهای خود برای شورای شهر تهران را که شامل چهار تن از اعضای خود و نه نفر از کاندیدهای گروه‌های مختلف می‌باشند، به شرح زیر چنین است: پیرو اطلاعیه‌ها و تحلیل‌های قبلی در باره انتخابات شوراها شهر و روستا، نهضت آزادی ایران علیرغم رد صلاحیت غیرقانونی اکثریت اعضا و علاقمندان که داوطلب شرکت در انتخابات شوراها تهران و شهرستان‌ها بودند، در انتخابات

سرمقاله انتخابات شوراها به تصمیمات حکومت گردن‌نگذاریم!

سرنوشت انتخابات شوراها شهر و روستا نیز سرانجام به همان جایی کشیده شد که سرنوشت دیگر انتخابات در جمهوری اسلامی کشیده شده است. در این انتخابات هم رژیم تمامی افراد و شخصیت‌های وابسته به احزاب و سازمان‌های دگراندیش و غیرحکومتی را حذف کرده است و طبق قانون، انتخاب تنها از میان این یا آن جناح رژیم میسر است. اختلافات جناح‌های رژیم هر چقدر هم که شدید و جدی باشد، لیست‌های کاندیدهایی که از سوی آنان به مردم معرفی شده است، هر چقدر هم که با هم تفاوت داشته باشد، باز نمی‌تواند این واقعیت را پوشیده نگاه دارد که در این انتخابات نیز هیچ حزب و گروه و سازمانی، به جز احزاب و گروه‌ها و دسته‌جات حکومتی، قانوناً حق شرکت کردن در شوراها شهر و روستا را ندارند و از سوی هیچ یک از جناح‌های رژیم پذیرفته نشده‌اند. با حذف تقریباً تمامی کسانی که برای شرکت در شوراها ثبت‌نام کرده و به هیچ‌کدام از جناح‌های حکومت وابسته نبودند، رژیم انتخابات شوراها را به یک انتخابات صد در صد حکومتی، به یک انتخابات صد در صد غیردموکراتیک تبدیل کرده است.

برای اولین بار در ایران شرایطی پیش آمده بود که حداقل بخش میانه‌روی نیروهای غیروابسته به حکومت این شانس را یافت در انتخاباتی که مستقیماً با قدرت سیاسی نیز مربوط نیست، شرکت کند، اما توبه‌نامه سرشناس‌ترین شخصیت‌های وابسته به جناح چپ، راه را بر آنان که نخواستند توبه‌نامه بنویسند، بست و آنان را از مدار انتخابات خارج کرد. جناح وابسته به ولایت‌فقیه جز این نمی‌گفت و جز این نمی‌خواست. اما جناح چپ و طرفداران رئیس جمهور که با دایعه‌های بسیار در باب دموکراسی و لزوم شرکت گسترده مردم در این انتخابات به میدان آمدند، اکنون چگونه می‌خواهند، سیاست خود را که به حذف نیروهای دگراندیش کمک شایانی کرد، توجیه‌کنند؟ سیاستی که جناح چپ رژیم در آخرین روزهای انتخابات در پیش گرفت، از چند جهت قابل توجه و تامل است:

نخست آن که آنان به تفتیش عقاید گردن نهادند و پذیرفتند برای انتخاباتی مثل انتخابات شوراها نیز مردم ایران باید در برابر صاحبان قدرت تعهدکتبی بدهند که به آن چه آنان می‌گویند، وفادارند و «اعتقاد قلبی» دارند. با گردن نهادن به چنین تحمیلی، آنان به همه مردم ایران نشان دادند چقدر آسان نخستین و پایه‌ای‌ترین اصول جامعه‌مدنی، یعنی احترام به آزادی عقیده و معنویت از تفتیش عقاید را زیر پا می‌گذارند و وسیله بازی‌های قدرت می‌سازند.

دوم: آنان نشان دادند که چه راحت آزادی و حقوق دیگران را باز بچه آزادی و منافع خویش می‌سازند. اگر آن چند چهره ادامه در صفحه ۲

آنجا که قدرت واژه‌ها را معنی می‌کند

اوجالان تروریست است و نظامیان ترک، هر بلایی که بر سر او بیاورند، محقند. تروریست را می‌توان از حقوق بشر محروم کرد، روز روشن بود و به او دارو تزریق کرد، می‌توان چشماش را بست و مانند جانوری در قفس، کت‌بسته به این سو و آن سو کشاند، می‌توان شکنجه‌اش کرد و بر او توهین روا داشت، می‌توان در برابر دوربین تلویزیون، شخصیتش را خرد کرد و به مضحکه گرفت. فراتر از آن، چنین فردی را می‌توان به عنوان مظهر یک ملت، تحقیر کرد. طرفداران او نیز تروریست‌اند و خونشان مباح در برلین، اسرائیلی‌های جنایتکار آتش به روی کردهای غیر مسلح می‌کشایند. سه نفر را می‌کشند و حدود ۱۴ نفر دیگر را هدف گلوله قرار می‌دهند. از حقوق هیچ سیاستمدار آلمانی که در پایتخت کشورشان چنین جنایتی رخ می‌دهد، صدای اعتراضی بر نمی‌خیزد. تنها کردها را تهدید می‌کنند که از «مهمان‌نوازی» ملت نجیب آلمان سوءاستفاده نکنند. در استانبول، به پلیس دستور می‌دهند که اگر کردها تظاهرات کردند، آتش بکشایند، البته فقط به پاهای همان روز در شهر قزل تپه ترکیه، پلیس یک نوجوان ۱۶ ساله کرد را به قتل می‌رساند. باز، «افکار عمومی» جهان ساکت است.

در این دنیا، واژه‌ها را قدرت معنی می‌کند. اوجالان تروریست است، اما «اوجچکا» به صرف اینکه علیه صرب‌ها می‌جنگد، ارتش آزادپخش است که جای آن در مذاکرات رسمی پاریس و هم‌ارز با دولت یوگسلاوی است. اوجالان تروریست است، اما بر اسرائیلی‌هایی که کسولگری‌هایشان زرادخانه اسلحه است و بی‌محابا آدم می‌کشند، انتقادی وارد نیست. اوجالان تروریست است، اما ارتش ترکیه که تاکنون ده‌ها هزار کرد را در جنگ داخلی این کشور قتل عام کرده است، ضامن امنیت و آرامش. قدرت است که واژه‌ها را معنی می‌کند. دولت آمریکا از به دام افتادن اوجالان تروریست ابراز خوشحالی کرده است. اما مگر آمریکا نبود که شورشیان را در آنگولا، در افغانستان، در نیکاراگوئه و... تا دندان مسلح کرد؟ تمامیت ارضی ترکیه باید به بهای جان صدها هزار نفر حفظ شود، اما یکپارچگی یوگسلاوی، باید هر طور که شده، حتی به قیمت جان صدها هزار تن، از میان برود. کردها که وجوه اشتراکشان با ترک‌ها پیش از اشتراکات صرب‌ها و کرووات‌ها نیست، هیچ‌گاه جدایی از ترکیه را نخواستند. خواست‌های ملی کردها در ترکیه، ایران و عراق، هیچ‌گاه در حد جدایی‌طلبی کروات‌ها و آلبانی‌های یوگسلاوی نبوده است. اما از پخت بد کردها، آن‌ها در دژ جنوب شرقی ناتو زندگی می‌کنند. گویی در مورد کردها، این حکم منشور سازمان ملل که انسان‌ها و ملتها در صورت لگدمال شدن حقوقشان و مسدود شدن همه راه‌های مسالمت‌آمیز، حق شورش و توسل به اسلحه دارند، معتبر نیست. در همین دوره اخیر جنگ داخلی ترکیه بین ارتش این کشور و پ.ک.کا، طبق آمار رسمی دولت ترکیه شمار کشته‌شدگان از سخنرانان را مخابره نکرده‌است.

گروهی از نیروهای ملی و مذهبی برای شرکت در انتخابات شوراها مواضع خود را هماهنگ کردند

سیاسی کشور را مورد بحث قرار داد و گفت: تا بستر لازم برای حرکت احزاب نباشد و مطبوعات آزاد نباشند و تیغ توقیف و حذف امتیاز را بر نندارند، اولین گام‌ها به سوی جامعه آزاد و توسعه سیاسی ممکن نیست. ابراهیم یزدی در این کنفرانس مطبوعاتی از تصمیم دولت آقای خاتمی برای برگزاری انتخابات شوراها پس از بیست سال، استقبال کرد و ابراز امیدواری نمود که این دولت بر مشکلات فایز آید. یزدی گفت: دوستان ما در سازمان‌های ملی و دینی به دلیل اهمیت شوراها محلی در تحقق حاکمیت ملی و جامعه‌مدنی، با تمام قوا در انتخابات شوراها شرکت می‌کنند. وی گفت: حتی اگر صلاحیت نامزدهای ما رد شود (این مصاحبه پیش از رد صلاحیت همه نامزدهای وابسته به نیروهای ملی - دموکراتیک

در آستانه انتخابات شوراها، گروهی از فعالین سیاسی جبهه‌ای به نام «نیروهای مستقل ملی - مذهبی ایران» به منظور اتخاذ سیاست هماهنگ در قبال انتخابات شوراها تشکیل دادند. عزت‌الله سجایی، پرویز رجواند، ابراهیم یزدی و حبیب‌الله پیمان، در یک مصاحبه مطبوعاتی، مواضع این تشکل را در باره انتخابات شوراها شرح دادند. سجایی، مدیر مسئول ماهنامه «ایران فردا» انتخابات شوراها را بستر برای به کارگیری نیروهای کارشناس و مدیر و صاحب تجربه کشور دانست و تشکیل شوراها را گام بزرگی در جهت توسعه اقتصادی و سیاسی ارزیابی کرد و گفت: هیچ توسعه سیاسی بدون یک پایگاه محکم اقتصادی نمی‌تواند مستحکم و بادوام باشد. پرویز رجواند نقش احزاب در ساختار

در آستانه انتخابات شوراها، گروهی از فعالین سیاسی جبهه‌ای به نام «نیروهای مستقل ملی - مذهبی ایران» به منظور اتخاذ سیاست هماهنگ در قبال انتخابات شوراها تشکیل دادند. عزت‌الله سجایی، پرویز رجواند، ابراهیم یزدی و حبیب‌الله پیمان، در یک مصاحبه مطبوعاتی، مواضع این تشکل را در باره انتخابات شوراها شرح دادند. سجایی، مدیر مسئول ماهنامه «ایران فردا» انتخابات شوراها را بستر برای به کارگیری نیروهای کارشناس و مدیر و صاحب تجربه کشور دانست و تشکیل شوراها را گام بزرگی در جهت توسعه اقتصادی و سیاسی ارزیابی کرد و گفت: هیچ توسعه سیاسی بدون یک پایگاه محکم اقتصادی نمی‌تواند مستحکم و بادوام باشد. پرویز رجواند نقش احزاب در ساختار

یادداشت

وزیری رفت، وزیری آمد
وزارت بدون تغییر ماند!

بهزاد نبوی از رهبران سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و جناح طرفدار خاتمی، در نطقی برای دانشجویان گفته است نباید تصور کرد علی یونسی کاندید خاتمی برای وزارت اطلاعات، به رئیس جمهور تعیین شده است. نبوی افزوده است خاتمی دو نوع محدودیت برای تعیین وزرا دارد: یکی شانس کاندیدها برای کسب رای در مجلس و دیگری مشورت در «سطوحی معین». به نظر نبوی، معرفی یونسی به مجلس، شمره این «مشورت‌های داوطلبانه» است.

خاتمی این امکان را داشته و دارد که با اتکا به آرای ۲۰ میلیونی خود، به وعده‌های خود در انتخابات ریاست جمهوری و پس از آن، عمل کند، حتی اگر این کار، مستلزم «تحمیل»هایی به ولایت فقیه باشد. اما خاتمی در بسیاری از موارد تعیین‌کننده، چنین نکرده و نمی‌کند، از جمله در مورد تعیین جانشین دری نجف‌آبادی که با رسوایی دخالت وزارت اطلاعات در قتل‌های اخیر، ناگزیر از استعفا شد. او کسی را به عنوان وزیر جدید اطلاعات پیشنهاد کرده است که به گواهی زندگی‌نامه و مناصب تاکنونی‌اش در جمهوری اسلامی، از مؤسسان و اجزای پایدار دستگاه اطلاعاتی رژیم آخوندی است، همین دستگاهی که ۲۰ سال است کار اصلی آن سرکوب، کشتار و شکنجه دگراندیشان است. یونسی در حقیقت در این ۲۰ سال کار دیگری جز کار «امنیتی» نکرده است، و اتفاقاً کسانی که در مقام توجیه‌گریش او برآمده‌اند، به همین نکته اشاره دارند و می‌گویند برخلاف دري نجف‌آبادی که تجربه‌ای در این زمینه نداشت، یونسی دارای سابقه طولانی فعالیت در ارگان‌های امنیتی و قضایی است. آخرین شغل یونسی ریاست سازمان قضایی نیروهای مسلح بود یعنی جانشین ری شهری، حاکم شرعی که به حکم او ناخدا افضلی‌ها، سرهنگ عطاریان‌ها و... به جوخه اعدام سپرده شدند. از همان زمان، یونسی همکار نزدیک ری شهری بوده است. نام یونسی زمانی در افکار عمومی و مطبوعات به طور گسترده‌تر مطرح شد که فاش گردید وی ریاست کمیته تحقیق سه نفره خاتمی برای رسیدگی به قتل‌های اخیر را بر عهده دارد (یونسی، ریعی مسئول روزنامه کار و کارگر، سردمدار معاون وزارت اطلاعات). از همان هنگام علنی شدن ترکیب این هیات، جناح راست اعلام کرد که در هیات مزبور، تنها یونسی وابسته به جناح خاتمی نیست. مطبوعات در هفته گذشته به نقل از بحث‌های حاشیه‌ای مجلس نوشتند نمایندگان جناح راست از معرفی یونسی خوشنودند، در حالی که اعضای جناح چپ از اعلام نامزدی یونسی اظهار نارضایتی کرده‌اند. روزنامه صبح امروز که طرفدار خاتمی است به دنبال انتشار نخستین گزارش‌ها درباره امکان معرفی یونسی به مجلس، تلویحا از خاتمی انتقاد کرد و نوشت معرفی وزیر که در مجلس رأی نیاورد بهتر از آن دادن به وزیر مورد نظر جناح راست است.

آخرین دلیل بر نزدیکی یونسی به خامنه‌ای و جناح راست و دستگاه سرکوب رژیم، عملکرد کمیته تحقیق است که خلاف انتظار مردم، مدعی شد هیچ یک از جناح‌های حکومتی در قتل فروهرها و مختاری و پوینده دست نداشتند.

گم‌کردن یونسی به وزارت، مزید آن است که رهبری رژیم، تصمیم راسخ گرفته است موج اعتراض پراکنجیده شده پس از قتل‌های اخیر را فرو بنشانند و کاری نکند که وزارت اطلاعات از تعرض این موج خشم مردم در امان بماند. اگر به میل آن‌ها باشد، در وزارت اطلاعات بر همان پاشنه خواهد گشت که قبل از رسوایی اخیر می‌گردید. یونسی بی‌شک هیچ مأموریتی برای تحقق خواست‌های مردم، که از تغییرات ساختاری در وزارت اطلاعات تا انحلال آن را در بر می‌گرفت، ندارد، بلکه مأمور است این دستگاه چپمی را که در هفته‌های اخیر در ضعیف‌ترین موقعیت خود از بدو تأسیس تا کنون قرار گرفته بود، از دام بلا برهاند و به مثابه چشم و گوش و دست آهنین ولایت فقیه حفظ کند.

اگر آقای خاتمی به وعده‌های خود عمل نکرده و با این انتخاب وزارت اطلاعات را همچنان در چنگ جنایت‌کاران باقی گذاشته است، اما از آنجا که دیگر مدت‌هاست بقا و رشد این جنبش وابسته به وفادار ماندن این یا آن فرد به خواست‌های آن نیست، فشار مردم و به ویژه افکار و گروه‌های اجتماعی پیشرو در این جنبش، مانند دانشجویان، روشنفکران، روزنامه‌نگاران و نویسندگان، صرفنظر از خواست و تمایل این یا آن، قصد دارند حضور پسرصلابت خود را به ولایت فقیه تحمیل کنند. از این رو، بازگرداندن موقعیت وزارت اطلاعات به دوره اوج اقتدار آن، خیال باطلی است که خامنه‌ای و عمله و اگره دستگاه سرکوب او در سر می‌پروراند. همین که نام وزارت اطلاعات به عنوان مأمور و آشپزخانه جنایت‌کاران بر سر زبان‌ها افتاده است، همین که روزی نیست که مطبوعات در انتقاد از این دستگاه سرکوب چیزی ننویسند، از دامنه وحشتی که این وزارتخانه می‌پراکند، می‌کاهد و خط بطلان بر «نصرت رعب» می‌کشد که ورد زبان خامنه‌ای در محافل خصوصی رژیم است.

نیروهای آزادیخواه و مخالف سرکوب، وظیفه دارند به افشا و انتقاد از وزارت اطلاعات رژیم ادامه دهند و مصراانه خواهان معرفی و محاکمه عاملان قتل‌های اخیر و علاوه بر آن، همه جنایات این وزارتخانه از بدو تأسیس تا کنون شوند.

سپاس!

به مناسبت فرا رسیدن نوزدهم بهمن، بیست و هشتمین سالگرد تأسیس جنبش فدایی، گروهی از خوانندگان، دوستان و واحدهای تشکیلاتی با ارسال پیام‌ها و کارت‌های تبریک، این روز خجسته را به کارکنان نشریه «کار» تبریک گفتند. ما نیز به سهم خود زادروز جنبش فدایی را به همه فدائیان خلق و خوانندگان خود تبریک می‌گوییم و برای آنان در خدمت به مردم و میهن آرزوی موفقیت‌های بزرگ می‌کنیم!

کارکنان «کار»

دیوان بلخ

از آنجا که گزارش روزنامه ایران از «دادگاه»ی که در آن نخستین جلسه محاکمه عباس امیرانتظام تشکیل شد، به اندازه کافی افشاگر است، بدون دخل و تصرف، عین این گزارش را از شماره ۲۸ بهمن «ایران» نقل می‌کنیم:

محاکمه عباس امیرانتظام، به اتهام نشر اکاذیب، توهین و اهانت نسبت به سازمان زندان‌ها با حضور شاکیان پرونده ولی بدون حضور متهم (امیرانتظام) در شعبه ۵۱۱ دادگاه عمومی تهران برگزار شد.

بر اساس این گزارش، در ساعت ده و نیم صبح دیروز جلسه سالن دادگاه بودند، در پرونده (محمد و حسین فرزندان شهید لاجوردی) و نماینده حقوقی سازمان زندان‌های کشور به ریاست غلامرضا اخلاقی رئیس شعبه ۵۱۱ دادگاه عمومی تهران رسیده بودند.

در حالی که همسر و دو وکیل قانونی عباس امیرانتظام به نام‌های صفری و فروغی در پشت سالن دادگاه بودند، در دادگاه که گنجایش چندانی نداشت، خبرنگاران و عکاسان نشریات و چند تن از تماشاگران حضور داشتند و عده‌ای نیز به علت کمبود جا، در حیاط مجتمع قضایی الهیه مانده بودند.

در آغاز جلسه قاضی دادگاه خطاب به محمد و حسین لاجوردی (شاکیان پرونده) گفت: در رابطه با شکایت‌تان هر مطلبی دارید، بیان کنید.

حسین لاجوردی گفت: آقای قاضی، متهم پرونده (امیرانتظام) پس از شهادت شدن پدرم با رادیهایی بیگانه صاحب تلفن داشته و نسبت‌های ناروایی به پدرم داده و توهین و اهانت کرده است. همه می‌دانند که پدرم در مدت ریاست خود در سازمان زندان‌ها چه خدماتی انجام داده است. امیرانتظام با توهین و افترا مبارزات سیاسی و انقلابی پدرم را زیر سؤال برده است. ما خواستار مجازات و تعقیب قانونی متهم و مجازات نامبرده هستیم.

در این هنگام فروغی وکیل امیرانتظام وارد دادگاه شد و بدون مقدمه خطاب به قاضی دادگاه گفت: موکلم را از زندان به دادگاه نیاورده‌اند و بدون حضور او، این دادگاه را به رسمیت نمی‌شناسم. وکیل امیرانتظام گفت: معمولاً برای رسیدگی به اتهام متهم، بایستی خود او هم حضور داشته باشد تا از خود دفاع کند، در حالی که شاکیان پرونده در دادگاه حضور دارند ولی متهم را از زندان اوین به دادگاه نیاورده‌اند.

وکیل متهم پس از بیان این اعتراض، با ناراحتی سالن دادگاه را ترک کرد.

بر اساس همین گزارش،

عده‌ای از دوستان و آشنایان امیرانتظام از جمله هاشم صباغیان، احمد حاج سید جوادی و ابراهیم یزدی در محوطه مجتمع قضایی حضور داشتند.

سپس نماینده حقوقی سازمان زندان‌ها، لایحه‌ای را در رابطه با شکایت سازمان زندان‌ها به قاضی دادگاه تسلیم کرد. وی در شکایت خود عنوان کرد: جرمی که امیرانتظام مرتکب شده یک جرم عمومی است. نماینده حقوقی سازمان زندان‌ها، امیرانتظام را فردی بی‌رحم خواند.

پس از اظهارات نماینده سازمان زندان‌ها، محاکمه به پایان رسید و حاضران، دادگاه را ترک کردند. در این لحظه یکی از خبرنگاران از قاضی دادگاه (اخلاقی) پرسید:

چرا امیرانتظام را به دادگاه نیاورده‌اند؟
قاضی در جواب گفت: از زندان بپرسید که چرا نیامده است!

آیا با حضور نداشتن متهم، دادگاه می‌تواند جنبه رسمی داشته باشد؟
قاضی: بله، رسمی است. آیا با حضور نداشتن متهم، دادگاه رأی غیابی صادر خواهد کرد؟

بله، این دادگاه رسمی است. اگر موردی باشد که احتیاج به دادگاه داشته باشد، جلسه دیگری تشکیل خواهیم داد.
آیا دفاعیات امیرانتظام را گرفته‌اید؟
قاضی: متهم (امیرانتظام) در ۱۷ شهریور آخرین دفاعیات خود را به دادگاه تسلیم کرده است.

خبرنگار گروه حوادث «ایران» از قاضی خواست که خلاصه‌ای از لایحه دفاعیه امیرانتظام را بازگو کند.
قاضی گفت: وقت نیست، جلسه دادگاه دیگری داریم.
خانم الهه امیرانتظام (همسر امیرانتظام) که در حیاط مجتمع قضایی ایستاده بود، در جمع خبرنگاران، پیرامون عدم شرکت شوهرش در دادگاه گفت:
- این دادگاه نمی‌بایستی تشکیل می‌شد. با نیاوردن شوهرم به دادگاه، حق دفاع را از او گرفته‌اند. بایستی شوهرم می‌بود تا از خود دفاع می‌کرد.
وی در جواب خبرنگاران گفت: هر دو هفته یک بار همسر را در زندان ملاقات می‌کنم و حالش خوب است. بلافاصله پس از اینکه از اینجا رفت اقدام می‌کنم و با مسئولان داخلی صحبت می‌کنم تا تکمیل کنند.
یکی از خبرنگاران گفت: امکان دارد که رأی غیابی صادر شود، در این صورت آیا قبول دارید؟

همسر امیرانتظام جواب داد: نه، قبول نداریم. شوهرم از طرف

«نشاط» به جمع روزنامه‌های کشور پیوست

روزنامه‌های جامعه و توس را منتشر می‌کردند و قصد دارند بر همان مبنا و روال جامعه و توس در نوشته‌ها بر مسایلی اساسی جامعه تأکید کنند. در نخستین شماره نشاط، دفاع از حقوق بشر، انتقاد از نابسامانی‌های اجتماعتی و پاسداری از آزادی‌های عمومی به عنوان اهداف روزنامه تأکید شده است. پنج تن از نویسندگان

روز شنبه اول اسفند روزنامه تازه‌ای با عنوان «نشاط» به جامعه مطبوعات پیوست. نشاط با مسئولیت لطیف صفری و با سردبیری مآشاءالله شمس‌الواعظین منتشر می‌شود. بنا به گفته پیامک پورزند، یکی از نویسندگان روزنامه نشاط، پیش از ۷۰ تا ۸۰ درصد نویسندگان و کارکنان این روزنامه همان کسانی هستند که

اطلاعیه شورای مرکزی فدائیان خلق ایران (اکثریت)
دستگیری عبدالله او جالان
را محکوم می‌کنیم!

عبدالله او جالان رهبر حزب کارگران کردستان ترکیه، بعد از دوازده روز پناهندگی در سفارت یونان در نایروبی، دستگیر و از کنیا به ترکیه برده شد. بلند اجویت نخست‌وزیر ترکیه اعلام کرد که در یک عملیات سری او جالان دستگیر و اکنون در ترکیه بازداشت است.

عبدالله او جالان چند ماه پیش به دنبال توافق دولت سوریه با دولت ترکیه، از این کشور اخراج شد و مدت‌ها در کشورهای مختلف اروپا سرگردان بود و هیچ یک از دولت‌های اروپایی حاضر نشدند که به او پناهندگی سیاسی بدهند. در حالی که اتحادیه اروپا حل مسأله کرد را یکی از شروط پذیرش ترکیه در این اتحادیه اعلام کرده است.

دستگیری او جالان اعتراض گسترده و بی‌سابقه اعضا و هواداران حزب کارگران کردستان ترکیه را در کشورهای مختلف جهان و به ویژه اروپا برانگیخته است.

ما دستگیری عبدالله او جالان را محکوم می‌کنیم و از مجامع بین‌المللی و به ویژه سازمان‌های حقوق بشر می‌خواهیم که به دفاع از آزادی عبدالله او جالان و حقوق مردم کردستان ترکیه برخیزند.

شورای مرکزی فدائیان خلق ایران (اکثریت)
۱۶ فوریه ۱۹۹۹

به تصمیمات حکومت...

ادامه از صفحه اول

سرناس وابسته به طیف چپ، تعهد مورد درخواست جناح راست را امضا نمی‌کردند و بر مخالفت با تفتیش عقاید پای می‌فشردند. هیات‌های نظارت و حتی کمیته حل اختلافات نمی‌توانستند به راحتی نیروهای دگراندیشی را که در این انتخابات ثبت‌نام کرده بودند، حذف کنند. وزارت کشور و دولت آقای خاتمی از تعهدات و قول‌های اولیه خود مبنی بر این که اجازه نخواهند داد «نظارت استصوابی» بر این انتخابات برقرار شود و کسی به جرم عقیده حذف شود، عقب نشستند تا بتوانند شرکت افراد وابسته به خود در این انتخابات را تأمین کنند. آن‌ها مستأفانه آزادی گستران را برای تأمین آزادی خود فروختند و این اصل اساسی «جامعه مدنی» را بار دیگر زیر پا گذاشتند که آزادی وقتی معنی می‌دهد که شامل آزادی مخالفان نیز باشد.

همه امکانات وجود داشت تا در این انتخابات سیاست دیگری در پیش گرفته شود، همان سیاستی که وزارت کشور از ابتدا اعلام کرده بود بررسی صلاحیت کاندیدها را بر عهده هیات‌های اجرایی دانسته بود. اگر دولت و وزارت کشور بر این سیاست می‌ایستادند و با اعلام اسامی کاندیدها، به مردم حق می‌دادند نمایندگان خود را به تشخیص خود و نه مراکز قدرت انتخاب کنند، بی‌شک از پشتیبانی عظیم مردم و همه سازمان‌ها و احزاب دموکراتیک برخوردار می‌شدند، حمایت عظیمی که جناح راست را برای ایستادگی در برابر آن دچار تردید و شکاف جدی می‌کرد.

سیاست جناح‌های جمهوری اسلامی، شوراهای از مضمون دموکراتیک و مردمی تهی ساخته است. مردم ایران و احزاب و سازمان‌های دموکراتیک، برای خنثی ساختن این سیاست ضددموکراتیک باید همان کاری را بکنند که جناح چپ رژیم به آن پشت کرد. ما باز هم تأکید می‌کنیم که مردم نباید به تصمیمات هیات حل اختلاف و هیات‌های نظارت که خودسرانه و قدرانه برای آن‌ها و به جای آن‌ها تصمیم گرفته‌اند، تن دهند. ما از کاندیدهایی که توسط حکومت حذف شده‌اند، می‌خواهیم به این سیاست تن ندهند و کاندیداتوری خود را به رای مردم بگذارند و در صورت امکان به انتشار یک لیست مشترک در برابر لیست‌های حکومتی و دعوت مردم برای رای دادن به این لیست اقدام کنند. ما مردم ایران و نیروهای دموکراتیک را دعوت می‌کنیم که به تصمیمات خودسرانه حکومت تن ندهند و بر برگه‌های رای خود نام‌گسائی را بنویسند که خود می‌ایند در شوراهای حضور داشته باشند.

آنجا که قدرت، واژه‌ها را...

ادامه از صفحه اول

کردها، نزدیک به شش برابر قربانیان در صفوف نیروهای سرکوبگر بوده است.

کردهای ترکیه در کشوری زندگی می‌کنند که تا همین چند سال پیش به کار بردن واژه «کرد» در آن جرم بود و موجودیت یک ملت که ۲۰ درصد جمعیت کشور را تشکیل می‌دهد، از اساس مورد انکار بود. بسیاری از نیروهای دمکرات و آزادخواه کرد، به عملکرد پ. کا. کا. و تندروی‌های آن و رفتار او جالان در حزب خود انتقاد دارند، اما به این نکته نیز اشاره می‌کنند که پ. کا. کا. در دوره‌ای قدرت گرفت که نظامیان کودتای ترکیه راه هرگونه مبارزه مسالمت‌آمیز را بر کردهای این کشور بسته بودند.

رفتاری که اتحادیه اروپا با او جالان داشت، به راستی لکه ننگی بر دامن اروپای متدمن است. دولت‌های اروپایی، یک انسان را عملاً و عمداً به چنگال رژیم فرستادند که شکنجه در زندان‌های آن، یک امر روزمره است و هنوز حاضر نشده است در مورد جان زندانی، تأمین بدهد. اینکه اروپایی‌ها، او جالان را هفته‌ها آواره کشورهای مختلف کردند تا عاقبت سر از زندان ترکیه درآورد، و اکنون همین دولت‌ها می‌گویند که ترکیه باید حقوق انسانی او جالان را رعایت کند، چیزی جز نفرت و اشمئزاز بر نمی‌انگیزد. اروپایی‌ها شماری از مهم‌ترین اصول و پرنسیپ‌های مورد ادعای خود را در ماجرای او جالان به نظامیان انتقام‌جوی ترک فروخته‌اند.

و باز قدرت است که واژه‌ها را معنی می‌کند. این نه پیامال شدن حقوق انسانی کردها توسط دولت ترکیه، که بند آمدن چند خیابان در شهرهای اروپایی توسط کردهاست که ارکان امنیت در اروپا را به خطر می‌افکند!

با کمک‌های مالی خود، کار را

در انجام وظایف ملی و دموکراتیک خود یاری کنید!

می‌افکند!

سکوت در برابر حذف «غیر خودی‌ها»

در هفته‌های اخیر دو اتفاق در عرصه سیاسی و مطبوعاتی کشور رخ داد که با نیروهای خارج از حکومت ارتباط برقرار می‌کرد. اولی تعطیل نشریه آدینه و دومی توافق کمیته حل اختلاف در رابطه با شوراها که موجب حذف فعالین سیاسی غیرحکومتی از انتخابات شد.

آدینه نخستین نشریه مستقلی بود که بعد از سرکوب نیروهای دگراندیش در سال‌های ۶۳-۶۴، مجوز انتشار از وزارت ارشاد گرفت. این نشریه عمدتاً در عرصه ادبی و هنری فعالیت داشت و کمتر با مسایل سیاسی روز درگیر می‌شد. حتی در بنبودی چنگ ایران و عراق و دوران صدارت میرسلیم بر وزارت ارشاد، آدینه توانست به حیات خود ادامه دهد، اما در دوره‌ای که شعار جامعه مدنی و آزادی‌های سیاسی شعار دولت است، این نشریه را تعطیل کرده‌اند.

تعطیلی آدینه توسط نیروهای سرکوب‌گر قابل پیش‌بینی بود، اما برخورد نیروهای اصلاح‌طلب حکومت با این موضوع قابل تامل است. آن‌ها ظاهراً از جامعه مدنی و آزادی مطبوعات دفاع می‌کنند، ولی زمانی که مطبوعات مستقل تعطیل می‌شوند، لب فرو می‌بندند و سخنی در اعتراض بر زبان نمی‌آورند. هم در رابطه با تعطیلی جامعه سالم و هم آدینه، این سکوت برقرار بود، تنها روزنامه صبح امروز به تعطیل آدینه اعتراض کرد.

زمانی که شلمچه، ارگان انصار حزب‌الله تعطیل شد، تعدادی از مطبوعات وابسته به نیروهای اصلاح‌طلب حکومت و نیز انجمن صنفی روزنامه‌نگاران به این حکم دادگاه اعتراض کردند. این اعتراض این امید را به وجود آورد که تغییری در طرز تلقی آن‌ها نسبت به نوع نگرش به آزادی‌های سیاسی به وجود آمده است و آن‌ها علیرغم نقش مخرب شلمچه و قحاشی‌های آن، معتقد به آزادی مطبوعات، صرف‌نظر از خط‌مشی آن‌ها هستند. نشریه آدینه نه مانند شلمچه چماق‌داری و خشونت را تبلیغ می‌کرد و نه سازمان‌گر دستجات چماق‌دار بود. آدینه به ارتقاء فرهنگ یاری می‌رساند و برای تأمین آزادی‌های سیاسی مبارزه می‌نمود. اما در «قتل» این نشریه نه انجمن روزنامه‌نگاران اطلاعیه‌ای منتشر کرد و نه مطبوعات وابسته به اصلاح‌طلبان اعتراضی کردند.

موضوع دیگر به کمیته توافق حل اختلاف بر می‌گردد. این بار بعد از نزاع‌های طولانی و حاد در رابطه با انتخابات شوراها، توافقی در بالا بین جناح‌های حکومت صورت گرفت که بر پایه آن، صلاحیت نیروهای «خودی» تأیید شد و نیروهای خارج از جناح‌های حکومت حذف شده و از حقوق خود برای کاندید شدن در انتخابات شوراها محروم گشتند.

گرچه در برخی روزنامه‌های حامی خاتمی نسبت به این توافق انتقاداتی شد، ولی آن چه که در عمل پیش رفت، رد صلاحیت نامزدهای مستقل و حتی نیروهای مذهبی - سیاسی که التزام خود را به قانون اساسی اعلام کرده بودند، بود. بدین ترتیب در گسترده‌ترین انتخابات، یعنی انتخابات شوراها نیز همانند انتخابات قبلی، فقط «خودی‌ها» حق شرکت یافتند.

دفاع از جامعه مدنی و آزادی‌های سیاسی به معنی دفاع از حقوق تمام مردم و نیروهای سیاسی و به ویژه نیروهای مستقل از حکومت و دگراندیش است و گرنه در طول عمر بیست ساله حکومت اسلامی، تمام جناح‌ها و نیروهای وابسته به آن‌ها، یک‌تاز میدان بوده و به تواتر تماماً یا بخشی از قدرت را در دست داشتند. نمی‌توان هم مدعی دفاع از جامعه مدنی بود و هم در مقابل تعطیل مطبوعات مستقل ساکت نشست و کمک کرده که نیروهای دگراندیش از مشارکت در امور جامعه حذف شوند. □

یک قتل جدید در تهران

روزنامه ایران در شماره ۲۵ بهمن‌ماه خود خبر داد خانم ناهید رضوانی، چهل ساله، دارای دو فرزند ۱۷ و ۱۴ ساله و همسر آقای توفیق‌انصاری استاد خط و نقاشی و صاحب نگارخانه‌ای به همین نام در تقاطع خیابان‌های زرتشت و ولیعصر تهران، در روز ۲۱ بهمن در خانه مسکونی‌اش واقع در خیابان ولیعصر با ضربات چاقو به قتل رسید.

این گزارش فاقد هر گونه اشاره به انگیزه‌های احتمالی قتل و نیز فاقد اشاره‌های معمول

پیگرد، معرفی و مجازات عاملان مستقیم و احتمالاً پشت پرده این قتل هستیم. شکل قتل خانم رضوانی به قتل‌های اخیر وزارت اطلاعات شباهت بسیاری دارد و همین امر و نیز بهایی بودن خانم رضوانی کافی است تا به ظن قوی در مورد دخالت عوامل وابسته به رژیم ولایت فقیه در این جنایت دامن زدن.

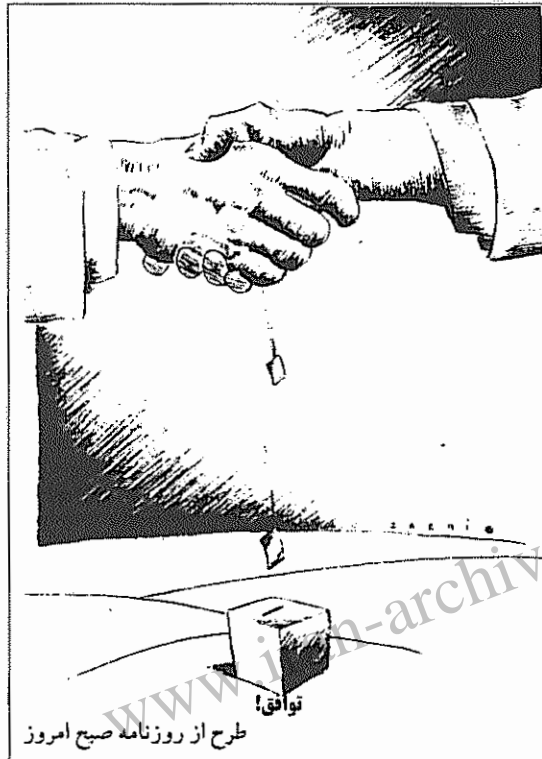
هم‌وطنان بهایی ما ۲۰ سال است که از سوی حکومت جمهوری اسلامی مورد سرکوب شدید قرار دارند. حکومت جمهوری اسلامی حقوق این

انتخابات شوراها به جناح‌های حکومت محدود شد

هیات نظارت مرکزی اختلاف داشتند و وعده می‌دادند در صورتی که نام‌کاندیدایی از طرف هیات نظارت رد شود، اگر مورد قبول وزارت کشور باشد، مردم می‌توانند به آن‌ها رای دهند، سرانجام از این وعده عقب نشستند و دو جناح توافق کردند کسانی که صلاحیتشان رد شده است برای گرفتن تأیید صلاحیت کتبا اقرار کنند که به ولایت مطلقه فقیه اعتقاد دارند.

در پی این توافق، عبدالله توری، سعید حجاریان، جمیله کدیور، ابراهیم اصغرزاده و گروه دیگری که صلاحیتشان از طرف هیات نظارت رد شده بود، با نوشتن نامه و اقرار کتبی به التزام و وفاداری به ولایت فقیه از هیات نظارت که در دست جناح راست است، جواز ورود به مبارزات انتخاباتی گرفتند. با این راه‌حل، «غیرخودی‌ها» از صحنه انتخابات حذف شدند و انتخاب مجرد به دو جناح حکومتی محدود شد.

اکنون گلدایاتوره‌های دو جناح در صحنه‌اند. غایب بزرگ احزاب غیرحکومتی هستند. □



طرح از روزنامه صبح امروز

تعیین صلاحیت داوطلبان نامزدی انتخابات شوراها، با

وزیر کشور و سایر هم‌نظران خاتمی که از ماه‌ها پیش بر سر

ادامه از صفحه اول دادن اهمیت شوراها و دعوت مردم به شرکت در انتخابات، تاکنون از طرف مردم عادی آن شور، شوق و استقبال میلیونی که پیش‌بینی می‌شد، نه تنها دیده نمی‌شود، بلکه در بازار گرم تبلیغات، عدم استقبال عمومی از انتخابات برجسته‌تر شده است. به جز محافل دانشجویی، جوانان و روشنفکران، سخن از شورا و شرکت در انتخابات به سخن عمومی مردم تبدیل نشده است و رهگذران به پوسته‌های تبلیغاتی با علاقه نمی‌نگرند. این دل‌سردی، دل‌سردی نسبت به شوراها و عدم مشارکت در امور کشور نیست. مردم ۲۰ سال پیش سپردن قدرت سیاسی به شوراها را برای آن وارد قانون اساسی نکردند که امروز بی‌تفاوت از کنار آن بگذرند. در دل‌سردی مردم، شرایط غیردموکراتیک روند برگزاری انتخابات، غیبت احزاب و شخصیت‌های غیرحکومتی، عملکرد هیات نظارت بر انتخابات و توافق جناح خاتمی با تقویت عقیدتی سیاسی داوطلبان نمایندگی شوراها، بی‌تردید نقش دارند.

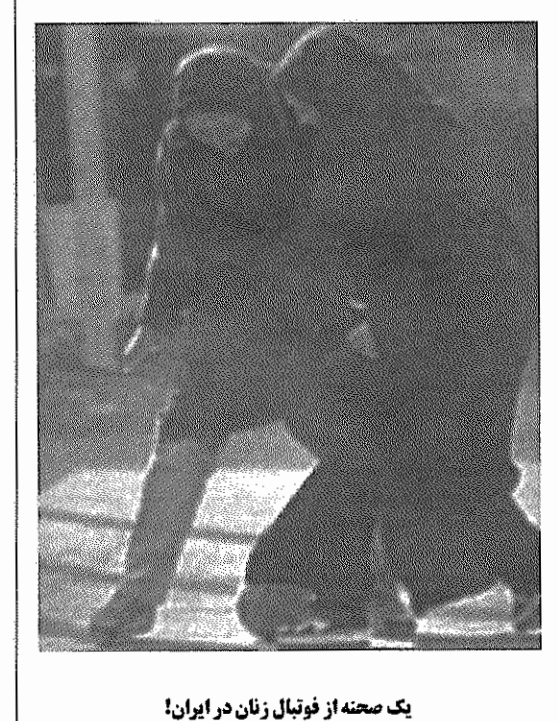
کمال خرازی: مانعی بر سر راه روابط فرهنگی و اقتصادی با آمریکا وجود ندارد

کمال خرازی وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی گفت: هیچ مانعی برای سفر اتباع آمریکایی که مقاصد اقتصادی و فرهنگی را دنبال می‌کنند، به ایران وجود ندارد و حمله به گردشگران آمریکایی در ایران به خاطر این کار را فراهم آورد که آنان کوشیدند مقاصد دیگری را دنبال کنند.

کمال خرازی که در یک مصاحبه مطبوعاتی سخن می‌گفت، افزود: هیچ مشکلی بر سر راه روابط اقتصادی و فرهنگی با آمریکا وجود ندارد و این دولت امریکاست که ایران را تحریم کرده و اجازه نمی‌دهد شرکت‌های آمریکایی در ایران سرمایه‌گذاری کنند.

کمال خرازی در مورد پیشنهاد اخیر سادلین البرایت وزیر خارجه آمریکا در مورد مذاکره با جمهوری اسلامی گفت: ما همواره گفته‌ایم که خواهان مذاکره با آمریکا نیستیم، مگر آن که آمریکا شرایط این کار را فراهم آورد و آن پایان دادن به سیاست‌های خصمانه از سوی این کشور علیه ایران است.

سرخوردگی از رویارویی فرهنگی و اقتصادی با آمریکا، موجب نارضایتی مسخالفین دولت در مجلس شده است و گفته می‌شود که گروهی از نمایندگان قصد دارند او را به خاطر این اظهارات مورد سوال قرار دهند. □



یک صحنه از فوتبال زنان در ایران!

مسابقات چهارجانبه فوتبال در کویت

در رقابت‌های بین‌المللی چهارجانبه کویت تیم ملی فوتبال ایران به مقام دوم دست یافت. در این دوره از مسابقات تیم‌های ملی ایران، کویت، باشگاه رایپد وین از اتریش و آلتینکو مینرو از کشور بزرگ شرکت داشتند.

تیم ملی ایران در اولین دیدار خود در روز ۲۶ بهمن در مقابل تیم ملی کویت قرار گرفت. در این دیدار در دقیقه ۱۶ به دلیل اشتباه مسهدهی هاشمی‌نسب بازبین خسودی گل اول را دریافت کرد. در ادامه بازی نادر محمدخانی از روی نقطه پنالتی در دقیقه ۳۰ نتیجه را برابر کرد و حسین خطیبی در دقیقه ۳۹ گل برتری ایران را در دروازه کویت کاشت. در نیمه دوم این مسابقه نتیجه بازی تغییری نکرد و ایران با پیروزی در این دیدار به مرحله بعدی رفت.

در دیدار نهایی تیم ملی ایران در مقابل تیم باشگاه رایپد وین قرار گرفت. رایپد وین که با برد ۲ بر صفر از سد رقیب بزرگی آلتینکو مینرو گذشته بود، در بازی نهایی نیز ایران را با نتیجه ۳ بر یک مغلوب کرد و برنده این دیدارها شد. بازی تیم ملی ایران و رایپد وین در ورزشگاه المحمد برگزار گردید. در دقیقه ۱۵ ناهماهنگی خط دفاعی ایران فرصت را در اختیار آنجلو وی‌یر قرار داد تا با ضربه سر تیم خود را پیش بیاورد. همین بازیکن در دقیقه ۴۷ و چروسینگ در دقیقه ۹۲ گل‌های دیگر تیم رایپد وین را به ثمر رساندند. تنها گل ایران در دقیقه ۸۵ توسط فرامرز آصفی به دست آمد.

در بازی دیگر نهایی تیم ملی کویت با نتیجه ۳ بر صفر مغلوب آلتینکو مینرو شد و به مقام چهارمی قناعت کرد.

ائتلاف بزرگ نسل جوان: مردم از تشکلهای دولتی سرخورده شده‌اند

گروه‌ها خود را وارث و بانی دوم کامل نیازهای مردم به ویژه خلایی را که در میان نسل جوان وجود دارد، پوشش دهند. ائتلاف بزرگ نسل جوان با این هدف که بتواند امکان مشارکت را برای همه به خصوص نسل جوان فراهم کند، تشکیل شده است. حمیدرضا علیپور در این کنفرانس مطبوعاتی گفت: برخی

گفت این ائتلاف قصد دارد با حضور متداوم خود در صحنه‌های سیاسی و اجتماعی حماسه دوم خرداد را زنده نگاهدارد. دبیر «ائتلاف بزرگ نسل جوان» افزود: گروه‌ها و احزاب مختلف در دهه اخیر به این علت که بیشتر جنبه دولتی داشتند تا جنبه مردمی، موجب بدبینی مردم شدند. به گفته وی

یک تشکل تازه، که خود را به نام «ائتلاف بزرگ نسل جوان»، در آستانه انتخابات شوراها و شهر و روستا اعلام موجودیت کرد. حمیدرضا علیپور، دبیر این ائتلاف، در یک مصاحبه مطبوعاتی هدف این گروه را «ایرانی‌سازی آزاد، تهرانی‌سازی آباد با نسلی شاداب» اعلام کرد و

بساط جشن و آذین‌بندی را که رژیم به مناسبت سالروز انقلاب برپا داشته بود، برهم ریخته و تمامی لامپ‌ها و پلاکاردهای تبلیغاتی رژیم در خیابان‌های شهر را تخریب کرده‌اند. گزارش‌ها حاکی است که اوضاع شهر سنج هتوز متشنج است. از سرنوشت دستگیرشدگان تظاهرات اخیر این شهر اطلاعی در دست نیست. □

در سالروز انقلاب مردم...

ادامه از صفحه اول راه‌یابی کردند. بنا بر همین خیرها، مأموران امنیتی رژیم گروهی از تظاهرکنندگان را دستگیر کرده و تلاش وسیعی را برای به دام انداختن سازمان‌گران این تظاهرات آغاز کرده‌اند.

گزارش‌های رسیده از کردستان حاکی از آن است که روزیست و یک بهمن ماه نیز مردم معترض سنج

بررسی پرونده هیچ‌گونه سازشی و مصالحه‌ای نبوده و کمیته تحقیق بنا به مصلحت ملی تصمیم گرفت همه ابعاد قضیه را مطرح سازد. یونسوی در باره آنچه ناگفته مانده، اظهار نظری نکرد. در حالی که نزدیک به سه ماه از قتل‌های فجیع نویسندگان و آزادی‌خواهان ایران می‌گذرد، مسئولین رژیم هنوز جز وعده دادن به مردم، هیچ اقدام جدی در جهت معرفی و مجازات قاتلان انجام ندادند. □

عباس عبدی: آن‌ها که به

تظاهرات حمله

می‌کنند،

اوباشی هستند

که اضافه حقوق

می‌گیرند

عباس عبدی عضو هیات تحریریه روزنامه سلام و از موسسین جنبه مشارکت اسلامی، حمله کنندگان به اجتماعات را اوباشی نامید که به خاطر چماق‌کشی اضافه حقوق می‌گیرند. او که در مسجد محمدیه قم و به مناسبت سالگرد انقلاب سخن می‌گفت، خطاب به گروهی از حزب‌الله که می‌کوشیدند با شعار «مرگ بر آمریکا» سخنرانی او را برهم زنند، گفت: «شعار مرگ بر آمریکا با اتکا به تعدادی اوباش متحقق نمی‌شود و آن‌هایی که امروزه با گرفتن اضافه کاری شعار مرگ بر آمریکا سر می‌دهند، اگر دوم خرداد نبود، پادوهای مسلح آمریکا بودند.»

این سخنان عباس عبدی با واکنش بسیار تند حزب‌الله مواجه شد و روزنامه‌های وابسته به جناح راست آن را توهین به «امت حزب‌الله» نامیدند و آن را

از جمله دستاویزهای خود در حمله به جناح رقیب قرار دادند.

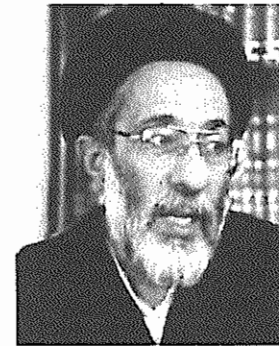
در پاسخ به این حملات، عباس عبدی در نامه‌ای به روزنامه جمهوری اسلامی مدعی شد که شاید «در سالهای اخیر هیچ کس به اندازه بنده در دفاع از حقانیت ملت ایران در مواجهه با آمریکا سخن نگفته باشد. البته باید پذیرفت که دفاع از این حقانیت نمی‌تواند به شیوه اوباش و حمله به اجتماعات باشد.» عباس عبدی در این نامه حمله کنندگان به اجتماعات را مجدداً اوباش حقوق‌بگیری خواند که با ضرب و شتم هموطنان و همکیشان خود داعیه مبارزه با آمریکا را دارند اما حتی فرق آمریکا با شبه جزیره هند را هم نمی‌شناسند. عبدی در این نامه نوشت این اوباش برای کتک‌زدن دیگران اضافه کاری می‌گیرند و ترفیع می‌یابند!

در هفته‌های اخیر و به ویژه در مراسم بزرگداشت انقلاب، شعار «مرگ بر آمریکا» به یکی دیگر از موارد اختلاف دو جناح تبدیل شد. در حالی که طرفداران دولت این شعار را از برنامه‌های خود عملاً حذف کرده‌اند، فریادهای «مرگ بر آمریکا» به شعارهای اوباشی که تظاهرات مراسم مخالفین خود را برهم می‌زنند، اضافه شده است. □

فقط وعده می‌دهند، اما از معرفی قاتلین آزادی‌خواهان ایران خبری نیست

ادامه از صفحه اول دیدار کردند. وی در مصاحبه با صبح امروز تأکید کرد که در بررسی پرونده هیچ‌گونه سازشی و مصالحه‌ای نبوده و کمیته تحقیق بنا به مصلحت ملی تصمیم گرفت همه ابعاد قضیه را مطرح سازد. یونسوی در باره آنچه ناگفته مانده، اظهار نظری نکرد. در حالی که نزدیک به سه ماه از قتل‌های فجیع نویسندگان و آزادی‌خواهان ایران می‌گذرد، مسئولین رژیم هنوز جز وعده دادن به مردم، هیچ اقدام جدی در جهت معرفی و مجازات قاتلان انجام ندادند. □

حزب الله، حجت الاسلام هادی خامنه‌ای را هم کتک زد



هادی خامنه‌ای مشاور و رییس جمهور

مشاور رییس جمهور و مدیر مسئول روزنامه جهان اسلام، در قم مورد حمله آوباش حزب الله قرار گرفت و به شدت مضروب شد. این حادثه در روز ۲۲ بهمن رخ داد. به نوشته روزنامه، عده‌ای آشوبگر که از قبل برای برهم زدن جلسه سخنرانی آماده شده بودند، به محض قرار گرفتن هادی خامنه‌ای در پشت تریبون، با سنگ، چوب، مهر نماز و کفش به وی و افرادی که قصد دفاع از او داشتند، حمله کردند. مشاور رییس جمهوری پس از دقایقی با تلاش فراوان اطرفیانش با صورتی خون‌آلود به بیمارستان منتقل شد. به نوشته روزنامه هاشمی، چند روز پیش از این، آشوبگران قم به سخنرانی حجت الاسلام منتجب‌نیا حمله کردند و مردم را مورد ضرب و شتم قرار دادند. پیش از آن نیز سخنرانی عباس عبدی در همین محل با یورش حزب الله قطع شده بود. به گفته یکی از نزدیکان هادی خامنه‌ای، تا مدت‌ها هیچ خبری از نیروهای امنیتی و انتظامی نبود. بنا بر برخی از گزارش‌ها، مهاجمان عکس‌های خامنه‌ای را پاره کرده و علیه او شعار داده‌اند، روزنامه‌های حزب الله تظاهرات علیه خامنه‌ای را تکذیب کرده و مدعی شدند که درگیری از ناحیه طرفداران دولت شروع شد.

هفته‌نامه‌های صحرای گلستان ایران تهدید شدند

هفته‌نامه‌های محلی «صحرای گلستان» و «گلستان ایران» که در استان گلستان توسط روشنفکران محلی منتشر می‌شود، از سوی گروه‌های فشار حزب اللهی تهدید شدند. هفته گذشته، حزب اللهی‌ها تابلو نمایندگی هفته‌نامه ترکمن صحرا را به زیر کشیدند و آگهی‌های تبلیغی هفته‌نامه «گلستان ایران» را پاره کردند. مهاجمان، نویسندگان این دو هفته‌نامه را تهدید به مرگ کرده‌اند و گفته‌اند که محل انتشار آن‌ها را به آتش خواهند کشید. درج یک نظر سنجی در باره قتل‌های اخیر، خشم گروه‌های فشار علیه این دو هفته‌نامه را برانگیخته است. مقامات استان از این تهدیدها باخبرند اما تاکنون اقدامی نکرده‌اند.

با آمدن یونسی سیاست‌های...

ادامه از صفحه اول جناح راست و خامنه‌ای دو ماه تمام تلاش کردند نجف‌آبادی را در راس وزارت اطلاعات حفظ کنند و سرانجام زمانی رای به تعویض وی دادند که مطمئن شدند با رفتن نجف‌آبادی، وزارت اطلاعات از دایره نفوذ آنان خارج نخواهد شد و وزیر آینده به آنان نزدیک‌تر خواهد بود تا به اصلاح طلبان اسلامی. در باره کناره‌گیری نجف‌آبادی، روزنامه سلام با اشاره به مخالفت جناح راست با استعفای وی نوشت خاتمی در برابر مقاومت مخالفان مجبور شد وزیر اطلاعات را برکنار کند. سلام نوشت: «اگر جناح مقابل پایانی پسندیده‌تر بر آن ماجرای تلخ و غم‌انگیز می‌نهاد، طبق نوشته روزنامه صبح امروز، در نجف‌آبادی جزو سیزده انتخاب اول خاتمی برای وزارت اطلاعات نبود، اما نجف‌آبادی بنا بر مصالحی به عنوان وزیر معرفی شد و رای آورد. بر اساس اظهارات بهزاد نبوی یکی از رهبران سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، انتخاب آقای نجف‌آبادی از سوی خاتمی تحمیلی نبود. روزنامه اخبار به نقل از نبوی نوشته است: نه انتخاب آقای دربی و نه انتخاب یونسی تحمیلی نبوده است. نبوی گفته است: آقای دربی و یونسی هر دو محصول مشورت‌های داوطلبانه آقای خاتمی هستند. روزنامه رسالت نیز در این مورد نوشته است: نجف‌آبادی را خسرو تهرانی، از نزدیکان آقای خاتمی به عنوان وزیر اطلاعات به او پیشنهاد کرده بود. روزنامه صبح امروز که سرپرست آن یکی از مشاوران رییس‌جمهور است، در مقاله‌ای با عنوان «چسند تذکر به رییس‌جمهور»، خواستار بررسی دقیق عملکرد وزارت اطلاعات در دوره ریاست جمهوری رییس‌جمهوری شد و تأکید کرد در دوره ریاست جمهوری فلاحیان از دربی نجف‌آبادی مهم‌تر است.

در تظاهرات کردهای ایران...

ادامه از صفحه اول جمهوری اسلامی اوج گرفت. در سنج، مهاباد، بانه، مریوان، ماکو، سقز، ارومیه و سردشت هزاران نفر با شعار علیه جمهوری اسلامی و طرح خواسته‌های مردم کرد ایران به خیابانها ریختند. در ارومیه هنگامی که تظاهرکنندگان در خیابان دانشکده این شهر

گروهی از فعالین خانه کارگر و جناح چپ و طرفدار دولت، حزب تازه‌ای به نام حزب اسلامی کار تشکیل داده‌اند که بنا به گفته بنیان‌گذاران آن، نیروهای تولیدی جامعه در قدرت سیاسی اعلام کرده است.

ما از هر گامی که در جهت دفاع از منافع طبقاتی کارگران و تشکل آنان برداشته شود، استقبال می‌کنیم، اما پرسش در مورد این حزب تازه تاسیس این است که چرا حزب «اسلامی» کار؟ موسسین این حزب با قید نام «اسلامی» بر این نهاد تازه تاسیس، امر عمومی و مشترک مبارزه صنفی و سیاسی زحمتکشان کشور را وابسته به یک آیین و فلسفه خاص ساخته‌اند که اساساً در تعارض با منافع و مبارزات صنفی زحمتکشان قرار دارد. نیروهای اسلامی

کارگزاران سازندگی واقعیت‌ها را تحریف می‌کنند

هر چند حزب کارگزاران سازندگی ایران اصرار دارد که وابستگی و تبعیت خود نسبت به هاشمی رفسنجانی را انکار کند، اما مواضع این حزب خلاف این را ثابت می‌کند. تحلیل‌های کارگزاران سازندگی از اوضاع کشور و مواضعی که این حزب اتخاذ می‌کند، تماماً در جهت مشروعیت بخشیدن به سیاست‌های ضد مردمی و ضد آزادی خواهانه هاشمی رفسنجانی و تقویت مواضع اوست، به طوری که این حزب همواره ناچار می‌شود سر خود را در سرف فرو کند و چنان «تحلیل‌هایی آرایه دهد که اگر موجب خشم مردم نشود، موجب خنده آن‌ها می‌شود. این حزب در بیانیه‌ای که به مناسبت بیست و دوم بهمن ماه امسال منتشر کرد، از جمله مدعی شد که: تأمین منافع اقتصادی ملت در «دوران سازندگی» موجب شده که راه برای طرح خواسته‌های سیاسی و اجتماعی مردم فراهم آید و دوم خرداد به عنوان ابزار انطباق سیاست و اقتصاد رخ نمایاند!

کارگزاران از این گونه تحلیل‌ها، دو هدف را دنبال می‌کنند: اول آن که به هاشمی رفسنجانی کمک کند تا «خط» خود را مبنی بر این که دوران ریاست جمهوری او بهترین دوران تاریخ ایران بوده است، پیش ببرد. اخیراً رفسنجانی مدعی شده بود که دوران هشت ساله «سازندگی» از زمان مادها تا به امروز در ایران بی نظیر بوده است! کارگزاران به روی خود نمی‌آورند آن چه که در این دوران بسی سابقه بوده است، عمیق تر شدن شکاف‌های طبقاتی و گسترش وحشتناک فقر بوده است که در تمام تاریخ ایران سابقه نداشته است. در همین دوران بود که ایران زیر بار قرضه‌های سنگینی فرو رفت که هیچ معلوم نیست چه زمان بتواند از زیر بار آن کمر راست کند. وضعیت اسفبار زندگی امروز مردم، که ادامه آن وضعیتی است که آقای رفسنجانی برای مردم تهیه دید، خود گواه روشنی بر این دروغ بزرگ است. اما هدف دوم از این گونه

پیرامون تشکیل «حزب اسلامی کار»

کارگران وزحمتکشان به تشکیلاتی نیازمندند که بین آنان مرز نکشد!

سال‌هاست در تلاش و تکاپو بوده‌اند که همه امکانات و موضوعات صنفی و سیاسی مردم زحمتکش جامعه را در اختیار و انحصار خود بگیرند و در این راه ستم‌های فراوانی را بر شهروندان ایران اعمال کرده‌اند. اکنون نیز به نظر می‌رسد این جریان قصد ندارد تا بر این سیاست انحصارگرایانه تاملی نماید و از تجربیات بیاموزد و ساختار کهنه و دیرینه ذهنی خویش را با ابزار، نگاه و فرهنگ نو مورد بازیابی قرار دهد. این ساخت و یافت فکری، علیرغم ادعا و بیان ظاهریش در راه منافع مردم زحمتکش جامعه، عملاً در تحلیل و تصمیم نهایی، خلاقیت و اراده آزاد زحمتکشان را به قیومیت و وابستگی معین به

مقالات و نامه‌های رسیده

- در چند شماره گذشته، تعدادی مقاله و نامه از همکاران و خوانندگان «کار» به دفتر نشریه رسیده است، که متأسفانه به دلیل حجم انبوه مطالب مربوط به کشور و همچنین ویژه‌نامه‌هایی که «کار» منتشر کرده است، موفق به انتشار آن‌ها نشدیم. ضمن پوزش از همه همکاران و خوانندگان گرامی، کوشش خواهیم کرد که مطالب رسیده زیر را در اولین فرصت مورد استفاده قرار دهیم:
- نگاهی به شرعی و مفهوم زن
- یگانگی علم
- فرق عبدالله نوری با فضل الله نوری
- دموکراسی و سرمایه‌داری، یک رابطه ناهمگون
- فرامرز دادور
- روشنفکر مذهبی یا مذهبی روشنفکر، کدامیک؟! فرید مهران
- نقد سیاسی یا پروپاگاندا ارزان
- محسن فیروزکوهی
- مصاف با عوامل ترور از منظر اصلاح طلبی
- محسن حیدریان
- به آنان که با قلم...
- لغو مجازات اعدام
- مصلطی
- قطره‌ای از دریا
- کاش جای آرמידن بودی
- رویین تنان
- برنامه جامعه مدنی و رنج بی‌برنامگی اپوزیسیون احمد رضایی
- عباس - بهروز
- نقدی بر مقاله بهمن سرخ، بهمن سیاه
- ر-رضا
- عبارت تکراری از صفحه مخدوش گرامافون شکسته رحمت‌الله

حیبی
نام

شورای سردبیری «کار» یک بار دیگر از همکاران و خوانندگانی که برای «کار» می‌نویسند درخواست می‌کنند که نوشته‌های خود را تا حد امکان کوتاه بنویسند تا امکان درج به موقع آن‌ها برای ما وجود داشته باشد.

چرا سیه‌اکل به زمستان ۴۹ پیش کشیده شد؟

به زندان قزل قلعه تهران منتقل شدم. بدین شکل بی‌گیری این جریان به بعد از آزادی از زندان موقوف شد. بعد از آزادی آیا هنوز به فکر پس‌گیری ماجرای «همسایه‌ها» بودید؟

بله! معلوم است. دیگر وقت آن بود که جریان را دنبال کنم، به خصوص آن که در این زمان دیگر شاهد اعلام موجودیت سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران بودیم و اعلامیه‌های آن‌ها با آرم رسمی سازمان که همان مشت و مسلسل و ستاره پنج‌پر بر تارک آن بود را می‌خواندیم.

با پرس و جو از دانشجویان دانشکده علوم معلوم گردید که هر دو دانشجوی مورد گفتگو، یعنی همسایگان ما، به وسیله ساواک دستگیر شده‌اند و آن‌ها در منزل خود مقداری از آن‌ها را قبلاً پخش کرده بودند» و در آن روز که ساواک به منزل آن‌ها ریخته، این اعلامیه‌ها و وسایل دیگر را برده است. گفته می‌شد بعداً آنان به زندان اوین منتقل شده و تحت بازجویی و شکنجه قرار گرفتند و به اصطلاح، تخلیه اطلاعاتی شده‌اند. همین طور گفته می‌شد که از طریق این دانشجویان که به شکلی با چریک‌ها در ارتباط بوده‌اند، اطلاعات زیادی در مورد چریک‌ها لو رفته است که بخشی از این اطلاعات به ظن قوی در مورد جریان سیه‌اکل بوده است.

پس به این ترتیب قضیه «همسایه‌ها» برای شما مشخص و تمام شد.

ادامه از صفحه ۵

چمدان از آن جا خارج شده و رفته‌اند. نتوانستم بفهمم که آیا کسی را هم دستگیر کرده‌اند یا خیر. شما بعد از این پیش آمد چه کار کردید؟

هیچ چیز. به جای مراجعه به منزل، در خیابان‌های اطراف به پرسه زنی مشغول شدم. تا تاریکی شب صبر کردم. وقتی از دور چراغ طبقه بالا، یعنی منزل خردمان را روشن دیدم، به خانه آمدم.

در چند روز بعد معلوم شد که ساکنان طبقه پایین دیگر به منزل نمی‌آیند. اتاق‌ها همیشه بسته بودند و شب‌ها هم نوری در آن‌ها دیده نمی‌شد. این جریان حدود یک ماه قبل از واقعه سیه‌اکل اتفاق افتاد.

در رابطه با حماسه سیه‌اکل چه اخباری و چگونگی در میان دانشجویان پخش می‌شد؟

در حول و حوش جریان چریک‌ها و خصوصاً جریان سیه‌اکل و چگونگی برنامه‌ها و کم و کیف آن‌ها اخبار و نظرات و مباحث مختلف و گاه متضادی در محافل دانشجویی دهن به دهن می‌شد.

به تدریج و بعد از گذشت چند ماه این خبر و نظر قویاً پشتیبانی می‌شد که گویا جریان سیه‌اکل و شکست آن به علت او رفتن برنامه آن، آن هم از طریق و از کانال اعصاب دانشکده بوده است.

دانشجویان شمالی، به خصوص افرادی که اهل سیه‌اکل و یا مناطق نزدیک به آن بودند، این اخبار را بازگو می‌کردند. پخش این اخبار و ارتباط جریان سیه‌اکل با محافل دانشجویی اعصابی و فعالین

اگر هم بتواند قدم‌هایی در جهت رفع مشکلات کارگران بردارد، اما قطعاً نه تنها نمی‌تواند در جهت رفع این معضل عمده و تشکل کارگران در حول منافع خویش باشد، بلکه مرزبندی‌های غیرواقعی را پررنگ‌تر می‌کند و کارگران را بسه بهانه اسلامی و غیراسلامی در برابر هم قرار می‌دهد. کارگران ایران چه مسلمان باشند و چه نباشند، خواسته‌های مشترکی دارند که از منافع مشترک آنان در اجتماع و تولید ناشی می‌شود و هیچ مرزبندی ایدئولوژیکی بر آن متصور نیست. از همین روست که ما همواره گفته‌ایم کارگران جدا از مذهب و مسلک و جنسیت، منافع عمده‌تری دارند که آن‌ها را با هم متحد می‌کند و ایجاد سازمان‌های سیاسی و صنفی واحد آن‌ها را ضرور می‌سازد.

تحلیل‌ها این است که مخالفت دولت رفسنجانی با آزادی‌های سیاسی و سرکوب حقوق «سیاسی و اجتماعی» مردم در «دوران سازندگی» توجیه شود. کارگزاران هر دم بیشتر در برابر این سوال قرار می‌گیرند که اگر آن‌ها طرف‌دار آزادی و حقوق مردم هستند، در هشت سال دولتمداری خود چرا گامی در این جهت برنداشته‌اند؟ کارگزاران برای توجیه سیاسی‌های آن دوران، به این تحلیل متوسل شده‌اند که گویا در آن زمان شرایط تحقق آزادی‌ها آماده نبود و می‌بایست ابتدا به خواسته‌های اقتصادی مردم رسیدگی می‌شد! اصرار بر این گونه تحلیل‌ها نشانگر این است که کارگزاران هنوز بر همان روش‌های گذشته خود پافشاری می‌کنند. توجیه سیاست‌های سرکوب‌گرانه به هر بهانه‌ای صورت گیرد، نشانه آن است که کارگزاران هنوز مدافع سیاست‌های ضد آزادی خواهانه‌ای هستند که دولت رفسنجانی به اجرا گذاشت.

دانشجویان که احتمالاً از پاره‌ای از این اطلاعات یا به طور تشکیلاتی یا از سر کنجکاوای با خبر بوده‌اند، زیرا اعلامیه‌های چریک‌ها را در خانه داشته‌اند، به هر دلیل با حضور فعال بعدی در تظاهرات دانشجویی و عدم رعایت اصول پنهان‌کاری، همان طور که خود چریک‌ها هم بعداً این نقیصه را نزد خود و هواداران‌شان به نقد کشیدند، یا به وسیله ماموران ساواک شناسایی و دستگیر می‌شوند، و یا از طریق افراد دیگر مثل جلال نقاش یا ابراهیم دل‌افسرده و یا دیگران که مقهور پلیس شدند، لو می‌روند و دستگیر می‌شوند. و چنان که ذکر کردم بلافاصله پس از دستگیری سیه‌اکل، اطلاعاتی از کشف جریان سیه‌اکل از کانال دانشجویی بر سر زبان‌ها بود و به خصوص گویندگان آن دانشجویان شمالی بودند.

دستگیری این دانشجویان همسایه با توجه به ارتباط و اطلاع آن‌ها از اعزام فرودی به شمال و باز به احتمال قوی این لو رفتن برنامه سیه‌اکل، به نظر می‌آید. به این شکل که احمد فرودی نزد این دانشجویان که یادر ارتباط تشکیلاتی با او بوده و یا فقط دوستان و آشنایان مطمئن و معتمد بوده‌اند مخفی می‌شود، با توجه به این که احمد فرودی خود شمالی بود و حضور این نوع از ارتباطات، آن زمان نزد دانشجویان شهرستانی و به خصوص «هم‌شهری‌ها» خیلی محکم بود. دوره اختفای او درست هم‌زمان با محکم‌کاری این دانشجویان بود در بستن درها و خود را مخفی کردن از دید دیگران. پس از اتمام دوره اختفای او و اعزامش به شمال برای پیوستن به تیم جنگل، این

مصاحبه با فردوس (فاطمه تاجدینی) از فعالین جنبش زنان به مناسبت ترجمه کتاب اخیرش

«تمرینهای تقویت اعتماد بنفس برای زنان»

میل به تقسیم خوشبختی با دیگران، مرا به ترجمه کتاب کشاند

فردوس اینگونه از خود می‌گوید: مثل دهها جوان و نوجوان سالهای شصت و هشت (میلادی)، تحت تاثیر آرمانهای انسانی، سمتگیری زندگی سیاسی من شکل گرفت. مثل بسیاری دیگر (نسل جوان آن زمان) خود را به اردوگاه سوسیالیسم متعلق می‌دیدم. با همه ویژگیهای کلیشه‌ای آن، گویی همراه با تولد ما تعیین شده بود که ما به کدام «اردوگاه» متعلقیم. با همین قطعیت و ایمان بود که سوسیالیسم «اردوگاهی»، «قلبه گاه» من نیز قرار گرفت. سالها گذشت، ضربات متلاطم بحران فرورپاشی «اردوگاه» و تجربه عمیق و دردناک شکست سیاسی آزادی‌خواهی و برابری طلبی در شرایط آزادی‌ستیزی و برتری طلبی، چنان عمیق بود که می‌توانم آن را با انفجاری مقایسه کنم که مرا از میان دریا به جزیره‌ای پرتاب کرد و در این جزیره من برای اولین بار خود را احساس کردم. من که هستم؟! من چه می‌خواهم؟ و من به عنوان یک فرد. این سوال، سنوالی بود که هرگز مطرح نشده بود. همواره همه چیز از پیش تعیین شده بود، چه چیز از ابتدا معلوم بود که چه باید بشود. پس دیگر نیازی به طرح این سوال نبود.

سرزمین را پذیرفته بودم، بدنبال هویت مستقل خود در شرایط جدید می‌گشتم. ترجمه کتاب «مو» که برخورد انتقادی میثائل آنده با جامعه تحت سلطه پول و سرمایه است. در حقیقت همان موضوعی که نسبت به شرایطی بود که در آن هویت خود را می‌یافتم. در واقع «مو» سمبل انسانی بود که من بدنبالش بودم. این شناخت بار تنهایی را از دوش من برداشت و من بار دیگر خود را در جمع احساس کردم. پس این کتاب را به فارسی برگرداندم. انگیزه من انگیزه صرفاً درونی انتقال رضایت به پیرامونم بود. در واقع میل به تقسیم خوشبختی با دیگران مرا به دنیای ترجمه کشاند.

و انگیزه ترجمه کتاب‌های زنان؟ طرح سوال من که هستم و چه می‌خواهم؟ سوالی بود که در مرحله جدید زندگی من به عنوان شاخص راه‌نما - نقش مهمی را به عهده گرفت. کیفیت دیگری در زندگی من ایجاد کرد - چرا که طرح این سوال همه‌جا مرا با تربیت سنتی درگیر می‌کرد. با نقش سنتی از جنبه‌های مختلف آن، چه به عنوان یک زن، چه به عنوان عضوی از یک جامعه که در آن فرهنگ ایثارگری با نفی فردیت یکی گرفته می‌شد. با فرهنگی که همه‌چیز در آن از دو حالت بیرون نبود یا همه‌چیز سیاه بود یا سفید، یا درست بود یا غلط. در جستجوی پاسخ به این سوال بود که ضرورت کار هرچه بیشتری در عرصه تجدیدنظر در سیستم ارزشی و تربیتی و رفتاری گذشته را احساس می‌کردم. نیازی به آزادی درونی داشتم و این نیاز فکر می‌کنم پایه‌های هر نوع آزادی‌طلبی بنیادی است و در همین راستا بود که به ترجمه کتاب «با خشم خود چه کنم» و «راههای تقویت اعتماد بنفس» دست زدم.

فردوس کتاب اخیرتان «تمرین تقویت اعتماد بنفس برای زنان» را ترجمه روان و قابل فهم، می‌تواند به عنوان کتاب مرجع برای زنان فعالی باشد که در کار و سیاست مسائل خود به جامعه مرد سالار و سنت‌های دست و پاگیر آن درگیر هستند، راه‌ها و کمک کننده باشد. نظر خود شما در این زمینه چیست؟

زنان برای دستیابی به جایگاه واقعی و درخورشان در قرن است که در زمینه‌های سیاسی و حقوقی می‌برند. گرچه از نظر اجتماعی و

سیاسی به دستاوردهای بزرگی دست یافته‌اند، اما در عرصه خصوصیات شخصیتی در غالب موارد می‌بینیم که همان زن سنتی باقی مانده‌اند و در بسیاری موارد همین خصوصیات سنتی زنانه مانع از بهره‌مندی شایسته آنها از حاصل زحماتشان شده است و موقعیت به مردانی داده می‌شود که حتی از نظر علمی و تخصصی از آنها پایین‌ترند. ما اگر نودهای شخصیتی زن سنتی را که از همان دوران کودکی در ما درونی شده است را نتوانیم و در جهت تغییر خود برنماییم سرعت حرکت مناسب با تحول شرایط اجتماعی و سیاسی را بدست نیاوریم آورد و حتی تحولات سیاسی و تغییر وضع قوانین نیز نخواهند توانست آنطور که لازم است و ما در آرمانهای خود خواهان آنیم، یعنی در تغییر وضع به تقع جامعه‌ای برابر و عادلانه موثر واقع شوند. البته این نکته در مورد مردان نیز صادق است. اگر تلاش برای نوآوری جامعه کنیم، این تلاش نمی‌تواند یکسویه باشد. این نوآوری از تک‌تک انسان‌ها شروع می‌شود. این تلاش باید کار روی شناخت بیشتر خودمان و تجدیدنظر نظر روی ارزش‌های کلیشه‌ای فرهنگ سنتی «مردانه» و «زنانه» باشد. امیدوارم مردان نیز به این بخش از مبارزه برای دستیابی به جامعه‌ای هرچه انسانی‌تر توجه کنند و ضرورت آنرا دریابند. چطور می‌شود که همه‌جا دفاع از دمکراسی کرد ولی خود در خصلت‌ها و خصوصیات دمکرات نبود؟

کتاب «راههای تقویت اعتماد بنفس» که هر جنبه‌های مختلف تربیت‌های کلیشه‌ای فرهنگ بیشتر «زنانه» و فرهنگ بیشتر «مردانه» می‌پردازد، ریشه‌های روانشناختی رفتارهای کلیشه‌ای را بررسی میکند و بسر پایه این ریشه‌یابی و روانشناختی تمریناتی را برای رها شدن از این کلیشه‌ها توضیح می‌دهد که آزادمنشی دستاورد آن است. دستیابی به استقلال و آزادی از خود شروع می‌شود چیزی که در چارچوب فرهنگی که از آن یاد کردیم نه تنها وجود نداشته، بلکه همیشه سعی شده تا با انگهائی مثل خودپرستی و خودخواهی محکوم شده و با دادن بار اخلاقی به آن حتی مذموم شناخته شود. این آزادی و رهایی درونی از کلیشه‌هایی رفتاری دیده شده است که راه را برای بهره‌مندی واقعی از آزادی‌های خصوصی باز می‌کند.

بدون کار در این عرصه بنیادی، بهترین دستاوردهای سیاسی و حقوقی خطوطی زیبا بر روی کاغذ خواهند بود. کاغذهایی که در قفسه‌ها خاک خواهند خورد و زنان در زندگی واقعی روزمره هم‌چنان در زنجیرهای کهنه در لباس بردگان آزاد خواهند ماند.

شما پس از خروج از کشور به فعالیت زنان روی آوردید و امروز از فعالین یوگوار جنبش زنان در خارج از کشور هستید. لطفاً بخشی از تجارب خود در این زمینه را برای ما مطرح کنید. بازده سال پیش که من مجبور به ترک کشور شدم، ادامه فعالیت در همان چارچوب اعتقادی و با «دیسپلین اردوگاهی» برایم یک امر طبیعی بود. اما فعالیت مستقل زنان را همانطور که در سوال قبلی توضیح دادم از زمانی نیاز آنرا دریافتم که سوال من که هستم؟ و چه می‌خواهم برایم مطرح شد. و اولین سوال را هرگز فراموش نمی‌کنم این بود که من در میان این مردانی که برای اثبات محق بودن خود با یکدیگر دست به پت می‌شوند و رفتار خشونت آمیز آنها جای هرگونه گفتگو را می‌بندد، چه می‌کنم؟ البته حالا فکر می‌کنم که این تغییر کرده‌اند و در ادامه این احساس من سعی کردم در پاسخگویی به این نیاز کام بردارم.

از نظر شما جنبش مستقل زنان یعنی چه؟ چه هدف‌هایی برای آن قائل هستید؟ برنامه عملی شما برای پیشرفت زنان کدام است؟

جنبش مستقل زنان مجموعه فعالیت‌هایی است که زنان در زمینه‌های مختلف فرهنگی، حقوقی، سیاسی و... به اشکال مختلف فردی و یگانه‌گویی در تشکلهای مستقل خودشان برای دست‌یابی به جامعه‌ای آزاد از سیستم ارزش‌گذاری جنبش (ارزش‌گذاری بر اساس جنسیت) انجام می‌دهند. بنابراین در این جنبش تمامی زنان علیرغم ایدئولوژی‌های مختلف و وابستگی‌های گروهی و سازمانی مختلف می‌توانند نقش ایفا کنند. زیرا شاخص استقلال و مستقل بودن مبارزه آنها مستحضر مبارزه‌ایست که علیه نظام ارزش‌گذاری دوگانه به پیش می‌برند و در این راه علیه مظاهر نابرابر جنسی، از درون خانواده گرفته تا اجزای و سازمان‌های سیاسی خود،

محیط کار و در یک کلام در سطوح مختلف اجتماعی مبارزه می‌کنند. در همین رابطه باید بگویم کار روی کسب شخصیت مستقل خود بسیار مهم است. از همین رو من به عنوان یک فرد سعی کرده و می‌کنم با کار ترجمه، مطالعه و نیز در ارتباط بودن با زنان دیگر، هرچه بیشتر در مسیر کسب شخصیت مستقل گام بردارم. اعتقاد دارم که داشتن شخصیت مستقل در ارتباط تنگاتنگ با برخورد با پاسدار سنت‌های عقب‌مانده و عقب‌نگه‌دارنده است. شخصیت مستقل ضرورتی است که به کمک آن می‌توان با «تابوها» که قرن‌هاست همچون شمشیر «داموکلس» بالای سر ما آویزان است، درآفاند.

شما مطالعه ویژه‌ای در زمینه مسائل فمینیستی داشته‌اید، با توجه به ویژگی‌های مسائل خاص زنان در ایران و ویژگی‌های کلیت و اسلام‌گرا هم می‌تواند مسائل مشترکشان را پیش براند؟ آیا اصولاً فمینیست می‌تواند در چارچوب شرع و عرف قرار گیرد؟

همانطور که گفتم جامعه سالم جامعه‌ای است که بر اساس ارزش‌گذاری جنسی دچار قطب‌بندی نباشد. در اینجا فکر می‌کنم پیش از آنکه بحث بر سر عنوان «فمینیست بودن» یا نبودن» باشد بحث بر سر محتوی مسئله است. وجود فرهنگ مرد سالار همانطور که حتی در جوامع غربی هم می‌بینیم چنان ریشه‌دار و عمیق است که زنان هنوز هم، دچار مشکل هستند و کار زیادی علیه نموده‌های چنین فرهنگی در مقابل خود دارند.

در ایران امروز که قدرت مذهب متأسفانه با اتکا بر ابزار قدرت دولتی چندین برابر شده است، کار زنان علیه مظاهر فرهنگ مردسالارانه که مذاهب همواره پاسداران قدرتمند آن بوده‌اند، بسیار دشوار است. فمینیست‌ها نمی‌توانند عملکردهای زن‌ستیزی را که اسلام، مروج و مدافع آن است بدون انتقاد، از کنش بگذرند. اما همانطور که گفتم تداخل دین و دولت، فشار را چنان خفان‌بار می‌کند که درک موقعیت مبارزه زنان در چنین شرایطی را ایجاب می‌نماید.

این مصاحبه توسط رفیق عفت ماهیاز صورت گرفته است

گفتگوی «کار» با رفیق همایون ر. در باره روی داده‌های پیرامون سیاهکل

چرا سیاهکل به زمستان ۴۹

پیش کشیده شد؟

در پاییز همان سال یک روز که ما موفق شده بودیم کلاس‌های نیمه تشکیل شده دانشگاه را به تعطیلی بکشیم و سیل دانشجویان دانشکده ادبیات به طرف صحن دانشگاه جاری بود، هم زمان دانشجویان دانشکده علوم، که در جنب دانشکده ادبیات قرار داشت، هم سیل آسا و با دادن شعار از دانشکده خارج شده و به طرف در ورودی دانشگاه با ما ادغام می‌شدند. من با کمال تعجب در وسط دانشجویان، آن جایی که معمولاً چند دانشجو بسندگو به دست شعار می‌دادند و بقیه آن را تکرار می‌کردند، این دانشجوی همسایه را دیدم که حتی یک بلندگوی دستی هم در دست داشت، یعنی حضور در بین دانشجویان فعال و شاعرگی.

در همین مدت من احساس می‌کردم که آن‌ها خودشان را حتی از ما پنهان می‌کنند. به محض این که در آن‌ها در راهرو و یا در آتیش‌خانه بود، به محض ورود ما خود را فوراً به اتاق می‌رسانید و در آن می‌بست و با چنان سرعتی این کار را می‌کردند که ما حتی فرصت سلام و علیک هم پیدا نمی‌کردیم.

به نظر می‌آمد که چیزی یا کسی درون خانه دارند و خیلی مواظب هستند که از انتظار پنهان باشند. البته این وضع کمی کنجکاوی مرا تحریک کرد، ولی در پی آن بر نیامدم که به علش پی ببرم و آن را فضولی تلقی می‌کردم. وضع به همین منوال ادامه داشت تا این که بعد از ظهر یکی از همین روزهای پاییزی داشتم به منزل نزدیک می‌شدم که وضع کوچه را ناآرام یافتم. بر سر هر دو چهارراهی که خانه ما در وسط آن‌ها قرار داشت، عده‌ای جمع شده بودند و صحبت می‌کردند. وضع عادی نبود. انگار اطراف منزل ما را قرق کرده باشند. کسی از خیابان عبور نمی‌کرد. خودم را به افراد نزدیک کردم و گوش دادم. دیدم ما را سوظن نگاه می‌کنند. ما لبخندی از یکی پرسیدم که چه خبر شده. فهمیدم که حدود ساعتی قبل دو اتومبیل ساواک (که معمولاً پیکان‌های سفیدرنگ بودند) اول کوچه را قرق کرده و بعد وارد منزل ما شده‌اند و بعد از نیم ساعتی با ساک و ادامه در صفحه ۴

در این شماره گفتگوی را چاب می‌کنیم که د کاره با رفیق همایون ر. پیرامون حماسه سیاهکل انجام داده است. رفیق همایون از فعالین پیشینه‌دار جنبش چپ است. وی در این گفتگو روی داده‌هایی را برای «کار» بازگو کرده است که می‌تواند به لورفتن سیاهکل و پیش کشیده شدن انجام آن عملیات مسلحانه از تابستان ۵۰ به زمستان ۴۹ انگیزه باشد. این مصاحبه قرار بود در ویژه‌نامه شماره گذشته به چاپ برسد، ولی به دلیل مشکلات فنی آماده نشد و از همین رو اکنون خلاصه شده و با پوشش از رفیق همایون به خاطر تاخیر در چاپ این مصاحبه، تنها بخش‌هایی از آن چاپ به می‌رسد.

رفیق همایون در این مصاحبه می‌گوید:

پس از این که من از دانشگاه تهران پذیرش گرفتم و به همین دلیل من به اتفاق سه نفر از فامیل و هم‌شهری‌ها که آن‌ها هم هم‌زمان دانشجوی بودند، ساختمانی را در خیابان مشتاق تهران با فاصله حدود دوست متر از دانشگاه اجاره کردیم. ساختمان مذکور دو طبقه بود. طبقه بالایی آن را که چهار اتاق داشت، ما اجاره کردیم و در طبقه پایین آن هم که ظاهراً دو اتاق داشت، دو یا چند نفر دانشجوی زندگی می‌کردند. ما و این همسایگان چیز سلام و علیکی به هنگام برخورد با هم، دیگر تماسی با هم نداشتیم. علت این رابطه سرد، بی‌تشر همسایگان بودند که ظاهراً رغبتی به تماس با ما نداشتند. که البته علت این امر را ما بعداً فهمیدیم. فقط می‌دانستیم که آن‌ها شمالی هستند، چون لهجه شمالی داشتند.

این همسایگان دانشجویان من در تظاهرات دانشجویی تا حدود نیمه سال ۴۹ ندیده بودم. آن طور که به خاطرمانده، یک روز من هنگام ورود به منزل مان در راهرو با یکی از آن‌ها مواجه شدم و سینه به سینه برخوردیم. پس از سلام و علیک و عنوان حسن برخورد، من دستم را دراز کردم که با او دست بدهم و نام خود را هم گفتم. او هم دست مرا نشد و با خونسردی و کمی بی‌علاقگی، که کسی هم به من برخورد، نام خودش را زمزمه کرد. این ملاقات حدوداً در آغاز تابستان سال ۴۹ روی داد.

زمین! - اول باید اعدام بشه بعد بیفته مرد عاقل!

زندانی، با صدایی که آمیزه ناله و خواهش و پرخاش بود، همچنان تلاش میکرد تا مگر آنان را از کشتن خود باز دارد. فرمانده و رحمان هر دو اهسته حرف می‌زدند و معلوم بود چیز مهمی را از راننده منفی می‌کنند. فرمانده آهسته‌تر از همیشه به زندانی گفت: - گوش کن بدبخت! خوب گوش کن، وگرنه راست راستی مسجور می‌شم همین حالا خلاصت کنم. تو اعدامی هستی. قرار بود که ما ازت کار بکشیم تا بقیه را جال کنیم، بعد، همینجا نابودت بکنیم، من و رحمان برادر هستیم و راز همدیگر را فاش نمی‌کنیم. ما با پدرت توافق کردیم که تو را از مرگ نجات بدهیم. توافق ارزونی نبود، می‌فهمی! به همین خاطر کلک سوار کردیم و بن خراب می‌کنی ها!

رحمان با صدای فرو خورده گفت: - رحیم زود باش دیگه. ممکنه راننده بو بیره و بیاد این ورو! بهتره این بدبخت بیفته رو فراموش کرده بود گفت: - باید از اینجا بریم! فرمانده دوباره به خود آمد و صدایش را محکم کرد: - کجا؟ - خوب... یعنی... - تو دیگر به منزل آخر رسیدی!

یعنی...! - طبق حکم تو باید همین جاعادم بشی، اما... زندانی پس از یک درنگ کوتاه گفت: - بعد از این همه خاری و ذلت! من که هرچه گفتمند اجراء کردم. من به اندازه موهای سرم نماز خواندم. این همه عبادت بی تأثیره؟ یا شما چه کردم؟ یا خدا و خلق خدا چه کردم؟ فرمانده صدایش را پایین کشید و با خشونت مصنوعی گفت: - ساکت شو ملعون! همین حالا راننده را به اینجا می‌کشونی و کار را از بیخ و بن خراب می‌کنی ها!

رحمان با صدای فرو خورده گفت: - رحیم زود باش دیگه. ممکنه راننده بو بیره و بیاد این ورو! بهتره این بدبخت بیفته رو

فراموش کرده بود گفت: - باید از اینجا بریم!

فرمانده دوباره به خود آمد و صدایش را محکم کرد: - کجا؟ - خوب... یعنی... - تو دیگر به منزل آخر رسیدی!

یعنی...! - طبق حکم تو باید همین جاعادم بشی، اما... زندانی پس از یک درنگ کوتاه گفت: - بعد از این همه خاری و ذلت! من که هرچه گفتمند اجراء کردم. من به اندازه موهای سرم نماز خواندم. این همه عبادت بی تأثیره؟ یا شما چه کردم؟ یا خدا و خلق خدا چه کردم؟ فرمانده صدایش را پایین کشید و با خشونت مصنوعی گفت: - ساکت شو ملعون! همین حالا راننده را به اینجا می‌کشونی و کار را از بیخ و بن خراب می‌کنی ها!

رحمان با صدای فرو خورده گفت: - رحیم زود باش دیگه. ممکنه راننده بو بیره و بیاد این ورو! بهتره این بدبخت بیفته رو

فرمانده دوباره به خود آمد و صدایش را محکم کرد: - کجا؟ - خوب... یعنی... - تو دیگر به منزل آخر رسیدی!

تاریک باشد یا روشن!

رحمان گفت: - خیلی فرق می‌کنه. توی تاریکی ارواح خبیث می‌تونند روح آدم را بگسیرند و بسا خودشون بپرند. دهان تاریکی یک‌باره باز میشه و مرگ آدم را قورت می‌ده. آنجا را نگاه کنیدا! هیچ معلوم هست که راننده با چراغ دستی کجا میره؟ شاید به روح داره او را بسا خودش ببینه... می‌بینید؟ - خوب... همه... - رحمان حرف او را قطع کرد: - آدم توی تاریکی با چشم روح خودش می‌بینه. وقتی روح کسی پریشان بشه میره توی تاریکی بسا ارواح سرگردان محسوس میشه. روح توی تاریکی هم همه چیز را می‌بینه.

زندانی که در نتیجه گفتگو با آن دو مسروقتی خسود را

رحمان حرف او را قطع کرد: - آدم توی تاریکی با چشم روح خودش می‌بینه. وقتی روح کسی پریشان بشه میره توی تاریکی بسا ارواح سرگردان محسوس میشه. روح توی تاریکی هم همه چیز را می‌بینه.

رحمان حرف او را قطع کرد: - آدم توی تاریکی با چشم روح خودش می‌بینه. وقتی روح کسی پریشان بشه میره توی تاریکی بسا ارواح سرگردان محسوس میشه. روح توی تاریکی هم همه چیز را می‌بینه.

تاریک باشد یا روشن!

رحمان گفت: - خیلی فرق می‌کنه. توی تاریکی ارواح خبیث می‌تونند روح آدم را بگسیرند و بسا خودشون بپرند. دهان تاریکی یک‌باره باز میشه و مرگ آدم را قورت می‌ده. آنجا را نگاه کنیدا! هیچ معلوم هست که راننده با چراغ دستی کجا میره؟ شاید به روح داره او را بسا خودش ببینه... می‌بینید؟ - خوب... همه... - رحمان حرف او را قطع کرد: - آدم توی تاریکی با چشم روح خودش می‌بینه. وقتی روح کسی پریشان بشه میره توی تاریکی بسا ارواح سرگردان محسوس میشه. روح توی تاریکی هم همه چیز را می‌بینه.

رحمان حرف او را قطع کرد: - آدم توی تاریکی با چشم روح خودش می‌بینه. وقتی روح کسی پریشان بشه میره توی تاریکی بسا ارواح سرگردان محسوس میشه. روح توی تاریکی هم همه چیز را می‌بینه.

رحمان حرف او را قطع کرد: - آدم توی تاریکی با چشم روح خودش می‌بینه. وقتی روح کسی پریشان بشه میره توی تاریکی بسا ارواح سرگردان محسوس میشه. روح توی تاریکی هم همه چیز را می‌بینه.

رحمان حرف او را قطع کرد: - آدم توی تاریکی با چشم روح خودش می‌بینه. وقتی روح کسی پریشان بشه میره توی تاریکی بسا ارواح سرگردان محسوس میشه. روح توی تاریکی هم همه چیز را می‌بینه.

تاریک باشد یا روشن!

رحمان گفت: - خیلی فرق می‌کنه. توی تاریکی ارواح خبیث می‌تونند روح آدم را بگسیرند و بسا خودشون بپرند. دهان تاریکی یک‌باره باز میشه و مرگ آدم را قورت می‌ده. آنجا را نگاه کنیدا! هیچ معلوم هست که راننده با چراغ دستی کجا میره؟ شاید به روح داره او را بسا خودش ببینه... می‌بینید؟ - خوب... همه... - رحمان حرف او را قطع کرد: - آدم توی تاریکی با چشم روح خودش می‌بینه. وقتی روح کسی پریشان بشه میره توی تاریکی بسا ارواح سرگردان محسوس میشه. روح توی تاریکی هم همه چیز را می‌بینه.

رحمان حرف او را قطع کرد: - آدم توی تاریکی با چشم روح خودش می‌بینه. وقتی روح کسی پریشان بشه میره توی تاریکی بسا ارواح سرگردان محسوس میشه. روح توی تاریکی هم همه چیز را می‌بینه.

رحمان حرف او را قطع کرد: - آدم توی تاریکی با چشم روح خودش می‌بینه. وقتی روح کسی پریشان بشه میره توی تاریکی بسا ارواح سرگردان محسوس میشه. روح توی تاریکی هم همه چیز را می‌بینه.

رحمان حرف او را قطع کرد: - آدم توی تاریکی با چشم روح خودش می‌بینه. وقتی روح کسی پریشان بشه میره توی تاریکی بسا ارواح سرگردان محسوس میشه. روح توی تاریکی هم همه چیز را می‌بینه.

این قطعنامه در حین برگزاری جشن سالگرد بنیانگذاری جنبش فدائیان قرائت گردید و از سوی صدها نفر به امضا رسید. ملاحظه‌کنندگان به شرکت در این آکسیون و امضای قطعنامه، می‌توانند همین صفحه نشریه را کپی و پس از امضای آن به آدرس نشریه کار ارسال کنند.

اکنون نزدیک به سه ماه از آغاز قتل‌های زنجیره‌ای وزارت اطلاعات می‌گذرد، بدون آن که دولت هنوز رسماً آمرین و عاملین این تبهکاریها را اعلام کرده باشد. علیرغم تلاشهای حکومت جمهوری اسلامی، با هدایت هاشمی رفسنجانی، نقشه کاملی برای کتمان، نهادها و شخصیت‌های دست‌اندرکار ترورهای اخیر ریخته و حتی به ازاد کردن قاتلین بازداشت شده دست زده است. بدین گونه، شبکه ترور و رهبران آن، که بخشی از رهبران اصلی جمهوری اسلامی هستند، دست نخورده و بدون بازخواست باقی مانده‌اند تا سر فرصت تبهکاری‌های خود را از سر بگیرند.

سرکوب و کشتار نویسندگان و هنرمندان کشور بارزترین نمود ماهیت ارتجاعی ولایت فقیه است. در اینجا ارتجاع سیاست و

قطعنامه مشترک در دفاع از هنرمندان و نویسندگان، مطبوعات ایران خطاب به سازمان ملل

فرهنگ مردمی و پویا را یک‌جا آماج حمله قرار داده و فرهنگ‌ستیزی خود را بیش از هر عرصه دیگری به نمایش گذاشته است. نیروهای آزادخواه، در گستره مبارزات آزادیخواهانه خود باید کارزار مشترک در دفاع از نویسندگان و هنرمندان و مطبوعات مترقی کشور را بیش از پیش برجسته سازند.

با توجه به این حقایق، ما امضاکنندگان این قطعنامه، ضمن ابراز همدردی مجدد با خانواده‌های داغدار فرور، اسکندری، مختاری، پوینده، شریف و حاجیزاده حمایت قاطع خود از نویسندگان و هنرمندان میهن و

داخل کشور و در این شرایط دشوار علیه تروریسم و ترورهای اخیر نبرد کردند، ارج می‌نهیم و تلاش آنها را یک حرکت ملی و مترقی می‌دانیم. ایستادگی آنان در برابر توطئه ارتجاع برای خاموش کردن صدای اعتراض مطبوعات و نویسندگان و به فراموشی سپردن کشتارهای سازمان اطلاعات یک فرارز درخشان از مبارزات آزادیخواهانه مردم ما است.

۳- ما از خواست نویسندگان ایران برای برپایی کانون نویسندگان و از آزادی کامل این کانون دفاع کرده و اعلام می‌کنیم که هر گونه تلاشی علیه این امر بر ضد حقوق بشر و علیه مجموع حقوق سیاسی و اجتماعی مردم ایران است.

۴- ما از موجودیت و از حضور سیاسی و فرهنگی کانون نویسندگان (در تبعید) در پهنه کار و یکپارگی سیاسی - فرهنگی ایرانیان دفاع کرده و تلاشهای این کانون در بسیج ایرانیان خارج از کشور علیه تروریسم و ترورهای اخیر وزارت اطلاعات را سیاسی می‌کنیم. رونوشت به تمامی مجامع و سازمانهای بین‌المللی مدافع حقوق بشر:

۲- ما همه نشریات و نویسگانی را که در

متن سخنرانی امیر مُمبینی

در همبستگی با نویسندگان و هنرمندان ایران

در جشن ۲۸مین سالگرد بنیانگذاری جنبش فدائیان خلق ایران

و رزمندگان سازمانیافته معنی داشته باشد. روشنفکر غیرحزبی ما باید این واقعیت را درک کند که دفاع از موجودیت و حیثیت احزاب سیاسی آزادیخواه یکی از مهمترین زمینه‌های یکپار آزادیخواهانه است. روشنفکر ایرانی نباید در دام فریب نیروهای سیاهی گیر بیفتد که با مضموم شدن نزدیکی و همکاری با احزاب سیاسی قصد جان آزادی و آزادیخواهان را دارند. این نیروهای آزادیستیز تنها حکومتیان نیستند بلکه زیر دوش‌های دیگری نیز سم در جان آزادی می‌ریزند. نویسنده آزادیخواه نمی‌تواند در شرایطی که ارتجاع عمده نیروی خود را صرف بی اعتبار کردن و نابود نمودن سازمانها و احزاب آزادیخواه می‌کند، زیر پرچم‌های دروغین به این نیروهای آزادیخواه ناعادلانه آسیب برساند. چنین کاری، با هر گونه ژست روشنفکرانه که باشد، اعتبار و افتخاری بهره‌رسانی نمی‌کند بلکه تأثیری برعکس دارد.

دوستان گرامی!

واقعیت تلخ این است که ما این جشن را هنگامی برگزار می‌کنیم که زخم‌های فاجعه نویسنده کشتی هنوز تازه هستند. هنوز آدمکشان در پناه حکومت و در حکومتند، و هنوز فریاد درد هوشنگ گلشیری نویسنده سرشناس در ایران و جهان طنین انداز است: «ما همه منتظر مرگ هستیم!» این فریاد درد نمودار وضعیت واقعی زندگی هنرمند و روشنفکر دموکرات و دگراندیش ایرانی است. تاریخ جهان کمتر به یاد دارد که نویسندگان و هنرمندان کشوری اینگونه آماج تیغ کین حکومتیان قرار گرفته باشند. روشنفکران در میهن خود بی‌کسانه می‌زید و بی‌کسانه می‌میرد، و توده تسخیر شدگان هنوز از درک درد او عاجز است. در چنین شرایطی، جشن ما باید همایشی در حمایت و همراهی با این ارزش‌آفرینان میهنمان باشد. جشن ما بخشی از نبرد ما و شکلی از ایستادگی ماست. ما با چنین همایشی اعلام می‌کنیم که ما هستیم، اعلام می‌کنیم که تا آخر برای آزادی و داد ایستاده‌ایم، و در زمستان سرد عزا نیز بدر شادی را در دشت تناور زندگی می‌کاریم. مردم ما باید در دیگر با رهبری روشنان این ملت سرود بهاران را خواهند خواند، و این بار، نه برای دیو و دد، که برای آدمی خواهند خواند. برای زندگی و این زمین آبی خواهند خواند!

سیاسی و نویسنده می‌پرداخت. پس از پایان فیلم پیام‌های رسیده به این جشن خوانده شد.

اسفندیار منفردزاده، هنرمند و آهنگ‌ساز برجسته ایران برای جشن ۱۹ بهمن برنامه‌ای فراهم کرده بود. او نتوانست روایت برای آمدن به آلمان بگیرد و به فرستادن نوار ویدئویی نیم ساعته‌ای به جشن بسنده کرد. آقای منفردزاده خود را یک سیهات جشن فدایی خواند. وی در باره هم‌بند بودن خود با فدایی‌های خلق، کرامت دانشیان و «بهاران خجسته باد» سخن گفت. منفردزاده گفت که چگونه برای نخستین بار این سرود جاودان را تنظیم و اجرا کرده است و آن را بازخواند. اسفندیار منفردزاده با بزرگداشت نویسندگان جان‌باخته چند ماه پیش پیش‌نهاد کرد از این پس نه روز کشتار آنان که زادروزشان بزرگ داشته شود.

در بخش هنری جشن عبدالرحمن، هنرمند برجسته بلوچستان ایران، خانم لیلی که از کانادا به آلمان آمده بود، خانم وجیهه خواننده خوش صدای افغان و رضا هنرمایی کردند. □

این نیروها، در کارزار آفرینش علمی و هنری با قاپ تنگ قوانین و مقررات سیاسی-اجتماعی درگیر می‌شوند و برای دگرگون کردن این قوانین و مقررات گاه پیشاپیش همه نیروهای سیاسی به بسیج نیرو روی می‌آورند و با قدرت‌های حاکم درگیر میشوند.

سیاست معمولاً آزادی را از دریچه قدرت و از نگاه «گروه» می‌بیند، اما هنر از دریچه حقوق و از نگاه فرد. سیاست امری جمعی-اجتماعی است، اما هنر امری شخصی-اجتماعی. از همین رو، هنرمند با کار خود بگانه‌تر و هنر در دفاع از حقوق و آزادی فرد پیگیر تر است. از همین رو، آزادی‌خواهی آفرینندگان پهنه دانش و هنر از اصالت ویژه‌ای برخوردار است، چرا که با منافع مستقیم فرد و با مالکیت شخصی آفرینندگان بر فرآورده‌های فکر و احساس خود پیوند می‌خورد. از همین رو هنرمند با سازمان‌های ویژه قدرت، با دولت در رأس و حزب در قاعده درگیر می‌شود. هنرمند در درون حزب نیز سنگری برای حقوق فردی می‌گشاید و راهی برای نمود و برآمد شخص و شخصیت می‌خواهد. حتی حزبی‌ترین هنرمندان نیز در نگاه حزب و ذوب شدنشان در حزبیت کمی عجیب و غریب و غیرخودی به نظر می‌آیند. در

سمفونی عوامانه پله گویان یک حزب باقاعده «نه» مداوم هنرمند آزار دهنده و تهدید کننده است. از دریچه کلیشه‌های حزب و دولت و از نگاه کلیشه پرستان دنیای سیاست، هنرمند موجودی غیرقابل قلم‌گیری و از همین رو غیرقابل اعتماد است. زبان کلیشه‌ای و ایده‌های کلیشه‌ای سیاست همواره با زبان و آدم‌های کلیشه‌شکن هنر در تضاد قرار می‌گیرند. چشمان خیره شده به زر و زور سیاست کمتر می‌تواند جلوه‌های قلب درآویخته به عشق و زیبایی هنر را ببیند. سیاست به هنر می‌گوید: «باز بگو!» فکر نان‌کن که خریزه آب است!، هنر به سیاست می‌گوید: «بازی خورده!» توی تاریکی لقمه نگیر! به کشتزار درا و در تابش آفتاب

خوشه‌های گندم را بنگر!

با این همه، رابطه سیاست و هنر، رابطه حزب و روشنفکر، یک رابطه دردم تنیده است. در این جهان نه سیاست می‌تواند نیروی هنر را نادیده بگیرد و نه هنر می‌تواند سیاست را رها کند. رابطه هنر و هنرمند با حزب و سیاست، خود سیاست است. حزب و هنرمند، در میدان آزادی و داد، می‌توانند سنگرهای مشترکی داشته باشند. این بستگی دارد به چند و چون رابطه این دو. سود جامعه در این است که آماج و یکپارگی سیاسی این دو گردان بیشتر به هم نزدیک شود.

همانگونه که ناپیوستگی بین جنبش روشنفکری و جنبش توده‌ای زیانبار است، ناهمپیوستگی بین مبارزه سیاسی حزب و روشنفکر نیز زیانبار است. این گفته به این معنی نیست که روشنفکر باید به حزب به پیوندد و یا حزب دنباله‌رو روشنفکران غیر حزبی گردد. این گفته به این معنی است که احزاب آزادیخواه و دموکرات باید برای از بین بردن شکاف مبارزه آزادیخواهانه خود با مبارزه آزادیخواهانه روشنفکران غیر حزبی بکوشند و این روشنفکران متقابلاً همین هدف را تعقیب کنند.

در تاریخ معاصر کشور ما روزگاری بود که احزاب نظر خوشی نسبت به مبارزات غیر حزبی روشنفکران نداشتند و روشنفکر را با چماق فردگرایی و ناپیگیری زیر ضرب می‌گرفتند. این کژروی (به شکل پیشین) در حال تغییر و در مواردی در حال از میان رفتن است. اما، متأسفانه در سالهای اخیر در میان گروهی از روشنفکران حرکت برعکسی آغاز شد و سمت‌گیری‌هایی علیه حزب و احزاب پدید آمد که شکل دیگری از همان خطای احزاب است. دفاع از آزادی و جامعه مدنی، خصوصاً در شرایط امروز ایران، نمی‌تواند بدون دفاع از حزب و موجودیت احزاب آزادیخواه و میهن پرست، و بدون احترام به شکل سازمانیافته نبرد

جشن بزرگداشت بیست و هشتمین سالگرد

بنیانگذاری جنبش فدائیان خلق ایران برگزار شد

آن هم به رای ملت. «پرچم ایران بر بالای تالار آویزان و بر دیوارهای آن زده شده بود. در شروع، گوینده به سخن در آمد: در ۲۸ سالی که از «سیاهکل» می‌گذرد، صدها و صدها فدایی خلق در راه آرمان‌های نیک و مردمی ما جان باخته‌اند. پیکارگران فدایی بسیاری نیز راه بی‌بازگشت واپسین را پیموده‌اند.

بسیاری از ایرانیان در همه این هزاران سال پیشینه زندگی در این مرزوبوم در راه آزادی و داد و در راه سربلندی این آب و خاک و مردمان آن رزمیده‌اند و در راه این رزم جان بر سر پیمان گذاشته‌اند. امسال بیستین سالگرد انقلاب بهمن نیز است. گروه بزرگی از ایرانیان

جشن بزرگداشت بیست و هشتمین سالگرد حماسه سیاهکل و بنیانگذاری جنبش فداییان خلق ایران روز شنبه ۲۴ بهمن ۱۳۷۷ (۱۳ فوریه ۱۹۹۹) در تالار هر ساله برگزار شد.

امسال گذشته از بیست و هشتمین سالگرد بنیانگذاری جنبش فدائیان خلق ایران، بیستین سالگرد انقلاب بهمن نیز بود. جشن ۱۹ بهمن امسال بزرگداشت یاد نویسندگان جان‌باخته و دفاع از جان و آزادی نویسندگان کشور نیز نام گرفته بود.

از این رو در کنار شعارهای هر ساله، مانند «پیکار فداییان خلق در راه صلح، آزادی، دموکراسی و سوسیالیسم گرامی باد»، شعارهایی در پشتیبانی از نویسندگان و دگراندیشان دیگر کشور، در محکومیت کشتارهای اخیر در ایران، درخواست پیگیری این کشتارها نیز بر پرده‌ها به چشم می‌خورد. در جای جای تالار جشن شعارهای امروزین مردم در گردهمایی‌ها و راهپیمایی‌هایشان در سراسر کشور آویزان شده بود، «زننده باد آزادی»، «مرگ بر استبداد»، «آزادی اندیشه، همیشه، همیشه» و «یک مملکت، یک دولت،

پیام فرج سرکوهی

سالگرد بنیانگذاری

دوستان عزیز

با درودهایی که می‌دانید ریشه در ژرفای هستی و خاطره‌ی همیشه زنده من دارد، اختصاص بیست و هشتمین سالگرد ۱۹ بهمن به حمایت از نویسندگان و روشن‌فکران نشانه‌ای است از همبستگی و دل‌پیوستگی ایرانیان آزادی‌خواه با مبارزه برای آزادی بیان و کلام و مبارزه برای فرهنگ چند صدایی.

۱۹ بهمن نه تنها برای من که برای همه‌ی کسانی که تاریخ پررنگ ما را زیسته‌اند یادمانی است بزرگ و فدایی نه‌فقط برای نسل من که برای چندین نسل بستری است که در آن چشم عقل و دست عمل بر جهان گشودند تا جهان را چنان‌که هست تنفی کنند و طرحی دیگر دراندازند. جهانی انسانی‌تر را.

مبارزه برای آزادی بیان و کلام، در موقعیت کنونی یکی از مهم‌ترین ابعاد مبارزه‌ی مردم ما برای رهایی از جباریتی است که مستبدان بر تاریخ ما و مردم ما تحمیل کرده‌اند و چنین است که حمایت از این مبارزه نقشی کارساز بر جنبش مردم ما برای دموکراسی دارد.

از این مجال بهره می‌جویم و از ابتکار شما در اختصاص روزی چنین مهم به حمایت از آزادی بیان در ایران سپاسگزار می‌کنم و نیز از گام‌هایی که در دفاع از جان و آزادی من برداشتید.

دریغاکه مجال حضور در سالگرد ۱۹ بهمن را نیافتم اما من نیز چون دیگران هر جا که باشم چون روزهای زندان، دل با آن پیامی دارم که جهان را - بدان گونه که هست - نفی می‌کرد و چشم‌انداز جهانی انسانی‌تر را در تکیا پو بود. آنان که فدایی را می‌شناسند بی‌شک با نوشته‌ها

پیام کانون نویسندگان

دیرخانه کانون نویسندگان ایران در تبعید در پیامی خطاب به سازمان نوشت: «از این که کانون نویسندگان ایران در تبعید را به جشن بیست و هشتمین سال تولد سازمان خود دعوت کرده‌اید، نهایت تشکر را داریم. مایه خوشحالی است که گردهمایی خود را به نشانه همبستگی با

پیام کمیته مرکزی

کمیته مرکزی حزب توده ایران در پیامی به مناسبت سالگرد بنیانگذاری جنبش فدائیان نوشت: «کمیته مرکزی حزب توده ایران گرم‌ترین شادباش‌های خود را به مناسبت بیست و هشتمین سالگرد پایه‌گذاری جنبش فدائیان خلق به شما اعضا، هواداران و دوستداران سازمان فدائیان خلق ایران - اکثریت تقدیم

پیام همبستگی

گاهنامه پیام فردا در پیام خود به مناسبت جشن بزرگداشت سازمان نوشت: «با سپاس از دعوت نشریه پیام فردا برای شرکت در جشن مرکزی بیست و هشتمین سالگرد بنیانگذاری جنبش فدائیان خلق، بدینوسیله پیام همبستگی و

پیام نهضت مقاومت

نهضت مقاومت ملی ایران در پیام خود به سازمان، نوشته است: «از دعوت شما برای شرکت در مراسم بزرگداشت بیست و هشتمین سالگرد تاسیس

پیام همبستگی حزب

رقفای عزیز! با کمال افتخار درودهای بسیار صمیمانه ما را به مناسبت بیست و هشتمین سالگرد بنیانگذاری سازمانتان بپذیرید. ما بر همه مشکلات نیروهای ترقی‌خواه ایرانی و به ویژه سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) که شجاعانه جهت دموکراسی و پیشرفت اجتماعی مبارزه می‌کنند، واقف هستیم. امروزه تحولات سیاسی کشورتان بعد از بیست سال دیکتاتوری بی‌رحمانه و قرون وسطایی، نشان می‌دهد که تا چه حد این مبارزه با آرمان و آرزوهای فزاینده مردم ایران در راه زندگی آزادتر و

به جشن ۲۸مین

جنبش فدایی

و کوشش‌های فرهنگی و ادبی آغازگرانی چون امیرپرویز، صدر، بهروز، علی‌رضا و دیگرانی آشنا هستند که از بستر فرهنگ، پیوند اندیشه و عمل را، جان در کار کردند. راهی که با خون و درد و رنج و نیز با چشم‌اندازهای سبز و بارآور همراه بود، اکنون نزدیک به ۳ دهه زیستن و جستجو را تجربه می‌کند. آنان که آغازگر این راه بودند روشنفکرانی بودند که دل و جان و اندیشه و دست عمل با آزادی مردمان داشتند و اختصاص سال‌گرد ۱۹ بهمن امسال به حمایت از روشنفکران و نویسندگان، مناسبتی در خور آغازگران و تداوم دهندگان بستر و راهی است که در آن شکل گرفتیم هر چند که پس از تجربه‌های دشوار، چشم‌اندازهای سبزتر و بارآورتر دیگری را زیسته‌ایم و خواهیم زیست.

دشوار است با کلمات مکتوب رسمی با کسانیکه سخن گفتن که تاریخی پر بار را با هم زیسته‌ایم که می‌دانید گناه صمیمیت‌ها و دوستی‌ها و رفاقت‌ها را در کلام مکتوب رسمی امکان بیان نیست و آن جاکه آدمیان دل با یکدیگر می‌دارند، آزادی است و تکاپو برای نفع جهانی که تا انسانی است و برآوردن جهانی انسانی‌تر که همان تعریف خلاقیت ادبی و هنری نیز هست.

امیدوارم این درخواست مرا بپذیرید که این نوشته را - که به یاد یادمان ماندنی‌مان ۱۹ بهمن مکتوب شد - همراه با نامدی که پیش‌تر از این نوشته‌ام قرائت کنید. و با این امید، مطالب آن نامه را مکرر نمی‌کنم. جشن‌مان فرخنده و یادمان همیشه برقرار و پروام باد.

فرج سرکوهی - ۱۳ فوریه ۱۹۹۹

ایران (در تبعید)

نویسندگان و هنرمندان و روشنفکران ایران اختصاص داده‌اید. امیدواریم در ایران فردا، در پرتو رزم مشترک نیروهای وفادار به حقوق شهروندی، دموکراسی و آزادی اندیشه و بیان، بی هیچ حصر و استثنایی، در عمل به باور عمومی بدل گردند.»

حزب توده ایران

می‌دارد و در پیکارتان برای آزادی، دموکراسی و عدالت اجتماعی در میهن، موفقیت آرزو می‌کند. جشن سالگرد جنبش فدائیان همچنین فرصتی است برای گرامی‌داشت آرزمان‌های شریف بنیان‌گذاران سازمان شما که برای دموکراسی و سوسیالیسم و در راه منافع طبقه کارگر رزمیدند.»

گاهنامه پیام فردا

دوردها و شادباش‌های صمیمانه خود را به شما، به همه رفقا و دوستان فدایی، و به شرکت کنندگان در این جشن که به نشانه همبستگی با نویسندگان، هنرمندان و روشنفکران ایران گرد هم آمده‌اند، تقدیم می‌داریم.»

ملی ایران - آلمان

سازمان تشکر می‌کنیم. وجود سازمان‌های مستقل و طمس‌نورد آزادی و حاکمیت ملی از ضرورت‌های دموکراسی در یک جامعه است.»

کمیونست فرانسه

شرافت‌مندان تر هماهنگی دارد. شما برای عقب راندن نیروهای ارتجاعی که از به کارگیری روش‌های جنایتکارانه تردیدی نمی‌ورزند، و برای انجام دگرگونی‌های بنیادینی در راستای دموکراسی و عدالت اجتماعی که مردم ایران خواهان آنند، راه دشواری در پیش دارید. کمیونست‌های فرانسوی در این مبارزه همراه نیروهای ترقیخواه و دموکرات ایرانی هستند. ما بار دیگر همبستگی خود را با شما تأکید و برایتان آرزوی موفقیت می‌کنیم.

در مراسم بزرگداشت بیست و هشتمین سالگرد بنیان‌گذاری جنبش فدائیان خلق که هفته گذشته برگزار شد، سه نفر از اعضای هیات سیاسی - اجرایی شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)، رفقا علی پورتقوی، بهروز خلیق و امیر مُمینی به سوالات حاضران پیرامون خط‌مشی و مواضع فدائیان پاسخ گفتند. گزارش خلاصه شده این پرسش و پاسخ‌ها را در زیر می‌خوانید:

پورتقوی: امروز شنبه، روزی از هفته‌ای است که بیست سال از انقلاب بهمن گذشت. انقلابی که یکی از شعارهای پایداری آزادی بود و پریشانی روبرو هستیم که همچنان بر خواست آزادی اصرار دارد. امروز شنبه‌ای است که ما یک هفته تاریخی را پشت سر گذاشته‌ایم. هفته تاریخی که با جمعه دوم خرداد شروع شد و شنبه‌اش با قدره کشی و تهدید ولایت‌فقیه به قطع زبان و گردن دگراندیشان تداوم یافت. یک‌شنبه‌اش شاهد تکه‌پاره کردن داریوش فروهر و پروانه اسکندری بودیم، دوشنبه‌اش خبرهای نگران‌کننده و به دنبالش دردناک ناپدید شدن و کشته شدن کسانی چون مختاری و پوینده را شنیدیم، سه‌شنبه‌اش با سکوت جهمی سلسله‌جیبانان این قتل‌ها مواجه شدیم، چهارشنبه‌اش سرانجام وقتی که فشارها ایجاب کرد که آن‌ها دهان بکشایند، این قتل‌ها را به بیگانگان نسبت دادند. پنجشنبه‌اش اعتراف وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی به مشارکت مامورینش در این قتل‌ها بود و جمعه‌اش اعلام آزادی سردمداران دستگیر شده و مسره‌های درشت وزارت اطلاعات را شنیدیم. با این حال امروز شنبه‌ای است که شواهدی چون استغفای دری نجف‌آبادی از یک سو و سیر پرواج و خیز جنبش مردم برای دستیابی به آزادی از سوی دیگر و پیش‌رو بودن انتخابات شوراها، ایجاب می‌کند که نیروهای آزادی‌خواه متحد در سمت افشای سردمداران و سرجنابان جنایات اخیر به میدان بیایند و امیدواریم که هفته‌ای تاریخی از امروز در پیش رو داشته باشیم که نه با کشتار و نه با سانسور بلکه با اتحاد و پیروزی‌های باز هم بزرگ‌تر مردم شاخص شود.

دوستان عزیز، خوشبختانه چندمین سالی است که سازمان ما این امکان را یافته و فراهم کرده که با دوستداران سازمان در جشن سالگرد آن به گفتگو بنشیند. اکنون آماده شنیدن سوالات شما هستیم.

سوال: در نشریه کار مجارچوبی‌های صورت می‌گیرد از جمله انتشار اعلامیه‌ها یا اعضای برخی نشریات آذربایجانی که خواهان جدایی آذربایجان هستند، چرا در این رابطه تبلیغ می‌کنید؟

مُمینی: اطلاق ماجراجویی به «کار» درست نیست. هر نشریه‌ای را باید با خط عمومی‌اش سنجید و خط عمومی «کار» مقابله با ماجراجویی است. اگر هم این سوال درست باشد و نیرویی خواهان جدایی باشد در آن صورت ما پیشنهاد می‌کنیم که آن نیرو با ما وارد دیالوگ شود و از طریق مذاکره این نیرو را قانع کنیم که راه‌های بهتری برای حل مشکلات هر خلقی وجود دارد. انعکاس مطالب در کار به هیچ وجه مشروط به انطباق نظر نویسندگان با مواضع ما نیست. مواضع سازمان ما در باره خلق‌ها کاملاً روشن است و سازمان تلاش می‌کند که خلق‌های ما هر کدام ضمن تأمین حقوقشان بتوانند در یک اتحاد آگاهانه و آزادانه با هم‌دیگر زندگی کنند.

توضیح دکاره: اطلاعیه‌ی مورد نظر سوال‌کننده هیچگاه در نشریه «کار» درج نشده است.

سوال: از جانب رژیم مشاورینی به خارج از کشور می‌آیند و خواهان گفتگوهای هستند، نظر سازمان در این مورد چیست؟

مُمینی: هر نیرویی که به طور علنی، رسمی و سفید خواهان مذاکره بر سر هر موضوعی باشد، ما از این مذاکره استقبال می‌کنیم، ولی تلاش برای گفتگوهای سیاه و زیر زمینی و درآمیخته با توطئه را ما نه استقبال می‌کنیم و نه خودمان را موظف به پنهان نگاه داشتن آن می‌دانیم. متأسفانه تاکنون جمهوری اسلامی با هیچ نیروی اپوزیسیونی چنین برخوردی نکرده است.

سوال: در رابطه با انتخابات شوراها، با توجه به حذف کاندیداها و اعمال کنترل، مردم باید چگونه در انتخابات شرکت کنند و به چه کسانی رای بدهند؟

مُمینی: آخرین اعلامیه شورا مواضع ما را مشخص کرده است. به آن کاندیداهایی که مورد تأیید هستند باید رای داد. به آن‌ها که حذف می‌شوند، بی‌توجه به حذف آن‌ها، باید اسمشان را در برگه‌های رای نوشت و در موردی حسی باید رای‌دهندگان اسامی مطلوب خودشان را

اضافه کنند به آن لیست‌ها. باید با تمام نیرو سعی کرد این تعادل قوا برهم بخورد و تا آن جا که ممکن است نیروهایی که به مواضع مردمی نزدیک‌تر هستند تقویت شوند.

سوال: در رابطه با اوج‌گیری جنبش دوم خرداد و لزوم سازمان‌دهی این جنبش از نظر امکانات سیاسی و نظری، سازمان چه فعالیت‌های عملی کرده است و چه طرحی برای آینده دارد؟

مُمینی: در این مورد مطالب زیادی در نشریه کار آمده است و خوشبختانه از دیدگاه‌های مختلف مسایل نوشته شده است و هماهنگی و انطباق بین این نظرات وجود دارد. این یک نقطه مثبت است که طیف مختلفی از نیروهای چپ تا نیروهای ملی تا نیروهای مذهبی و بخشی از اصلاح‌طلبان درون حکومت بر سر این نکته که محکوم کردن سرکوب، مقابله با ترورها و فضای باز سیاسی، دفاع از حقوق بشر، تقریباً یک هماهنگی به وجود آمده است که از نظر ما فوق‌العاده ارزشمند است. تلاش ما این است که این هماهنگی تحقق پیدا کند، پایدار بماند و این جنبش در سمت تقویت نیروی دموکراسی چه در خارج از حکومت و چه در درون حکومت گسترش پیدا کند. در مورد طرح و برنامه ما برای آینده، ما در هر مقطع برخورد مشخص می‌کنیم و این مجموعه برخوردها باید جنبش را هدایت بکند. باید دقت کنیم وقتی نیروی دانشجویی به میدان می‌آید و مطرح می‌کند که «یک مملکت، یک دولت، آن هم به رای ملت!» این نشان می‌دهد که یک نیروی جدی در داخل کشور به این مرحله رسیده که دموکراسی را در مفهوم واقعی خودش بفهمد. ما این شعار را از آن خودمان می‌کنیم و به آن می‌پیونددیم، فقط این نیست که آن‌ها شعارهای ما را بپذیرند. ما این را تبلیغ و ترویج می‌کنیم و مورد حمایت قرار می‌دهیم. مقابلاً ما پیشنهادهایی می‌کنیم. این پیشنهادها طبیعتاً غیرمستقیم در جنبش داخل کشور و نیروی خارج از کشور مورد تبادل نظر قرار می‌گیرد و تدریجاً هارمونی خاص خودش را پیدا می‌کند.

سوال: تا کتب سازمان حمایت از خاتمی‌ها، استوائی شما چیست و تا کی می‌خواهید به این حمایت ادامه دهید؟

خلیق: مشی ما حمایت از خاتمی نیست. مشی ما بر پایه حمایت از جنبش آزادخواهانه است. خواه ناخواه نقشی که خاتمی در این جنبش دارد بسیار مهم است. در آن جاهایی که او پیش‌برنده است و خواسته‌های مردم را تأمین می‌کند ما استقبال می‌کنیم و آن جاهایی که سد و مانع ایجاد می‌کند یا سیاست‌هایی که پیش می‌برد که مانع روند آزادیخواهی است، ما این سیاست‌ها را مورد انتقاد قرار می‌دهیم. موجودیت جنبشی که بعد از دوم خرداد شکل گرفته، متکی بر خاتمی نیست، گرچه او در این مورد موقعیت ویژه‌ای دارد. جنبشی که از دوم خرداد آغاز شده، در مراحل خیلی پیش‌تر از آن است که خود خاتمی قرار دارد، حتی آن کسانی که حامی خاتمی هستند، در مراحل خیلی جلوتر از او حرکت می‌کنند.

سوال: چرا شورای مرکزی سازمان حمله سازمان مجاهدین به ساختمان وزارت اطلاعات را که عاملین کشتارهای اخیر هستند، محکوم کرده؟

خلیق: ما اقدام مسلحانه‌ای که توسط سازمان مجاهدین صورت گرفت را محکوم کردیم زیرا در شرایط کنونی صف‌بندی جدی صورت گرفته بر پایه نفع خونی، جناح حاکم که سیاست‌های خودش را تنها از طریق خشونت به پیش می‌برد، ابزار دستش تنها کشتار و دستگیری و شکنجه و خشونت است. در مطبوعات کشور و در محافل سیاسی کشور و در بین کسانی که حامی خشونتند و آن کسانی که نافی خشونتند، صف‌بندی شدیدی صورت گرفته است. نیروهای آزادیخواه و نیروهای اصلاح‌طلب خواهان این هستند که خشونت از جامعه ما برکنده شود و مبارزه مسالمت‌آمیز و گفتگو پیش رود. در همچو شرایطی و در شرایطی که وزارت اطلاعات شدیداً زیر سوال رفته و نیروهای وسیعی خواستار تغییر جدی در وزارت اطلاعات هستند، نیروهای زیادی خواستار هستند که خشونت برچیده شود، مجاهدین درست آن سیاستی را که نیروهای ارتجاعی پیش می‌برند، برگزیده و در جهت آن عمل کرده‌اند.

سوال: در دوره‌ی بعدی مجلس، سازمان چه سیاستی را اتخاذ خواهد کرد؟ آیا از جناح خاتمی حمایت خواهد کرد؟

خلیق: هنوز معلوم نیست که وضعیت سیاسی در آستانه انتخابات مجلس ششم به چه صورتی در خواهد آمد و صحنه سیاسی کشور چطور خواهد بود. سازمان در این مورد هنوز تصمیمی ندارد و تصمیم‌گیری در این مورد را زود

پرسش و پاسخ با اعضای هیات سیاسی - اجرایی شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

پیرامون حوادث سیاسی کشور و مواضع فدائیان خلق

در هر مقطع با این نیروها چه رابطه‌ای داریم، بستگی به شرایط مشخص دارد. نظر کلی ما نسبت به این سمت‌گیری مثبت هست. طبیعتاً وقتی که تحولی خواهد از درون صورت بگیرد، نه همه تحول که بخشی از آن، و اگر حکومتی بخواید تحت‌تأثیر مبارزات مردم قرار بگیرد، باید درون خودش نیروهایی را تربیت کند که این نیروها در رابطه با دو وجه جمهوری اسلامی که ولایت و جمهوریت هست، بر جمهوریت تأکید کنند و سعی بکنند با تأکید بر قانونیت و جمهوریت قوانین را هم اصلاح بکنند و زندگی عرفی مردم را در مقابل زندگی سخت درآمیخته به شریعت تفسیر شده تقویت بکنند.

سوال: از دیدگاه سازمان مبارزه طبقاتی به چه شکلی است و روحانیت در کدام طبقه قرار دارد، آیا یک کاست است؟

مُمینی: مبارزه طبقاتی در ایران به همان شکل کلاسیکی است که ما از آن می‌شناسیم. به دلیل عقب‌ماندگی کشور و تکوین نیافتن جامعه مدنی، به دلیل نامجهز بودن به سازمان‌های ضرور برای مبارزه طبقاتی، اعتراض‌ها با فراز و نشیب‌های فراوان، گاه خشن، گاه ملایم، پیش می‌رود. حکومت سعی می‌کند آن‌ها را مهار کند و نیروی انفجار مدام از درون متراکم می‌شود. به دلیل شکاف وحشتناک طبقاتی که به خصوص پس از انقلاب به وجود آمد، وضعیت زندگی مردم به شدت تخریب شده است. مبارزه طبقاتی در کشور ما در سطح مبارزه طبقاتی کشورهای نارشد یافته و بسیار فقیر تکوین پیدا می‌کند. چنین وضعیتی می‌تواند امکانات نیروهایی را که از راه حل‌های دموکراتیک و مدنی حمایت می‌کنند، در مقطعی حتی تضعیف کند، ولی ما باید امیدوار باشیم قبل از این که وضعیت به شکل وخیمی از نظر شکل تحول در جامعه دربیاید، مردم بتوانند به نهادهای مدنی دست پیدا کنند و مبارزه اشکال لازم برای تحول دموکراتیک را پیدا کنند.

سازمان بر این نظر نیست که روحانیت یکی کاست است و در مبارزه آیدنولوژیک طولانی هم که داشت، از این نظر دفاع نکند. من شخصاً از این نظر دفاع می‌کنم که روحانیت به صورت یک کاست آمد و قدرت را گرفت ولی الان دیگر تدریجاً دارد تغییراتی در آن‌ها به وجود می‌آید. الان هم نقش ولایت‌فقیه این است که می‌گوید بیاید بر اساس منافع مشترکی که مجموع ما داریم با هم سازش کنیم و غیر ما را به عنوان دشمن و خطر در نظر بگیریم. این یک نظر ضد ملی است و این نظر با بحران و بن‌بست روبرو شده و دارد می‌شکند.

سوال: با توجه به این که رژیم از نظر اقتصادی فلج است و جنبش مردم‌گسترش می‌یابد و ارتجاع عمده به سرکوب است، دورنمای آینده را چگونه می‌بینید؟

خلیق: این تماماً درست است. ولایت‌فقیه و جناح طرفدار وی شدیداً ایستاده‌اند و از منافع خود دفاع می‌کنند و هیچ نشانه‌ای از عقب‌نشینی آن‌ها دیده نمی‌شود. از آن طرف جنبش مردم روز گسترش پیدا می‌کند و یک پارامتر جدی که وارد شده، همین مساله بحران اقتصادی است. این مجموعه با هم عمل می‌کند و بسته به این که هر سه پارامتر به چه صورتی پیش‌پس برآورد، تفسیراتی در رابطه با این وضع پیش خواهد آمد. بحران اقتصادی با این شتابی که گرفته است و وضعی که زندگی مردم پیدا کرده است، نیروهای زیادی را به میدان اعتراض می‌آورد و قبل از این که تحولات سیاسی و رفرفرم‌های سیاسی در جامعه ما امکان پیدا بکنند، ممکن است شورش‌های توده‌ای آن چنان اوج بگیرد که همه چیز را بهم بریزد. از آن طرف هم، مقاومتی که نیروهای ارتجاعی می‌کنند مردم را به تقابل هر چه بیشتر می‌کشاند. در این وضعیت، روندی که از سوی مردم و نیروهای آزادیخواه در جهت رفرفرم‌ها پیش می‌رود هم روز به روز نیروی بیشتری می‌گیرد. از این رو الان نمی‌توان به طور روشن گفت که در آینده وضعیت به چه شکلی در خواهد آمد. آن چه مسلم است، اگر بحران اقتصادی مجال به رفرفرم‌های سیاسی ندهد، جامعه ما به بحرانی کشیده می‌شود که از آن می‌تواند تجزیه کشور در بیاید، یک انقلاب صورت بگیرد، شورش‌های متعدد رخ دهد و... ولی اگر نیروهای اصلاح‌طلب بتوانند بحران اقتصادی را مهار کرده به زندگی مردم وضعیت بهتری بدهند و بتوانند نیروهایی را که همچنان بر خشونت تکیه می‌کنند، به شیوه‌های مختلف مهار کنند؛ این امکان نیز وجود دارد که برای اولین بار در جامعه ما رفرفرم‌ها بتوانند به جایی برسند.

ادامه دارد

می‌داند.

سوال: سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) با مساله بازگشت به صحنه سیاسی کشور و فعالیت علنی چگونه برخورد می‌کند؟

پورتقوی: پیش از آن که در کنگره آخر سازمان مساله لزوم فعالیت علنی مطرح شود، حدود چند سال پیش‌تر از آن، سازمان خواست تحقق حق بازگشت مهاجرین و پناهندگان را طرح کرد. مبارزه برای تحقق حق فعالیت علنی مطابق با مصوبات کنگره اخیر اکنون جزئی از سیاست عمومی سازمان است. در این رابطه نامدای به خاتمی نوشته شد و همچنین پیامی به مردم ایران داده شد که از این خواست حمایت کنند. اما موضوع بازگشت و امکان مبارزه علنی در ایران به خصوص برای سازمان ماکه به دلیل شدت سرکوب بخش عمده‌ای از نیروهایش و رهبریش ناگزیر به مهاجرت شده‌اند، مطلقاً به این معنا نیست که شرایط قطعاً تضمین شده‌ای برای فعالیت متحقق شود بی‌آنکه سازمان‌های سیاسی در تحقق چنین شرایطی سهم داشته باشند و متأسفانه در فضای سیاسی ایران سهم داشتن برای تحقق خواست‌های آزادیخواهانه همچنان به معنای پرداخت بهای گاه سنگین است. اعتقاد سازمان این است که باید برای تحقق چنین شرایطی مبارزه کرد و نه این‌که منتظر ماند تا چنین شرایطی متحقق شود.

سوال: سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) مدافع پیشرو دیالوگ بین تمامی نیروهای سیاسی کشور است، آیا ضرورت ایجاد یک دیالوگ با سازمان مجاهدین خلق ایران برای پایان دادن به سیاست درگیری نظامی و نوسال به مبارزه سیاسی در داخل کشور احساس نمی‌شود؟

پورتقوی: حدود چهار سال پیش شورای مرکزی سازمان مشخصاً با مخاطب قرار دادن سازمان مجاهدین خلقی ایران را به دیالوگ دعوت کرد. نه فقط در آن دعوت، بلکه هر جا هر یک از مسئولین سازمان توانسته است و این‌جا، امروز من و از زبان سایر رفقا، سازمان مجاهدین خلق ایران را به دیالوگ و گفتگوی علنی دعوت می‌کنم. تا آن جاکه احساس نیاز به چنین دیالوگی وجود دارد، به چنین نیازی وجود دارد. متأسفانه در عین حال قابل پیش‌بینی نیز هست که از سازمان مجاهدین خلق ایران در این مورد جوابی نشنوم.

سوال: طرح فعالیت قانونی در چارچوب قانون اساسی تا چه میزانی با مبارزات مردم فدائونی دارد؟

مُمینی: خود مردم چکار می‌کنند؟ آن‌ها که مهاجر نیستند، در کشور ایران هستند و این کشور یک قانون و مقررات دارد که اکثر مردم آن را قبول ندارند، ولی این مردم در کشور خوشحال با این قانون که مدافع مسلح و مدافع قانونی دارد، رابطه معینی دارند. این رابطه چیست؟ در وجه غالب عدم پذیرش این قانون به عنوان یک قانون دموکراتیک و مردمی و در وجه عملی، تلاش برای منطبق کردن حرکات مردمی با مفاد قابل تفسیر و تعدیل آن قانون در زندگی روزمره.

مردم از همین حالت استفاده می‌کنند تا قدم به قدم هم منافع خودشان را بیشتر تأمین کنند و هم قانون را بیشتر عیب‌بندشانند و بسایند و در نتیجه امکانی به وجود آید برای تعدیل این قانون. پس وقتی ما طرح می‌کنیم باید حق داشته باشیم در کشور فعالیت کنیم و این قانون باید ظرفیت داشته باشد که به ما اجازه دهد به عنوان اپوزیسیون قانونی در داخل کشور فعالیت حزبی داشته باشیم، ما تازه می‌خواهیم ببینیم به موقعیتی که توده‌های مردم دارند. این حرکت به معنای تأیید قانون اساسی از سوی ما نیست. این قانون اساسی مورد مخالفت ماست، ولایت‌فقیه به عنوان جوهر اصلی قدرت سیاسی در این قانون، مورد مخالفت ماست. مبارزه برای تغییر این قانون و تغییر این وضعیت و ساختار سیاسی و تأمین دموکراسی و تأمین یک قانون دموکراتیک، لازمه‌اش داشتن سنگر مبارزه در داخل کشور، پیوستن به مبارزه مردم است و شرط مقدم این هست که حکومت به عقب‌نشاندگی شود و امکان فعالیت آزادانه و قانونی به نیروهای دموکرات و خواهان فعالیت قانونی داده شود.

سوال: سازمان چه تصور روشنی از شخصیت‌هایی مثل خاتمی، شورش و منتظری که خواهان پیوند زدن سنت و تجدد هستند، دارد؟

مُمینی: بهتر است بگویم چه برداشتی از عمل سیاسی این نیروها داریم. ما تمام نیروهای درون حکومت را که در جهت قضای باز سیاسی، در جهت عقب‌نشاندن نهادهای سرکوب و مهار آمد و در جهت تقویت جمهوری‌ت در برابر ولایت تلاش می‌کنند، سمت حرکتشان را مثبت ارزیابی می‌کنیم. این که ما



خط مشی سازمان چریک‌های فدایی همخوانی داشت، عدم تعصب مذهبی (و در برخی موارد، سنی مذهب بودن ترنم‌ها بر خلاف شیعه بودن حاکمیت) و به ویژه خاطرهٔ جان‌بازی‌ها و فداکاری‌های چریک‌های فدایی در مبارزه علیه رژیم شاهنشاهی که از عناصر مهم گرایش نیروهای ترنم به سازمان به شمار می‌آمد، نتوانستند آن طور که انتظار می‌رفت از سوی سازمان پاسخ داده شوند و به‌زعم نگرش حاکم بر سازمان، نیروهای ترنم فاسد توانایی پیشبرد مستقل امور خود بوده و آنان الزاماً می‌بایست از جانب افراد غیربومی «توری‌دان» که مطلقاً کوچک‌ترین شناختی از تاریخ گذشته و فرهنگ و آداب و رسوم ترنم‌ها و وضعیت ترنم صحرا نداشتند، به اصطلاح رهبری و هدایت

به مناسبت گرامی‌داشت بیستمین سالگرد تاسیس کانون فرهنگی و سیاسی خلق ترنم

در راه تداوم مبارزه ملی

الف. ایملی

مبادرت گردد. این کانون انجام وظایف زیرین را فرا روی خود قرار داده بود: تدوین القیای ترنمی بر مبنای القیای فارسی - عربی، آموزش القیای ترنمی به کودکان و نوجوانان و سایر علاقمندان، احیای ادبیات و زبان اصیل ترنمی، انتشار نشریات به زبان ترنمی و زنده کردن آثار کلاسیک خلق ترنم، ترتیب دادن برنامه‌های ادبی و تئاتر و کنسرت در مناطق ترنم‌نشین، مطالعه و بررسی تاریخ خلق ترنم (اعلامیهٔ بنیان‌گذاری کانون به امضای فرزندان راستین خلق ترنم بهمن ماه ۱۳۵۷).

این وظایف که عمدتاً خواست‌های مشخص فرهنگی خلق ترنم را عیارت می‌ساخت، سعی شد از طریق این کانون پیش برده شوند. ایجاد کمیته‌های هنری و فولکلوریک، انتشار نشریهٔ ایمل‌گویی به

تاریخ هر ملت سرشار از روی‌دادهایی است که هر چند همه آنان از درجه تاثیر و اهمیت یکسانی برخوردار نبوده و نیستند، ولی تک تک آنان در شرایط گوناگون و در ایام خود، تاثیرات بی‌مانع‌مانعی را در شکل‌گیری و اعتلای مبارزات خلق‌ها برجای گذاشته‌اند. برخی از این روی‌دادهای شکلی جاودانه دارند و هیچ‌گاه از خاطره‌ها محو نمی‌گردند. تاریخ مبارزاتی ملت ترنم نیز مملو از لحظات و حوادثی است که در آنان هزاران تن در مبارزه برای حفظ و پاسداری از سرزمین آبا و اجدادی و فرهنگ و هویت و غرور ملی خویش و برای یک زندگی انسانی برادرانه و عادلانه و عاری از وجود حکومت‌های ظلم و ستم و استثمار جان خود را از دست دادند. تاسیس کانون فرهنگی و سیاسی خلق ترنم در ۲۶ فروردین ۱۳۵۷ از جمله این روی‌دادهاست که به حق می‌توان آن را یکی از برجسته‌ترین نقاط عطف جنبش ملی - دموکراتیک دوران اخیر ملت ترنم به شمار آورد.

پیرامون عملکرد کانون در طی چند سال فعالیت کوتاه خویش سخن بسیار گفته شده که در این بین، نیروهای سیاسی ترنم خارج از کشور، از سهم برجسته‌ای در انعکاس مجموعهٔ حوادث آن دوران برخوردار می‌باشند. بازنویسی صرف دوبارهٔ فعالیت‌های کانون در این مقطع ره به جایی نخواهد برد هرگاه مجموعه دستاوردهای آن با هدف اخذ نتایج و جمع‌بندی‌ها و تجارب نوین برای تداوم مبارزات چه نیروهای ملی و چه احزاب و سازمان‌های سیاسی همواره نباشد.

در میان احزاب و سازمان‌های سیاسی کشور، برجستگی نقش سازمان در رهبری جنبش ملی - دموکراتیک خلق ترنم در این مقطع واقعیت انکارناپذیری است و از این رو بررسی نکات مثبت و منفی عملکرد کانون بدون برخورد به سیاست‌های ملی سازمان امری ناممکن بشمار می‌آید. برای ارزیابی و قضاوت پیرامون این سیاست‌ها، قبل از همه الزامی است که مجموعهٔ شرایط حاکم بر منطقه چه از جنبه روحیات روشنفکران ترنم و چه شرایط مادی زیست در ترنم صحرا و همین‌طور اقدامات اولیهٔ روشنفکران ترنم پس از انقلاب و علل آن مورد بازبینی هرچند اجتمالی قرار گیرد. در امر پرداخت به این مسئله، خواننده امکان آن را می‌یابد که تصویری به مراتب عینی‌تر از پیشبرد سیاست‌های انحرافی سازمان و بیگانگی آنان با مشخصات ترنم صحرا در یابد و باید اذعان نمود که هدف از همه این بررسی‌ها، استرازا از پیشبرد سیاست‌های ماجراجویانه و اراده‌گرانه و پندآموزی برای آینده‌ای است که در آن بار دگر احزاب و سازمان‌های سیاسی تلاش خواهند نمود سیاست‌های ملی خویش را در محک قضاوت توده‌ها قرار دهند.

شاهد تاریخی کشور ما به گونه‌ای آشکار نشان داده است که رژیم شاهنشاهی از فرادای غصب قدرت، با الهام از ایدئولوژی شوونیستی - فاشیستی نازیسم هیتلری و زیر شعار «ملت واحد، زبان واحد»، تمامی مفاعی خود را به کار بست که با امحاء تمامی فرهنگ و تاریخی خلق‌ها در کشورمان به اغراض فاسدیزه کردن جامعه بپردازد که صد البته برای تحقق نیات خویش از تمامی ترفندهای موجود تبلیغاتی و نیز روشنفکران و نویسندگان و سیاستمداران و غیره بهره جست. این سیاست در ترنم صحرا با سرکوبی جمهوری ترنم صحرا که در ۳۰ اردیبهشت سال ۱۳۰۳ (۲۰ ماه مه ۱۹۲۴) به ریاست عثمانی آخون در روستای اسجلی تشکیل گردیده بود، آغاز گردید. رژیم شاهنشاهی با گذراندن قانونی در ۲۱ بهمن سال ۱۳۱۱ کلیهٔ اراضی خلق ترنم را که تا قبل از آن توسط توده‌های مردم به صورت شورایی کشت می‌شد، غصب و جزو املاک اختصاصی خود اعلام نمود. این رژیم با ادعای رسیدن به تمدن بزرگ با هرگونه مظاهر ملی خلق ترنم مخالفت و سرزمین خلق ترنم را چنانچه از نگاه آژندمان درباری و غیردرباری و بورژوا - ملکان بومی و غیربومی نمود.

سال‌ها تبلیغات لاینقطع در جامعه که در عین حال با تحقیر جانبدارانه ملیت‌های کشورمان همراه بود، آن‌چنان جوی را حاکم ساخت که روحیه تقدس‌گرایی زبان و فرهنگ فارسی به باوری نسبتاً نیرومند در میان ملیت‌های کشور بدل گردیده بود. در این بین آن معدود روشنفکرانی که برای حفظ و بقا سنن و مظاهر ملی - فرهنگی خلق خویش تلاش می‌نمودند، از سوی رژیم شاهنشاهی مورد پیگرد و شکنجه قرار می‌گرفتند.

به گواه تاریخ، نمونه‌های فراوانی از استحالهٔ اجباری ملیتی کوچک در ملیتی بزرگ وجود دارد که همهٔ آنان بدون استثنا برای از میان بردن هویت ملی یک خلق، قبل از همه و به ویژه زبان آن خلق را مورد حمله قرار داده‌اند. به همین جهت این گونه رژیم‌های شوونیستی همواره در راه آموزش به زبان مادری مانع ایجاد نموده و در راه محو سیستماتیک آن و جایگزینی زبان و فرهنگ ملیت حاکم برنامه‌ریزی می‌نمایند. این سیاست به طور پیگیرانه از جانب رژیم پهلوی تا استانهٔ انقلاب بهمن پیش برده شد و روشنفکران ملیت‌های تحت‌ستم کشورمان در چارچوب حاکمیت چنین جوی در جامعه، به استقبال انقلاب بهمن شتافتند.

در ترنم صحرا، دو مسألهٔ بنیادی در قبایل روشنفکران متعهد قرار داشت، احیای فرهنگ و سنن ملی و باز پس‌گیری زمین‌های غصب شده. سرکوب فرهنگی که سالیان متمادی از جانب رژیم پهلوی اعمال گردیده بود، موجب آن گردید که در استانهٔ پیروزی انقلاب به تشکیل کانون فرهنگی خلق ترنم

در منطقه تا آن جا پیش رفت که پرداخت به وظایف ملی - فرهنگی در حاشیه قرار گرفته و با گذشت زمان از اهمیت آن کاسته شد. به همین جهت در این مقطع آن چه که بیش از همه توجه سازمان را در اطلاعیه‌های کانون و ستاد به خود معطوف می‌نمود تنها جنبه‌های طبقاتی و سیاسی آن بود، زیرا که در اساس، برخی از مفاد این اطلاعیه‌ها که متوجه نظام جمهوری اسلامی بود، با سیاست‌ها و دیدگاه‌های ناظر بر سازمان هماهنگی داشت. اما در رابطه با وظایف ملی - فرهنگی، سازمان پرداخت به این گونه مسایل را در ردیف مسایل حاشیه‌ای و بی‌اهمیت مورد ارزیابی قرار داده و اندک موارد صورت گرفته در این عرصه را نیز تنها تحت‌فشار و اصرار نیروهای ترنم بود که پذیرفت.

نگرش به مسایل از زاویه صرف طبقاتی تنها محدود به مضمون وظایف جنبش در ترنم صحرا نبوده و آن به مثابه یگانه محک ارزیابی، تمامی احاد جامعه ترنم صحرا را حتی در شکل دربر می‌گرفت. در طی مدت کوتاهی، کانون عملاً از محتوای ملی - فرهنگی تهی گردیده و با نافی شکل مستقل آن و عمدگی وجه سیاسی آن، به منزلهٔ اهرمی ملی در خدمت سیاست‌های سازمان درآمد. در واقع کانون در قیاس با انگیزه‌ها و اهداف شکل‌گیری خود، به دنبال غالب شدن خط سازمان بر آن، تابع نوسانات سیاست‌های اراده‌گرانه و ماجراجویانه سازمان گردیده و آن بیش از آن که تمایلات و علایق خاص توده‌های ترنم را نمایندگی نماید، به طور کلی به عنوان ابزاری ملی برای تبلیغ و پیشبرد سیاست‌های سازمان به کار گرفته می‌شد، به طوری که پیشبرد حتی برخی مسایل فرهنگی که با اصرار روشنفکران ترنم صورت می‌گرفت، از گزند این نگرش مصون نبوده و الزاماً چاپ و انتشار آنان مشروط به حمل ارم سازمان بود.

نکتهٔ حائز اهمیت در این بین آن که، سازمان بر مبنای برداشت‌های دکماتیک خود از ایدئولوژی که انعکاس عملی آن در سیاست‌های روزمرهٔ متخذه در جامعهٔ متجلی بود، در برخورد به مسألهٔ ملی نیز صرفاً از همان دید تبعیت کرده و بدون شناخت از مرحله و سطح انقلاب در ترنم صحرا، تئوری‌های بلشویکی را مبنای خود قرار داده و از این زاویه، دیدگاه‌های برخی ترنم‌ها را در خصوص استقلال کانون به منزلهٔ تفکری انحرافی و ناسیونالیستی و بوندیستی مورد ارزیابی قرار داده و مبارزه برای حل مسألهٔ ملی را، مبارزه‌ای بورژوازی می‌دانست. در واقع برای سازمان در این مقطع، تفاوت‌ها و ویژگی‌های فرهنگی مناطق ملی تنها از زاویه تفاوت و شکل پیشبرد سیاست‌ها جالب توجه بود و عملاً مضمون سیاست‌ها و حتی شکل تحقق آنان، در کل ایران واحد بودند.

فقدان یک تئوری سیستماتیک در رابطه با مسألهٔ ملی، مانع از آن بود که مناسبات منطقی و درستی با نهادهای دموکراتیک منطقه ایجاد گردد و سازمان بدون توجه به خصوصیات ویژه چنین ارگان‌هایی، هیچ‌گاه تلاش ننموده که اساساً وجود این‌گونه شکل‌ها را مورد مطالعه قرار دهد و تلاش نماید که هستهٔ اصلی وظایف این‌گونه نهادها را درک و بدانان در چارچوب توان و سطح نیروهای ملی یاری رساند. برای سازمان در عمل، وجود نهادهایی چون کانون تنها به لحاظ دارا بودن امکانات بسیج اقشار هر چه وسیع‌تری از توده‌ها بود که اهمیت داشت، و به مثابه یک ارگان مردمی، عملاً تفاوتی برای آن از فلان شورای محلی فلان منطقهٔ تهران قابل نبود. به همین جهت تا آن مرحله‌ای که مضمون سیاست‌های سازمان متوجه سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی بود، شعار خودمختاری و مضامین حرکت شوراهای مورد حمایت قرار می‌گیرد، ولی به‌دنبال تغییر خط مشی سازمان در قبال جمهوری اسلامی، این شعار و دیگر وظایف دموکراتیکی که کانون فراوری خود قرار داده بود، اساساً به فراموشی سپرده شده و جلادان دیروز خمینی به یاوران امروز مبارزهٔ ضدامپریالیستی تبدیل می‌شوند.

گرایشات دموکراتیک و شدید ضدحکومتی بخش اعظم روشنفکران ترنم که در کلیت آن با

می‌شدند، این اعتمادی و دخالت ندادن نیروهای ترنم در مهم‌ترین تصمیم مربوط به منطقه را صرفاً می‌توان در چارچوب نگرش سازمان نسبت به مسألهٔ ملی مورد ارزیابی قرار داد و این شیوهٔ برخورد دقیقاً از همان نوع برخوردی بود که حزب کمونیست اتحاد شوروی سابق در قبال جمهوری‌های غیرروس پیش می‌برد.

تغییر کیفی سیاست سازمان در قبال جمهوری اسلامی، تاثیرات بی‌مانع‌مانعی بر روند انقلاب در ترنم صحرا داشت. اگر تا دیروز سازمان «در برابر اقدامات ضددموکراتیک رژیم می‌ایستاد، عملکردهای ارتجاعی و سرکوبگرانه خمینی و روحانیت بی‌پرو او را قاطعانه افشا و با آن مقابله می‌کرد» (پلنوم فروردین ۱۳۶۵)، و فعالیت سازمان اساساً بر دموکراتیسم پیگیر، بر اقدامات مستقل توده‌های متکی بود و از شوره‌های مستقل توده‌ها پیگیرانه دفاع می‌کرد» (پلنوم فروردین ۱۳۶۵)، در مقابل، مضمون اساسی خط مشی سازمان را پس از تغییر سیاست، دفاع آتشین از حاکمیت ارتجاعی خمینی و تحطئهٔ جنبش‌های حق‌طلبانهٔ خلق‌های تحت‌ستم ایران و در کل حرکت در جهت «تحکیم و تثبیت و شکوفایی جمهوری اسلامی» عبارت می‌ساخت. در ترنم صحرا، مصادرهٔ زمین‌های بورژوا - ملکان جابجای خود را به دفاع از بندهای «ج» و «د» اصلاحات ارضی رژیم داد، شعار «خودمختاری به دست شوراهای مردمی» به یک باره از صفحات نشریات کانون و اتحادیه سراسری به همراه خود این نشریه حذف گردید، مبارزهٔ شوراهای به تدریج در مجرای «قانونی» طومار نویسی، نامه به امام و غیره انداخته شده و اعضای آن به برقراری حسن رابطه با نهادهای جمهوری اسلامی شتوق گردیدند.

در این بین جالب توجه آن که، تمامی نهادهای دموکراتیک و مردمی در منطقه تابع نوسانات خط مشی سازمان بوده و بدانان همانند ارگان‌های حزبی برخورد می‌شد. سازمان و به ویژه مسئولان سازمانی در منطقه هیچ‌گاه نتوانستند و نخواهند از ویژگی‌های ترنم صحرا و تقدم مبارزهٔ خلق ترنم را در یابند و عملاً با نابخشی سیاسی خود در این عرصه، نشان دادند که تا چه حد شناخت نازلی را از نحوهٔ فعالیت در مناطق ملی دارا می‌باشند. در حالی که در طی سال‌های فعالیت سازمان در منطقه، اگر این اصل مینا قرار می‌گرفت که خلق ترنم جدا از دیگر خلق‌های کشور، تاریخ و فرهنگ و آداب و سنن خاص و ویژگی‌های خود را دارا بوده و قبل از هر اقدامی تلاش می‌گردید که این مختصات حدالامکان مورد مطالعه و شناخت قرار گیرند و در چارچوب این اصل، مناسبات درستی چه با نهادهای مردمی و چه نیروهای بومی برقرار می‌گردید، می‌توانست از این تجربه‌اندوختی و غنا تئوری مسألهٔ ملی نه تنها برای سازمان، بلکه برای کل جنبش دموکراتیک و انقلابی کشورمان باشد، ولی متأسفانه دیدگاه غالب در سطح کشور و منجمله احزاب و سازمان‌های سیاسی راست و چپ که هنوز متأثر از تحریفات و تبلیغات انحرافی رژیم شاهنشاهی پیرامون جنبش‌های رهایی‌بخش سال‌های ۱۳۲۰ در آذربایجان و کردستان بودند، مانع عمدهٔ باور به این‌گونه اعتقادات و پیشبرد سیاست‌های دموکراتیک در مناطق ملی به شمار می‌آمدند.

با هجوم جمهوری اسلامی به ترنم صحرا و ناپودی دستاوردهای چندسالهٔ خلق ترنم و آغاز پیگرد و شکار انقلابیون ترنم صحرا، عملاً به حیات فعالیت کانون و ستاد خاتمه داده شد. در شکل‌گیری و بقا کانون، ده‌ها تن از بهترین فرزندان خلق ترنم چون قربان شفیعی، جلیل عزیزی، غفور عمادی، عطا خانجانی، عبدالجلیل گوگلانی، عبدالله قزل، حالی، حسا زاده، سیدار، انیس گوگلانی، گرگان بهلکه، نورالدین لغمانی، توماج، مخوم، واحدی، جرجانی، و... جان باختند که خاطرهٔ تابناک آنان هیچ‌گاه فراموش نخواهد شد.

روندی که کانون از بدو تشکیل تا مرحلهٔ سرکوب طی نمود و مقایسه آن چه که کانون در ابتدا فراوری خود قرار داد با مضمون وظایفی که در عمل پیش برد،

به صراحت عمق انحراف و تاثیر سیاست‌های اراده‌گرانه سازمان را بر آن نشان می‌دهد. انحراف وظایف کانون تجلی آشکار ندامت‌کاری‌ها و فقدان درک درست سازمان از مسألهٔ ملی به شمار می‌آید. باور به این مسأله که «ترنم صحرا همان یزد است»، مانع از آن بود که در جهت شناخت هر چه بیشتر توده‌های مردمی برآید که او خواهان فعالیت در میان آنان می‌باشد.

دامنهٔ این سیاست انحرافی به ویژه با ایجاد رابطه کاملاً مکانیکی و قیام‌بانه با کانون به اوج می‌رسید. سازمان با این که در جریان طرح خواست‌های خلق ترنم از سوی کانون قرار داشت، ولی هیچ‌گاه نتوانست به ساهیت وجودی این‌گونه نهادهای مردمی و نقش آنان در مناطق ملی چون ترنم صحرا پی‌برد و از همان آغاز بدون این که در جهت حفظ استقلال و مساعدت به پیشبرد وظایف ملی - دموکراتیک آنان تلاش نماید، همواره در راستای تبدیل آنان به ارگان‌های سازمانی حرکت نمود. این انحرافات تنها در شکل رابطه‌ها نبوده و در مواردی چون طرح خودمختاری آغشته به چپ‌روی‌های کودکانه‌ای بود که از سویی بی‌تجربگی سیاسی نیروهای ترنم و از سویی دیگر عدم شناخت سازمان را از سطح و توان جنبش در منطقه نشان می‌داد.

آرزوهای نیک خلق ترنم را که کانون در طی فعالیت چند ساله‌اش تلاش نمود آنان را متحقق سازد، هیچ نیرویی قادر به از میان برداشتن نیست و امروز در منطقه این سنن دیرپا با شکل و محتوای شرایط نوین ادامه دارند. امروز در منطقه، رژیم جمهوری اسلامی با وجود پیشبرد سیاست‌های سرکوب‌گرانه خویش، در مجموع از سیاست‌های متناقض کمونیستی پیروی می‌نماید. این امر قبل از همه متوجه ناهمگونی خود حاکمیت جمهوری اسلامی در اتخاذ سیاست‌هاست. بحرانی که رژیم را در همهٔ عرصه‌ها فرا گرفته، آن را خصوصاً در چند سال اخیر برای کاهش تنش‌های توده‌های وادار به پذیرش سیاست‌هایی نموده است که بنیاداً با ایدئولوژی حاکم بر آن میبایست دارد. مجموعهٔ این سیاست‌های متناقض حاکمیت در منطقه موجب به وجود آمدن امکانات نسبی برای برخی فعالیت‌های دموکراتیک با همان مختصات و در چارچوب موازین اسلامی گردیده است. مجموعهٔ تلاش‌هایی که امروز از جانب روشنفکران ترنم در ترنم صحرا صورت می‌پذیرد، در عین حال که در راستای حفظ و اشاعهٔ مظاهر و دستاوردهای ملی و فرهنگی خلق ترنم سمت‌گیری می‌نماید، از سوی دیگر دقیقاً متوجه نظام شوونیستی - مذهبی جمهوری اسلامی می‌باشند. در واقع امروز، تلاش برای پاسداری از هویت ملی خلق ترنم، محوری‌ترین عرصهٔ مبارزه برای مقابله و طرد سیاست‌های شوینیستی - مذهبی جمهوری اسلامی می‌باشد.

امروز بیان واقیعات گذشته پس از این همه سال خوشایند نیست و مجموعهٔ آن روی‌دادهای چه برای سازمان و چه نیروهای ترنم به حال با تجارب مثبت و منفی همراه است. آن چه که در این رابطه به سازمان مربوط است، به نظر نمی‌آید که سازمان مجموعهٔ فعالیت گذشته خود را در مناطق ملی کشور مورد بازبینی قرار داده باشد، زیرا با گذشت سال‌ها از آن وقایع و علیرغم تقاضاهای بخصوص نیروهای ملی، هنوز هم رهبری سازمان یک جمع‌بندی به مجموعهٔ تجارب گذشته در رابطه با مسألهٔ ملی آرایه ندهاده است و در خصوص این مسأله، نه در کنگره‌های سازمان و نه در دیگر بیانات رسمی اظهار نظر نگردیده و در پلنوم فروردین ماه سال ۶۵ نیز تنها خط مشی عمومی به طور کلی این گونه مورد اعتقاد قرار گرفت: «خط مشی و برنامه ما در سال‌های ۶۰ و ۶۱... این خط مشی و سیاست انحرافی به راست است... این خط مشی و سیاست انحرافی به راست است... این خط مشی و سیاست انحرافی به راست است» (مصوبات پلنوم فروردین ۶۵).

اینکه مسألهٔ ملی در سازمان سال‌هاست که به فراموشی سپرده شده است و سنن نیک صمد بهرنگی‌ها، بهروز دهقانی‌ها، و علیرضا نابدل‌ها و تلاش‌های صادقانهٔ آنان در خصوص مسألهٔ ملی، بسیرد بی‌عین نظر می‌رسد که دگرگبار تکرار گردند. نسونهٔ گویای این ادعا مصوبات کنگره‌های سازمانی و بسه و بسزهٔ خود نشریهٔ کسار است که از این باب‌ها کلاماً تهی بوده و مدت‌هاست که دیگر هیچ‌گونه مضمون‌گیری و طوطی در این خصوص از سوی سازمان در آن درج نگردیده است. استقبال یا آغوشی گشاده از جنبش‌های ملی در اوج پیروزی و روی برتافتن و تنها رها کردن آنان در حقیقت شکست، نمی‌تواند در فرهنگ سیاسی نیامی جز اپورتونیسم داشته باشد. به هر حال، آن چه از مجموعهٔ این عملکردها می‌توان اخذ نمود این که، با وجود فعالیت‌های چندین سالهٔ سازمان در مناطق ملی کشورمان، اهمیت کار در این عرصه و پذیرش این واقعیت که ایران یک کشور کثیرالملت است و هیچ‌گونه مضمون‌گیری و طوطی در این خصوص از سوی سازمان در آن درج نگردیده است. استقبال یا آغوشی گشاده از جنبش‌های ملی در اوج پیروزی و روی برتافتن و تنها رها کردن آنان در حقیقت شکست، نمی‌تواند در فرهنگ سیاسی نیامی جز اپورتونیسم داشته باشد. به هر حال، آن چه از مجموعهٔ این عملکردها می‌توان اخذ نمود این که، با وجود فعالیت‌های چندین سالهٔ سازمان در مناطق ملی کشورمان، اهمیت کار در این عرصه و پذیرش این واقعیت که ایران یک کشور کثیرالملت است و هیچ‌گونه مضمون‌گیری و طوطی در این خصوص از سوی سازمان در آن درج نگردیده است. استقبال یا آغوشی گشاده از جنبش‌های ملی در اوج پیروزی و روی برتافتن و تنها رها کردن آنان در حقیقت شکست، نمی‌تواند در فرهنگ سیاسی نیامی جز اپورتونیسم داشته باشد. به هر حال، آن چه از مجموعهٔ این عملکردها می‌توان اخذ نمود این که، با وجود فعالیت‌های چندین سالهٔ سازمان در مناطق ملی کشورمان، اهمیت کار در این عرصه و پذیرش این واقعیت که ایران یک کشور کثیرالملت است و هیچ‌گونه مضمون‌گیری و طوطی در این خصوص از سوی سازمان در آن درج نگردیده است. استقبال یا آغوشی گشاده از جنبش‌های ملی در اوج پیروزی و روی برتافتن و تنها رها کردن آنان در حقیقت شکست، نمی‌تواند در فرهنگ سیاسی نیامی جز اپورتونیسم داشته باشد. به هر حال، آن چه از مجموعهٔ این عملکردها می‌توان اخذ نمود این که، با وجود فعالیت‌های چندین سالهٔ سازمان در مناطق ملی کشورمان، اهمیت کار در این عرصه و پذیرش این واقعیت که ایران یک کشور کثیرالملت است و هیچ‌گونه مضمون‌گیری و طوطی در این خصوص از سوی سازمان در آن درج نگردیده است. استقبال یا آغوشی گشاده از جنبش‌های ملی در اوج پیروزی و روی برتافتن و تنها رها کردن آنان در حقیقت شکست، نمی‌تواند در فرهنگ سیاسی نیامی جز اپورتونیسم داشته باشد. به هر حال، آن چه از مجموعهٔ این عملکردها می‌توان اخذ نمود این که، با وجود فعالیت‌های چندین سالهٔ سازمان در مناطق ملی کشورمان، اهمیت کار در این عرصه و پذیرش این واقعیت که ایران یک کشور کثیرالملت است و هیچ‌گونه مضمون‌گیری و طوطی در این خصوص از سوی سازمان در آن درج نگردیده است. استقبال یا آغوشی گشاده از جنبش‌های ملی در اوج پیروزی و روی برتافتن و تنها رها کردن آنان در حقیقت شکست، نمی‌تواند در فرهنگ سیاسی نیامی جز اپورتونیسم داشته باشد. به هر حال، آن چه از مجموعهٔ این عملکردها می‌توان اخذ نمود این که، با وجود فعالیت‌های چندین سالهٔ سازمان در مناطق ملی کشورمان، اهمیت کار در این عرصه و پذیرش این واقعیت که ایران یک کشور کثیرالملت است و هیچ‌گونه مضمون‌گیری و طوطی در این خصوص از سوی سازمان در آن درج نگردیده است. استقبال یا آغوشی گشاده از جنبش‌های ملی در اوج پیروزی و روی برتافتن و تنها رها کردن آنان در حقیقت شکست، نمی‌تواند در فرهنگ سیاسی نیامی جز اپورتونیسم داشته باشد. به هر حال، آن چه از مجموعهٔ این عملکردها می‌توان اخذ نمود این که، با وجود فعالیت‌های چندین سالهٔ سازمان در مناطق ملی کشورمان، اهمیت کار در این عرصه و پذیرش این واقعیت که ایران یک کشور کثیرالملت است و هیچ‌گونه مضمون‌گیری و طوطی در این خصوص از سوی سازمان در آن درج نگردیده است. استقبال یا آغوشی گشاده از جنبش‌های ملی در اوج پیروزی و روی برتافتن و تنها رها کردن آنان در حقیقت شکست، نمی‌تواند در فرهنگ سیاسی نیامی جز اپورتونیسم داشته باشد. به هر حال، آن چه از مجموعهٔ این عملکردها می‌توان اخذ نمود این که، با وجود فعالیت‌های چندین سالهٔ سازمان در مناطق ملی کشورمان، اهمیت کار در این عرصه و پذیرش این واقعیت که ایران یک کشور کثیرالملت است و هیچ‌گونه مضمون‌گیری و طوطی در این خصوص از سوی سازمان در آن درج نگردیده است. استقبال یا آغوشی گشاده از جنبش‌های ملی در اوج پیروزی و روی برتافتن و تنها رها کردن آنان در حقیقت شکست، نمی‌تواند در فرهنگ سیاسی نیامی جز اپورتونیسم داشته باشد. به هر حال، آن چه از مجموعهٔ این عملکردها می‌توان اخذ نمود این که، با وجود فعالیت‌های چندین سالهٔ سازمان در مناطق ملی کشورمان، اهمیت کار در این عرصه و پذیرش این واقعیت که ایران یک کشور کثیرالملت است و هیچ‌گونه مضمون‌گیری و طوطی در این خصوص از سوی سازمان در آن درج نگردیده است. استقبال یا آغوشی گشاده از جنبش‌های ملی در اوج پیروزی و روی برتافتن و تنها رها کردن آنان در حقیقت شکست، نمی‌تواند در فرهنگ سیاسی نیامی جز اپورتونیسم داشته باشد. به هر حال، آن چه از مجموعهٔ این عملکردها می‌توان اخذ نمود این که، با وجود فعالیت‌های چندین سالهٔ سازمان در مناطق ملی کشورمان، اهمیت کار در این عرصه و پذیرش این واقعیت که ایران یک کشور کثیرالملت است و هیچ‌گونه مضمون‌گیری و طوطی در این خصوص از سوی سازمان در آن درج نگردیده است. استقبال یا آغوشی گشاده از جنبش‌های ملی در اوج پیروزی و روی برتافتن و تنها رها کردن آنان در حقیقت شکست، نمی‌تواند در فرهنگ سیاسی نیامی جز اپورتونیسم داشته باشد. به هر حال، آن چه از مجموعهٔ این عملکردها می‌توان اخذ نمود این که، با وجود فعالیت‌های چندین سالهٔ سازمان در مناطق ملی کشورمان، اهمیت کار در این عرصه و پذیرش این واقعیت که ایران یک کشور کثیرالملت است و هیچ‌گونه مضمون‌گیری و طوطی در این خصوص از سوی سازمان در آن درج نگردیده است. استقبال یا آغوشی گشاده از جنبش‌های ملی در اوج پیروزی و روی برتافتن و تنها رها کردن آنان در حقیقت شکست، نمی‌تواند در فرهنگ سیاسی نیامی جز اپورتونیسم داشته باشد. به هر حال، آن چه از مجموعهٔ این عملکردها می‌توان اخذ نمود این که، با وجود فعالیت‌های چندین سالهٔ سازمان در مناطق ملی کشورمان، اهمیت کار در این عرصه و پذیرش این واقعیت که ایران یک کشور کثیرالملت است و هیچ‌گونه مضمون‌گیری و طوطی در این خصوص از سوی سازمان در آن درج نگردیده است. استقبال یا آغوشی گشاده از جنبش‌های ملی در اوج پیروزی و روی برتافتن و تنها رها کردن آنان در حقیقت شکست، نمی‌تواند در فرهنگ سیاسی نیامی جز اپورتونیسم داشته باشد. به هر حال، آن چه از مجموعهٔ این عملکردها می‌توان اخذ نمود این که، با وجود فعالیت‌های چندین سالهٔ سازمان در مناطق ملی کشورمان، اهمیت کار در این عرصه و پذیرش این واقعیت که ایران یک کشور کثیرالملت است و هیچ‌گونه مضمون‌گیری و طوطی در این خصوص از سوی سازمان در آن درج نگردیده است. استقبال یا آغوشی گشاده از جنبش‌های ملی در اوج پیروزی و روی برتافتن و تنها رها کردن آنان در حقیقت شکست، نمی‌تواند در فرهنگ سیاسی نیامی جز اپورتونیسم داشته باشد. به هر حال، آن چه از مجموعهٔ این عملکردها می‌توان اخذ نمود این که، با وجود فعالیت‌های چندین سالهٔ سازمان در مناطق ملی کشورمان، اهمیت کار در این عرصه و پذیرش این واقعیت که ایران یک کشور کثیرالملت است و هیچ‌گونه مضمون‌گیری و طوطی در این خصوص از سوی سازمان در آن درج نگردیده است. استقبال یا آغوشی گشاده از جنبش‌های ملی در اوج پیروزی و روی برتافتن و تنها رها کردن آنان در حقیقت شکست، نمی‌تواند در فرهنگ سیاسی نیامی جز اپورتونیسم داشته باشد. به هر حال، آن چه از مجموعهٔ این عملکردها می‌توان اخذ نمود این که، با وجود فعالیت‌های چندین سالهٔ سازمان در مناطق ملی کشورمان، اهمیت کار در این عرصه و پذیرش این واقعیت که ایران یک کشور کثیرالملت است و هیچ‌گونه مضمون‌گیری و طوطی در این خصوص از سوی سازمان در آن درج نگردیده است. استقبال یا آغوشی گشاده از جنبش‌های ملی در اوج پیروزی و روی برتافتن و تنها رها کردن آنان در حقیقت شکست، نمی‌تواند در فرهنگ سیاسی نیامی جز اپورتونیسم داشته باشد. به هر حال، آن چه از مجموعهٔ این عملکردها می‌توان اخذ نمود این که، با وجود فعالیت‌های چندین سالهٔ سازمان در مناطق ملی کشورمان، اهمیت کار در این عرصه و پذیرش این واقعیت که ایران یک کشور کثیرالملت است و هیچ‌گونه مضمون‌گیری و طوطی در این خصوص از سوی سازمان در آن درج نگردیده است. استقبال یا آغوشی گشاده از جنبش‌های ملی در اوج پیروزی و روی برتافتن و تنها رها کردن آنان در حقیقت شکست، نمی‌تواند در فرهنگ سیاسی نیامی جز اپورتونیسم داشته باشد. به هر حال، آن چه از مجموعهٔ این عملکردها می‌توان اخذ نمود این که، با وجود فعالیت‌های چندین سالهٔ سازمان در مناطق ملی کشورمان، اهمیت کار در این عرصه و پذیرش این واقعیت که ایران یک کشور کثیرالملت است و هیچ‌گونه مضمون‌گیری و طوطی در این خصوص از سوی سازمان در آن درج نگردیده است. استقبال یا آغوشی گشاده از جنبش‌های ملی در اوج پیروزی و روی برتافتن و تنها رها کردن آنان در حقیقت شکست، نمی‌تواند در فرهنگ سیاسی نیامی جز اپورتونیسم داشته باشد. به هر حال، آن چه از مجموعهٔ این عملکردها می‌توان اخذ نمود این که، با وجود فعالیت‌های چندین سالهٔ سازمان در مناطق ملی کشورمان، اهمیت کار در این عرصه و پذیرش این واقعیت که ایران یک کشور کثیرالملت است و هیچ‌گونه مضمون‌گیری و طوطی در این خصوص از سوی سازمان در آن درج نگردیده است. استقبال یا آغوشی گشاده از جنبش‌های ملی در اوج پیروزی و روی برتافتن و تنها رها کردن آنان در حقیقت شکست، نمی‌تواند در فرهنگ سیاسی نیامی جز اپورتونیسم داشته باشد. به هر حال، آن چه از مجموعهٔ این عملکردها می‌توان اخذ نمود این که، با وجود فعالیت‌های چندین سالهٔ سازمان در مناطق ملی کشورمان، اهمیت کار در این عرصه و پذیرش این واقعیت که ایران یک کشور کثیرالملت است و هیچ‌گونه مضمون‌گیری و طوطی در این خصوص از سوی سازمان در آن درج نگردیده است. استقبال یا آغوشی گشاده از جنبش‌های ملی در اوج پیروزی و روی برتافتن و تنها رها کردن آنان در حقیقت شکست، نمی‌تواند در فرهنگ سیاسی نیامی جز اپورتونیسم داشته باشد. به هر حال، آن چه از مجموعهٔ این عملکردها می‌توان اخذ نمود این که، با وجود فعالیت‌های چندین سالهٔ سازمان در مناطق ملی کشورمان، اهمیت کار در این عرصه و پذیرش این واقعیت که ایران یک کشور کثیرالملت است و هیچ‌گونه مضمون‌گیری و طوطی در این خصوص از سوی سازمان در آن درج نگردیده است. استقبال یا آغوشی گشاده از جنبش‌های ملی در اوج پیروزی و روی برتافتن و تنها رها کردن آنان در حقیقت شکست، نمی‌تواند در فرهنگ سیاسی نیامی جز اپورتونیسم داشته باشد. به هر حال، آن چه از مجموعهٔ این عملکردها می‌توان اخذ نمود این که، با وجود فعالیت‌های چندین سالهٔ سازمان در مناطق ملی کشورمان، اهمیت کار در این عرصه و پذیرش این واقعیت که ایران یک کشور کثیرالملت است و هیچ‌گونه مضمون‌گیری و طوطی در این خصوص از سوی سازمان در آن درج نگردیده است. استقبال یا آغوشی گشاده از جنبش‌های ملی در اوج پیروزی و روی برتافتن و تنها رها کردن آنان در حقیقت شکست، نمی‌تواند در فرهنگ سیاسی نیامی جز اپورتونیسم داشته باشد. به هر حال، آن چه از مجموعهٔ این عملکردها می‌توان اخذ نمود این که، با وجود فعالیت‌های چندین سالهٔ سازمان در مناطق ملی کشورمان، اهمیت کار در این عرصه و پذیرش این واقعیت که ایران یک کشور کثیرالملت است و هیچ‌گونه مضمون‌گیری و طوطی در این خصوص از سوی سازمان در آن درج نگردیده است. استقبال یا آغوشی گشاده از جنبش‌های ملی در اوج پیروزی و روی برتافتن و تنها رها کردن آنان در حقیقت شکست، نمی‌تواند در فرهنگ سیاسی نیامی جز اپورتونیسم داشته باشد. به هر حال، آن چه از مجموعهٔ این عملکردها می‌توان اخذ نمود این که، با وجود فعالیت‌های چندین سالهٔ سازمان در مناطق ملی کشورمان، اهمیت کار در این عرصه و پذیرش این واقعیت که ایران یک کشور کثیرالملت است و هیچ‌گونه مضمون‌گیری و طوطی در این خصوص از سوی سازمان در آن درج نگردیده است. استقبال یا آغوشی گشاده از جنبش‌های ملی در اوج پیروزی و روی برتافتن و تنها رها کردن آنان در حقیقت شکست، نمی‌تواند در فرهنگ سیاسی نیامی جز اپورتونیسم داشته باشد. به هر حال، آن چه از مجموعهٔ این عملکردها می‌توان اخذ نمود این که، با وجود فعالیت‌های چندین سالهٔ سازمان در مناطق ملی کشورمان، اهمیت کار در این عرصه و پذیرش این واقعیت که ایران یک کشور کثیرالملت است و هیچ‌گونه مضمون‌گیری و طوطی در این خصوص از سوی سازمان در آن درج نگردیده است. استقبال یا آغوشی گشاده از جنبش‌های ملی در اوج پیروزی و روی برتافتن و تنها رها کردن آنان در حقیقت شکست، نمی‌تواند در فرهنگ سیاسی نیامی جز اپورتونیسم داشته باشد. به هر حال، آن چه از مجموعهٔ این عملکردها می‌توان اخذ نمود این که، با وجود فعالیت‌های چندین سالهٔ سازمان در مناطق ملی کشورمان، اهمیت کار در این عرصه و پذیرش این واقعیت که ایران یک کشور کثیرالملت است و هیچ‌گونه مضمون‌گیری و طوطی در این خصوص از سوی سازمان در آن درج نگردیده است. استقبال یا آغوشی گشاده از جنبش‌های ملی در اوج پیروزی و روی برتافتن و تنها رها کردن آنان در حقیقت شکست، نمی‌تواند در فرهنگ سیاسی نیامی جز اپورتونیسم داشته باشد. به هر حال، آن چه از مجموعهٔ این عملکردها می‌توان اخذ نمود این که، با وجود فعالیت‌های چندین سالهٔ سازمان در مناطق ملی کشورمان، اهمیت کار در این عرصه و پذیرش این واقعیت که ایران یک کشور کثیرالملت است و هیچ‌گونه مضمون‌گیری و طوطی در این خصوص از سوی سازمان در آن درج نگردیده است. استقبال یا آغوشی گشاده از جنبش‌های ملی در اوج پیروزی و روی برتافتن و تنها رها کردن آنان در حقیقت شکست، نمی‌تواند در فرهنگ سیاسی نیامی جز اپورتونیسم داشته باشد. به هر حال، آن چه از مجموعهٔ این عملکردها می‌توان اخذ نمود این که، با وجود فعالیت‌های چندین سالهٔ سازمان در مناطق ملی کشورمان، اهمیت کار در این عرصه و پذیرش این واقعیت که ایران یک کشور کثیرالملت است و هیچ‌گونه مضمون‌گیری و طوطی در این خصوص از سوی سازمان در آن درج نگردیده است. استقبال یا آغوشی گشاده از جنبش‌های ملی در اوج پیروزی و روی برتافتن و تنها رها کردن آنان در حقیقت شکست، نمی‌تواند در فرهنگ سیاسی نیامی جز اپورتونیسم داشته باشد. به هر حال، آن چه از مجموعهٔ این عملکردها می‌توان اخذ نمود این که، با وجود فعالیت‌های چندین سالهٔ سازمان در مناطق ملی کشورمان، اهمیت کار در این عرصه و پذیرش این واقعیت که ایران یک کشور کثیرالملت است و هیچ‌گونه مضمون‌گیری و طوطی در این خصوص از سوی سازمان در آن درج نگردیده است. استقبال یا آغوشی گشاده از جنبش‌های ملی در اوج پیروزی و روی برتافتن و تنها رها کردن آنان در حقیقت شکست، نمی‌تواند در فرهنگ سیاسی نیامی جز اپورتونیسم داشته باشد. به هر حال، آن چه از مجموعهٔ این عملکردها می‌توان اخذ نمود این که، با وجود فعالیت‌های چندین سالهٔ سازمان در مناطق ملی کشورمان، اهمیت کار در این عرصه و پذیرش این واقعیت که ایران یک کشور کثیرالملت است و هیچ‌گونه مضمون‌گیری و طوطی در این خصوص از سوی سازمان در آن درج نگردیده است. استقبال یا آغوشی گشاده از جنبش‌های ملی در اوج پیروزی و روی برتافتن و تنها رها کردن آنان در حقیقت شکست، نمی‌تواند در فرهنگ سیاسی نیامی جز اپورتونیسم داشته باشد. به هر حال، آن چه از مجموعهٔ این عملکردها می‌توان اخذ نمود این که، با وجود فعالیت‌های چندین سالهٔ سازمان در مناطق ملی کشورمان، اهمیت کار در این عرصه و پذیرش این واقعیت که ایران یک کشور کثیرالملت است و هیچ‌گونه مضمون‌گیری و طوطی در این خصوص از سوی سازمان در آن درج نگردیده است. استقبال یا آغوشی گشاده از جنبش‌های ملی در اوج پیروزی و روی برتافتن و تنها رها کردن آنان در حقیقت شکست، نمی‌تواند در فرهنگ سیاسی نیامی جز اپورتونیسم داشته باشد. به هر حال، آن چه از مجموعهٔ این عملکردها می‌توان اخذ نمود این که، با وجود فعالیت‌های چندین سالهٔ سازمان در مناطق ملی کشورمان، اهمیت کار در این عرصه و پذیرش این واقعیت که ایران یک کشور کثیرالملت است و هیچ‌گونه مضمون‌گیری و طوطی در این خصوص از سوی سازمان در آن درج نگردیده است. استقبال یا آغوشی گشاده از جنبش‌های ملی در اوج پیروزی و روی برتافتن و تنها رها کردن آنان در حقیقت شکست، نمی‌تواند در فرهنگ سیاسی نیامی جز اپورتونیسم داشته باشد. به هر حال، آن چه از مجموعهٔ این عملکردها می‌توان اخذ نمود این که، با وجود فعالیت‌های چندین سالهٔ سازمان در مناطق ملی کشورمان، اهمیت کار در این عرصه و پذیرش این واقعیت که ایران یک کشور کثیرالملت است و هیچ‌گونه مضمون‌گیری و طوطی در این خصوص از سوی سازمان در آن درج نگردیده است. استقبال یا آغوشی گشاده از جنبش‌های ملی در اوج پیروزی و روی برتافتن و تنها رها کردن آنان در حقیقت شکست، نمی‌تواند در فرهنگ سیاسی نیامی جز اپورتونیسم داشته باشد. به هر حال، آن چه از مجموعهٔ این عملکردها می‌توان اخذ نمود این که، با وجود فعالیت‌های چندین سالهٔ سازمان در مناطق ملی کشورمان، اهمیت کار در این عرصه و پذیرش این واقعیت که ایران یک کشور کثیرالملت است و هیچ‌گونه مضمون‌گیری و طوطی در این خصوص از سوی سازمان در آن درج نگردیده است. استقبال یا آغوشی گشاده از جنبش‌های ملی در اوج پیروزی و روی برتافتن و تنها رها کردن آنان در حقیقت شکست، نمی‌تواند در فرهنگ سیاسی نیامی جز اپورتونیسم داشته باشد. به هر حال، آن چه از مجموعهٔ این عملکردها می‌توان اخذ نمود این که، با وجود فعالیت‌های چندین سالهٔ سازمان در مناطق ملی کشورمان، اهمیت کار در این عرصه و پذیرش این واقعیت که ایران یک کشور کثیرالملت است و هیچ‌گونه مضمون‌گیری و طوطی در این خصوص از سوی سازمان در آن درج نگردیده است. استقبال یا آغوشی گشاده از جنبش‌های ملی در اوج پیروزی و روی برتافتن و تنها رها کردن آنان در حقیقت شکست، نمی‌تواند در فرهنگ سیاسی نیامی جز اپورتونیسم داشته باشد. به هر حال، آن چه از مجموعهٔ این عملکردها می‌توان اخذ نمود این که، با وجود فعالیت‌های چندین سالهٔ سازمان در مناطق ملی کشورمان، اهمیت کار در این عرصه و پذیرش این واقعیت که ایران یک کشور کثیرالملت است و هیچ‌گونه مضمون‌گیری و طوطی در این خصوص از سوی سازمان در آن درج نگردیده است. استقبال یا آغوشی گشاده از جنبش‌های ملی در اوج پیروزی و روی برتافتن و تنها رها کردن آنان در حقیقت شکست، نمی‌تواند در فرهنگ سیاسی نیامی جز اپورتونیسم داشته باشد. به هر حال، آن چه از مجموعهٔ این عملکردها می‌توان اخذ نمود این که، با وجود فعالیت‌های چندین سالهٔ سازمان در مناطق ملی کشورمان، اهمیت کار در این عرصه و پذیرش این واقعیت که ایران یک کشور کثیرالملت است و هیچ‌گونه مضمون‌گیری و طوطی در این خصوص از سوی سازمان در آن درج نگردیده است. استقبال یا آغوشی گشاده از جنبش‌های ملی در اوج پیروزی و روی برتافتن و تنها رها کردن آنان در حقیقت شکست، نمی‌تواند در فرهنگ سیاسی نیامی جز اپورتونیسم داشته باشد. به هر حال، آن چه از مجموعهٔ این عملکردها می‌توان اخذ نمود این که، با وجود فعالیت‌های چندین سالهٔ سازمان در مناطق ملی کشورمان، اهمیت کار در این عرصه و پذیرش این واقعیت که ایران یک کشور کثیرالملت است و هیچ‌گونه مضمون‌گیری و طوطی در این خصوص از سوی سازمان در آن درج نگردیده است. استقبال یا آغوشی گشاده از جنبش‌های ملی در اوج پیروزی و روی برتافتن و تنها رها کردن آنان در حقیقت شکست، نمی‌تواند در فرهنگ سیاسی نیامی جز اپورتونیسم داشته باشد. به هر حال، آن چه از مجموعهٔ این عملکردها می‌توان اخذ نمود این که، با وجود فعالیت‌های چندین سالهٔ سازمان در مناطق ملی کشورمان، اهمیت کار در این عرصه و پذیرش این واقعیت که ایران یک کشور کثیرالملت است و هیچ‌گونه مضمون‌گیری و طوطی در این خصوص از سوی سازمان در آن درج نگردیده است. استقبال یا آغوشی گشاده از جنبش‌های ملی در اوج پیروزی و روی برتافتن و تنها رها کردن آنان در حقیقت شکست، نمی‌تواند در فرهنگ سیاسی نیامی جز اپورتونیسم داشته باشد. به هر حال

چاقو

دسته

خودش را

نمیبرد

دانش باقرپور

دارند. هنوز تهدیدهای وی هنگام سخنرانی در مشهد علیه روشنفکران اهل قلم از خاطره‌ها زوده نگشته است و به دنبال آن، اظهارات یحیی رحیم صفوی در قطع دست و زبان و بستن دهان روشنفکران در اذهان باقی است. پس از انعکاس این خط و نشان‌ها و دریافت پیام توسط گیرنده‌ها، مطبوعات معلوم‌الحالی چون کیهان، رسالت و شلمچه موضوع را پرراندند و ندا را پا و ازدها، تفسیر و تحلیل‌های انجمنانی به مخاطبین خود منتقل ساختند. از یک سو جنتی و مصباح یزدی و از سوی دیگر انصار حزب‌الله و سربازان گمنام امام زمان، شتابی خاص به فعالیت‌های خود بخشیدند. و بعد ما با پیکر چاک چاک شاعر و نویسنده کرمانی حمید حاج‌زاده (سحر) رویرو شدیم که همین سربازان گمنام با سرخورداری از سکوت شی تاریک، فرصت را غنیمت شمردند و وارد خانه او شده و وی را در خواب در برابر پشمان وحشت‌زده و گریان کودک ۹ ساله‌اش با سی و هشت ضربه کارد از پای درآوردند. از همین رو بیانات اخیر خامنه‌ای، خامی و دیگر مسئولین نظام در دفاع از کارکنان وزارت اطلاعات به مفهوم ریختن آب پاک بر دستان این قاتلین جنایت پشه است.

بیانیه «کمیته ویژه تحقیق» با مضمون عدم تدارک و اقدام غیرسازمان یافته نیروهای حکومت در سلسله قتل‌های اخیر و محفل شدن این قتل‌ها، صرفا برای گمراه ساختن افکار عمومی جامعه انتشار یافته و در تضاد با اطلاعیه و موضع‌گیری‌های مراحل پیشین آن قرار دارد. ضمن این که بیانیه اول نیز از ابهامات فراوان برخوردار بود، اما قول و قرارهایی جهت پیگیری موضوع و دست یافتن به حقایق در آن به چشم می‌خورد. همگان می‌دانند که غالب مقامات و معاونین سرویس‌های امنیتی به همراه برخی دیگر از فرماندهان اطلاعات سپاه پاسداران که بر فتوی تعدادی از علمای دین تکیه داشتند، فعلا نه در این جنایات شرکت ورزیده‌اند. اطلاعیه یاد شده بیانگر نوعی توافق و سازش پنهان بین مسئولین نظام با هدف سرپوش نهادن بر قتل‌های اخیر معنا می‌یابد و بنابر توصیه و تاکیدهای هاشمی رفسنجانی، قصد آن است که فئیلۀ مباحثات از وحشت‌گسترش اختلافات در بدنه نظام پایین کشیده شود تا حکومت از خطر آشوب و گرفتاری در جامعه رها گردد. غافل از این که مردم و ترکیبی از اصلاح‌طلبان اسلامی که سمت‌گیری آنان تا حدودی با منافع جامعه نزدیکی دارد، اشتباه دیگری را در پیشبرد مسایل سیاسی و اجتماعی در سرلوحه کار خویش قرار داده‌اند و در واقع این خانه دیگر سر بازایستادن ندارد.

نقش مردم و برخی از اصلاح‌طلبان
برخی از اصلاح‌طلبان اسلامی که آینده سیاسی خود را در دوران حکومت ولایت فقیه تاریک و وحشت‌زا می‌بینند، تصمیم ندارند از مسایل سیاسی جاری در جامعه چشم‌پوشی کنند. فضای سیاسی موجود در کشور، مناسب‌ترین موقعیت جهت تعرض این طیف به شمار می‌رود. از سویی این جناح با تهدیدهای خامنه‌ای و روبروست که اخیرا گفته است «در صورت انتقال یا انتشار بیرونی اسناد وزارت اطلاعات، دستان بسیاری زیرکارد حکومت اسلامی قرار خواهد گرفت» و از سوی دیگر با روند تحولات روبه رشد جامعه مواجه‌اند. این طیف تا حدودی واقف است که مردم دیگر تحمل پذیرش حکومت استبدادی را ندارند و باید به نوعی با مقاومت آن‌ها همراه شد تا در آینده از امکان نفوذ و اعتبار در جامعه برخوردار گردید. ترکیب یادشده، چنانچه نسبتا واقعی از آینده نظام و شکست آن در جامعه ترسیم می‌کند.

بروز درگیری خوشنودن‌تار در نماز جمعه اصفهان و حضور اصلاح‌طلبان دینی به عنوان برمی‌دارد. از این دیدگاه، عامل ایجاد اختلال و بحران در هر یک از سه حوزه مذکور کاهش نرخ سود است. هر عاملی که در درون فرآیند انباشت سرمایه موجب کاهش سود شود، کل آن فرآیند را مختل و بحران‌زده می‌سازد. روند انباشت سرمایه بر طبق استدلال خود مالا موجب کاهش نرخ سود سرمایه می‌شود. این فرآیند از سه طریق صورت می‌گیرد: ۱) بحران در فرآیند مبادل، ۲) بحران در فرآیند توزیع، ۳) بحران در فرآیند تولید.

در رابطه با فرآیند مبادل مشکل این است که سرمایه‌داران طبعاً به امید سود سرمایه‌گذاری می‌کنند لیکن چون سرمایه‌داری همواره ضامن سوددهی سرمایه نیست، به هیچ وجه نمی‌توان تضمین کرد که میزان مطلوب سرمایه‌گذاری صورت پذیرد. در نتیجه، در برخی حوزه‌ها سرمایه‌گذاری نقصان می‌یابد و بحران از طریق جهت‌بخشی تازه به سرمایه و کسب سود بیشتر از راه سرمایه‌گذاری‌های تازه حل می‌شود. در رابطه با فرآیند توزیع، با رشد سرمایه‌گذاری و انباشت، عدم اشتغال از میان می‌رود، در نتیجه دستمزدها بالا می‌رود و سود کاهش می‌یابد و به تبع آن سرمایه‌گذاری کم می‌شود و به واسطه آن بیکاری افزایش پیدا می‌کند و با کاهش قدرت طبقه کارگر نرخ استثمار و نرخ بهره افزایش می‌یابد و روند انباشت از سرگرفته می‌شود. بدین سان، این حوزه نیز موجب بحران‌های متناوب است. در حوزه تولید، مکانیزه

یکی از ویژگی‌های مهم این دوره سیاسی کشور به شمار می‌رود. جامعه بیش از همه وقت دیگر دریافته که تاب تحمل این زندگی تحمیلی و خفقان‌بار را ندارد و با تمام وجود خود را نیازمند فضای باز سیاسی و اجتماعی در کشور می‌بیند. مبارزه و مقاومت مردم طی دو دهه گذشته، علیه احکام غیرواقعی مندرج در قوانین از چنان جلوه و شکوهی در جامعه برخوردار گشت که ترکیبی از بدنه نظام را تحت تأثیر مبارزات خود قرار داده است.

ضرورت حضور احزاب و نهادهای دموکراتیک در کشور

بسیاری از زحمتکشان جامعه در بیست سال تجربه اجتماعی خود به درستی دریافته‌اند که بدون حضور احزاب و سازمان‌های سیاسی، بدون وجود مطبوعات مستقل و نهادهای دموکراتیک و نیز بدون ایجاد تشکیلات صنفی در کشور، امکان پیشبرد موثر مبارزه با سرخورداری از یک سمت‌گیری صحیح سیاسی که منطبق بر ساختار اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی کشور باشد، وجود ندارد. ترکیب گسترده و قابل توجهی از زنان و جوانان ما انتظار دارند که از شیفتگان آزادی و فرهنگ تجلیل به عمل آید و اقتضای طبقات جامعه امکان داشته باشد با کامل آزادی انجمن‌ها و نهادهای صنفی و دموکراتیک خود را برپا سازند و احزاب سیاسی واقعی نیز شرایط حضور در کشور را به دست آورند. جامعه ما با وجود ترکیب سنی بسیار جوان آن، و استعداد وافر این نسل، نیازمند آشنایی هرچه بیشتر با دستاوردهای عملی جهان معاصر، مراد و آمیزش با منطقه و جهان پیرامون خویش است. آمیزش به این مفهوم که توفیق یابد توان و استعداد جوانان را در خدمت منافع ملی به کار اندازد و کشور را به سمت رشد و توسعه سوق دهد.

استبداد حاکم از ابتدای استقرارش با اتخاذ سیاست‌های ضدملی و مردمی تمام هستی کشور را در راه اهداف ارتجاعی و بنیانی‌های ایدئولوژیک به کار بسته و ساختار سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی را تماما به بن بست کشانده است. اکنون بیش از همه وقت دیگر اقتصاد کشور در بحران عمیق ساختاری فرو رفته است و حکومت کماکان به سیاست‌های مخرب اقتصادی خود ادامه می‌دهد. شرایط نامطلوب حاضر با فشار ده‌ها میلیارد دلار استقراض خارجی، مراکز تولیدی و اقتصادی کشور را بطور جدی به ورطه نابودی کشانده است. نرخ رشد بیکاری در جامعه هر روز رو به گسترش نهاده و بنابر اطلاعیه روابط عمومی وزارت کار و امور اجتماعی، نزدیک به دوازده درصد نیروی فعال کشور فاقد شغل می‌باشند. فشار ناشی از این خسران بر دوش مردم زحمتکش سنگینی می‌کند و تاب تحمل را از پیر و جوان گرفته است. حکومت همچنان بر اهداف ضدملی و ضدمردمی خود پای می‌نهد و ارگان‌های سرکوب را در مقابل اراده مردم قرار می‌دهد.

تسلیم در وحشت از گسروش مبارزه مردم
صدر بیانیه کمیسیون ویژه قتل‌ها مبنی بر «محفلی» بودن افرادی که در قتل‌ها شرکت داشته‌اند، مردم کوچک و بازار را غافلگیر و در مقابل یک عمل انجام شده قرار داد. زیرا که عوامل اجرایی قتل‌ها در جریان بازجویی گفته‌اند که برای انجام این مأموریت از مسئولین خود دستور گرفته‌اند و در حالی است که دولتمردان اسلامی اعلام داشته‌اند که معاونین و مسئولین وزارت اطلاعات از تدارک به وقوع پیوستن قتل‌ها بی‌اطلاع بوده‌اند! بسیاری از مردم و منجمله بخش وسیعی از اصلاح‌طلبان اسلامی انتظار نداشته‌اند این بار آقای خامنه‌ای می‌پایان برون بکشد و تمایلی به پیگیری و

ریشه‌یابی حقیقت امر نداشته باشد و در انتها به این تسلیم خفت‌بار تن در دهد. زیرا که مطابق بیانات و مقالاتی که در چارچوب قانون اساسی است، بارها اعلام داشته که با مکانیزم‌های فرهنگ خشونت مخالف است و استبداد جناحی را بر نمی‌تابد. او می‌توانست از شرایط اجتماعی و سیاسی موجود برای دست یافتن به برخی از شعارها و مطالبات مورد نظر، استفاده لازم را به عمل آورد و موسیقیش را در جامعه و دولت مستحکم سازد.

بلندپایگان نظام اسلامی دریافته‌اند که گسترش فضای موجود در جامعه و تشدید اختلافات جناحی در حکومت، منجر به تقویت گرایش‌های لائیک در کشور خواهد گردید و در تداوم، نظام را درگیر بحران فروپاشی خواهد ساخت. تمام نگرانی‌های خانمی و ترکیبی از جناح اصلاح‌طلبان درون حکومت در پرداخت به هر موضوع و مساله‌های ابتدا در این معنا می‌یابد که امنیت نظام حفظ شود و هوشیار باشند که این امنیت هیچگاه در معرض خطر و دید چشم نامرحمان قرار نگیرد. آن‌ها نمی‌خواهند فضای اجتماعی در مسیری بیفتد که وضعیت عمومی و مصالح نظام از حالت عادی خارج شود، آن‌ها تمام اصلاحات نیم‌بند مورد نظر را هم فقط به شکل مشروط و در چارچوب نظام طلب می‌کنند. خامی توافق در بالا و تقدم حفظ و مصلحت نظام را به منافع و مصالح مردم و کشور ترجیح می‌دهد و به نوعی با تن‌پردن به این عمل، عدم شایستگی خود را در اعتماد رای بیست میلیون بی‌نمایش می‌گذارد. اتخاذ این نوع از تصمیمات تداعی کننده ضرب‌المثل معروف عامه است که می‌گوید: «چاقو دسته خودش را نمی‌برد». خامی از هنگامیکه مسئولیت اجرایی دولت را بر عهده گرفت همواره مسایل کشور را از مردم پنهان نگاه داشت و هیچگاه خود را موظف به گزارش‌رسانی نرفت. تسلیل افتضاح آمیز وی از لاجوردی جلاد، خشم مردم را در سراسر کشور نسبت به آن اطلاعیه معروف برانگیخت. وی در جریان انتخابات خربان رهبری نیز ضمن حمایت بسی‌دریغ از خامنه‌ای، گسوش سبقت را از «عسکرالادی مسلمان» رسود و هنگامیکه «عبدالله نوری» وزیر کابینتش توسط اکثریت مجلس استیضاح شد، با عدم حضور در مجلس و حمایت جدی از وی، شرایط را برای تهاجم راست‌گرایان در جامعه و علیه دستاوردهای دوم خرداد بیش از پیش فراهم ساخت. خامی با انجام مواردی از این دست، هر روز فاصله خود را با مردم بیشتر نمود و اکنون با وارونه جلوه دادن حقیقت و شرح جنایات اخیر و تعلل در پیگیری این موضوع حساس و پراهمیت، در واقع کار را تمام کرده است.

حساسیت و ویژگی پیرونده زمانی در مرکز توجه جدی جناح‌ها قرار گرفت که با توصیه رفسنجانی و بیانات حسینیان در برنامه تلویزیونی «چراغ» معنا یافت و پس از آن تبلور خود را در جمع مشورتی رهبری به نمایش گذاشت و موضع‌گیری کمیسیون را جهت دیگر بخشید کسب این آزمون به راحتی میسر نشد و جامعه بهایی سخت برای آن پرداخت. مردم بار دیگر در تجارب خویش آموختند که در نظام‌های استبدادی، جهت تحقق مطالبات و امالی‌هاشان، تنها می‌توانند به مطبوعات و نهادهای صنفی و سیاسی مستقل و دموکراتیک تکیه داشته باشند. نقش و گسترش فعالیت‌های دموکراتیک در جامعه، در گرو حضور و استقرار احزاب چپ و دیگر سازمان‌های سیاسی کشور است. بخش عمده تحققی این‌مهم هم بر دوش فعالین سیاسی و روشنفکران دموکرات قرار دارد. برای ترمیم و بازسازی ارزش‌های ملی و مردمی در کشور و مشارکت جهت تقویت فضای پای سیاسی در جامعه، همه توان خویش را به کار گیریم. □
۲۹ دیماه ۷۷

انباشت سرمایه تأکید دارند. واقعیت این است که نظام سرمایه‌داری از یک سو نظامی بحران‌زاست نمی‌تواند فراز و نشیب‌ها و گسست‌های اجتناب‌ناپذیر در روند انباشت سرمایه را از میان بردارد و در عین حال از سوی دیگر نظام مقاومتی است و در برابر بحران‌ها راه‌حلی را دست و پا می‌کند. دخالت دولت در اقتصاد یکی از راه‌حل‌های عمده بوده است، اما چنان که در بخش‌های گذشته دیده‌ایم، نقش دولت در این خصوص خیلی از تعارض نیست بلکه دولت در این فرآیند مجبور به ایفای کارویژه‌های متعارض می‌گردد. تعارض میان بخش‌های مختلف سرمایه برای تسلط بر بازارها و منابع و همچنین منازعه میان طبقات اجتماعی بر سر سازمان‌دهی تولید و توزیع از عوامل مهم پیدایش متعارض در کارویژه‌های دولت است. در نتیجه دولت میان گرایش به نوعی سیاسی رفاهی و نوعی خصوصی‌سازی در حال نوسان قرار می‌گیرد. به طور کلی تر، تعارض اساسی میان شرایط اجتماعی تولید و تصرف خصوصی ارزش مازاد، دولت را از ایجاد شرایط توسعه تدریجی و هماهنگ عاجز می‌سازد. بدین سان، مهم‌ترین مساله‌ای که مارکس بدان پرداخت یعنی مساله روند تحول و تضادهای نظام سرمایه‌داری هنوز مساله حادی است و حادثه تم شده است و در غیاب مارکس نمی‌توان به درستی درباره آن اندیشید. بنابر این بحث اصلی مارکس کهینه و متنوخ نشد است. □

سرمایه خود رابطه‌ای اجتماعی است. ساخت اجتماعی انباشت سرمایه شامل نظام روابط کار، نظارت دولتی، سیستم مالی ملی و بین‌المللی و رایج و نظام حقوقی حافظ آن است.

به طور خلاصه، شرایط مختلف لازم برای رشد سرمایه‌داری در نتیجه پیشرفت روند انباشت دچار اختلال می‌گردد و از طریق بحران دوری بازسازی می‌شود. هر چه موانع موجود بر سر راه انباشت بزرگ‌تر باشد، جهت‌گیری مجدد سرمایه طولانی‌تر می‌شود. بدین سان، بحران جزء ذاتی فرآیند سرمایه‌داری است. روند انباشت سرمایه شرایط لازم برای تداوم خود را از بین می‌برد و این موجب تنزل نرخ سود و پیدایش بحران می‌گردد. طول بحران بستگی به مدت زمان لازم برای جهت‌گیری مجدد سرمایه‌داری دارد. از این‌سین نظر روند انباشت در سرمایه‌داری پر از فراز و نشیب است.

در آن چه گفته شد، مارکسیست‌های مختلف وحدت‌نظر دارند اما درباره تبعات و نتایج کلی این واقعیت‌ها بین آن‌ها اختلاف‌نظر هست.

برخی برآنند که سرمایه‌داری نیز به عنوان یک فرامسیون تاریخی گذراست و نمی‌توان آن را آخرین فرامسیون اجتماعی تلقی کرد. به نظر آنان، بحران‌های سرانجام این نظام را اساسا دگرگون خواهد ساخت. پاره‌های دیگر هنوز بر توانایی دولت در جلوگیری از پیدایش عدم تعادل و حل بحران‌ها و تضمین تداوم

شدن فرآیند فرآیند تولید موجب کاهش نرخ سود می‌گردد. در هر میزان مشخصی از ارزش مازاد تولید شده، هر چه سرمایه‌گذاری (ثابت) بیشتر باشد، نرخ سود کاهش می‌یابد. مکانیزه شدن تولید نرخ سود را پایین می‌آورد و روند انباشت را متوقف می‌سازد اما در خلال همین بحران نرخ استثمار افزایش می‌یابد، هزینه تولید و وسایل تولید کاهش پیدا می‌کند و سرمایه جهت تازه‌ای می‌یابد و بدین سان دوباره روند انباشت سرمایه از سرگرفته می‌شود.

توسعه مستمر سرمایه‌داری نیازمند وجود منابع و مواد خام ارزان قیمت، نیروی کار مطیع و بازارهای فروش است. بحران نهایی به این دلیل اتفاق می‌افتاد که سرمایه‌داری فاقد مکانیسم‌های ضروری برای تضمین شرایط لازم در جهت تداوم و توسعه خویش است. سرانجام، سرمایه‌گذاری و سودآوری تنزل می‌یابد و بحران سراسری می‌شود. سرمایه‌داری همواره از طریق رشد و بحران در حال تحول است. تعداد بحران‌ها و طول مدت لازم برای جهت‌گیری مجدد سرمایه بستگی به نوع موانعی دارد که بر سر راه تداوم انباشت سرمایه پیش می‌آید. مثلا تنزل در رشد بازده و افزایش بیکاری، دستمزدهای واقعی را پایین می‌برد اما اثر اندکی در ساخت سرمایه ثابت باقی می‌گذارد. به هر حال، جهت‌گیری کامل مجدد سرمایه مدت‌های دراز طول می‌کشد و این جهت‌گیری خود مستلزم تجدید ساختارهای اجتماعی نیز هست زیرا

جمع‌بندی...

ادامه از صفحه ۹

توضیح می‌دهند که نیروهای تولید یعنی کار و سرمایه در هر مرحله بر ضد شرایط تولید طغیان می‌کنند و جامعه پرورزایی دیگر نمی‌تواند تروت و سرمایه‌ای را که خود ایجاد کرده در حدود روابط مالکیت موجود حفظ کند.

در توضیح بحران‌های رکود باید گفت که در دوره‌های ثبات یعنی در فواصل بحران‌های افت نیز روند انباشت سرمایه فراز و نشیب‌هایی دارد. مثلا از بعد از جنگ جهانی دوم تا بحران دهه ۱۹۷۰ فراز و نشیب‌های سه تا هفت ساله در نرخ رشد، سودآوری، سرمایه‌اشغال و سرمایه‌گذاری مشاهده شده است. این فراز و نشیب‌ها و نوسانات «رکودهای دوری» سرمایه‌داری به شمار می‌رود. دوره‌های رشد موجب تشویق سرمایه‌گذاری می‌شود و دوره‌های رکود سرمایه‌تاکار را از میدان بیرون کرده و موجب کاهش هزینه‌های تولید و تقلیل قدرت نیروی کار می‌گردد. در حقیقت، نوسانات، کار ویژه تصحیح‌کننده‌ای دارد. به طور کلی از دیدگاه مارکسیستی، روند انباشت سرمایه خود موانعی برای توسعه بیشتر خویش ایجاد می‌کند و این موانع موجب پیدایش بحران می‌شود و بحران نیز به نوبه خود موقتا موانع را از میان

آب چشم عاصیان

حشمت رئیسی

شهریاری «مزد» از آن کسی است که پاسدار و نگهبان بینویان است. اوستا

در قصص‌الانبیاء آمده است: «آدم چنان بگریست که دریا پر گشت. و در خبر است که از گریستن آب از چشم او چندان گرد آمدی که وحوش و طیور بیامدندی و بخوردندی و گفتندی آب باران و چشمه و رود بخوردیم، از این خوشتر هیچ آب ندیده‌ایم. آدم بشنید، پنداشت که سخره همی کنند بر وی. گفت ای بار خدایا به یک ذلت که از من به وجود آمد وحوش و طیور بر من سخره همی کنند. ملک تعالی بادم وحی فرستاد که ای آدم ایشان راست همی گویند که من هیچ آبی خوشتر از آب عاصیان نیافریده‌ام.»

ما با اشک شادی در لذتی انسانی غرق می‌شویم. با اشک غم یا دردمندی شریک می‌شویم. و در اشک رنج نفرت از ظالمان را جستجو می‌کنیم و در متانت و آرامش آب چشم عاصیان متحد می‌شویم تا از جان و شرف انسان دفاع کنیم. لذا با این بیان حکیمانه که «هیچ آبی خوشتر از آب چشم عاصیان نیست، باید سخت موافق بود. چرا که دیگر آه کشیدن کوتاه از مصیبت‌ها و بی‌داده‌ها، عواطف چریخه‌دار شده انسانی ما را تسکین نمی‌دهد. دیگر پوست ما را بستر شکنجه نمی‌سوزاند و رنج‌های بزرگ بر آتش جلگه‌های عصب جاری نیست. حتی بادهای سرد و سوزناک خرافات و استبداد به هنگام شفق آزادی ما را مضطرب نمی‌کند. ما تنها با اشک عاصیان به مردگان زیبایی خود می‌نگریم. مردگانی که پرواز کرسی‌های دانات و خوشون را در آسمان تیره و گناه‌لود دیدند. اما به هنگام تماس اندیشه و عشق دستانشان نلرزد و زوال انسان را به تماشا ننشستند. آنان پاسدار جهالت‌های کهن نبودند و همچنین حامی ست ایسمان فرادایست‌ان ترسو. آنان ستایشگران صادق انسان و سرزمین خورشید بودند. آنان از عمق چاه سیاه فریب و شرزگی فریاد برآوردند، قدیمی نیست، قهرمانی نیست، ناجی‌ای نیست، قدیس انسان است که به صورت خدا آفریده شده است. قهرمان انسان است، چنانکه قدرت و اراده گزینش میان درست و نادرست را داشته باشد. ناجی انسان است که هم سزاوار نجات است و هم نجات‌دهنده. آنان در زیر تیغه شمشیر خون‌آلود ستمگران، نسبت به انجام یافتن داد، حقیقت و شجاعت اعتقاد داشتند و از اعماق جود انسانی خود فریاد برآوردند، ای انسان، ای فرد، ای زنان و مردان فرهیخته، شما که در ساحل امن نشسته و همواره سر باز می‌زنید از این که با فریب، هراس، جهالت و بی‌داده، سخت درآویزید. عاصیان بر علیه پیدای حق انبیا، شمامت، و نه تنها حق که وظیفه شمامت. مسئولیت انسانی به شما حکم می‌کند که بین داد و بیداده، از خود گذشتگی و آزادی، شجاعت و جبن، ترحم و خودخواهی، آزادی و استبداد، یکی را انتخاب و بر روی حقیقت‌گفتاری، پندار نیک و کردار نیک مبارزه کنید. چرا بر پایه خرد و دانایی و تجربه تاریخی متحد نمی‌شوید و همواره تازیانه دژخیم، خنجر جلاد و گلوله استبداد شما را با هم متحد می‌کنند. چرا برای ایران کردن مستحدم می‌شوید اما در زمان ساختن سرباز باشکوه انسان‌سالاری، هر کدام به گوشه انجماد کاخ‌های اندیشه زمستان‌نشین خود می‌خزید و از پشت پنجره‌های یخ‌بسته به تماشای رقص مرگ‌آور گرگان آدمی‌خوار می‌نشیند. چرا در سرود مرگ متحد می‌شوید تا نمایشی از اشک عاصیان را به صحنه آورید، اما در سرفونی خرد جهت استقرار انسان‌سالاری راه شب، تیره تنهایی را برمی‌گزینید و بر طبل تاهنجار خودپرستی ستم ضربه وارد می‌کنید.

نض سرخ حساری آتشین برپا و آن را خط سرخ زندگی نام گذار. لشکر بیار، مگذار دستان تجاوز دیو جهالت، گل‌های زندگی و فرزندان دلاور سرزمین سرور دانا را این چنین بی‌پروا و نفرت‌انگیز برپر کنند. مگذار انبوه لال فاصله، و ازدحام عظیم سکوت شب انفراد، سبب شود که خیل خیرگی، راز برآزندگی جهان اندیشه و تخیل شریف انسان را، این گونه آلود سازد. مگذار کاپوس‌های هولناک جهالت و خاربوته‌های زهر آگین شقاوت، به سودای قدرت و ثروت، اندام‌های نور سرزمین شعر را در قلعه‌های مفقود تقدیر و زوایای خسونت و سلول‌های هراس به بند کشند. در سرزمین شعر و شاعران، یاقوت وزن و قافیه زندگی، سخت دشوار شده است. وقتی که واقعیت موجود بودن و هستی انسان در گرو نفی هویت - شخصیت - عواطف انسانی و پایمال شدن فرهنگ ملی است، دیگر نمی‌توان پشت مصطلحات، بسازی‌های خستک و کسل‌کننده جناح‌ها و جریان‌ها، حتی واژه‌های حرام‌زاده‌ای که خود را مقدس اعلام کرده‌اند، پنهان و درها و پنجره‌های انسانیت را به روی کفتاران شقاوت گشود و از مسئولیت گریخت.

هر آدمی که مایل است انسان نامیده شود، نسبت به هر کس و همه چیز مسئول است. این گفته هر روز بیشتر با واقعیت صدق می‌کند. به همان اندازه که زندگی دسته جمعی ملی بیشتر و بیشتر از دیروز، جزئی از جامعه ملی به شمار می‌آید، می‌توانیم بگوییم که هر یک از ما دایره مسئولیتش گسترش می‌یابد و بیش از پیش مسئول می‌شود. هنوز تمام بشریت هر آلمانی را که علیه رژیم نازی مبارزه نکرد، مسئول اعمال آن رژیم می‌دانند. وجدان بشریت چنین داوری کرد و اعلام داشت هنگامی که در آلمان یک حکومت ستمگر فرمانروایی می‌کرد، وظیفه تک تک آلمانی‌ها آن بود که همگام با دیگر ملت‌ها، بر علیه هیولای سرکوب و تجاوز بچنگند، مبارزه کنند و لااقل مقاومت نشان دهند. چه آنان که نویسنده، شاعر و یا نوازنده بودند و چه آنان که سیاستمدار و یا شهروند عادی، آیا سکوت در مقابل ستمگر، خود ستمی دیگر نیست، آیا سکوت و بی‌تفاوتی جنایتکار را ترویج به ادامه جنایت نمی‌کند؟

شیخ قبیله تجاوز گفت: ای اهالی سرزمین شعر، شما خورشید را فروخته‌اید، دانه‌های نور را در قسار سسرونوش باخته‌اید و خدای روشنایی، لال و خاموش در بازار بردگان مدینه بر داربست حراج نشسته است. بر تیغه‌های بام، خانه‌هایتان را بنگرید، تنها شب سیاه است که تنهایی شما را مونس است. و گفت: فرمان است که بر کودکان خود نامی از قبایل شنزارهای اندوه را بگذارید و گرد بایک و مازیار و کورش نگردید که المعصم‌باله در خشم است. و گفت: اگر زبان‌های روسی سرود معبد میترا را زمزمه کنند. اگر قلم‌های مزدور از قلب ایران‌شهر سخن گویند و اگر ذناده سنگ سیاه را ستایش نکنند، زبان‌ها و دستان‌هایشان بریده باد.

در پستوی خساموش خانه‌های نقاشان سرزمین شعر، دست‌های زندگی آواز می‌خوند. بر پیش‌بند چرمین آهنگران، رخسار نورانی خورشید جانی دوباره می‌گیرد و مادر کهنسال سرزمین خورشید، سوگ سیاوش را در میان زخمه‌های چنگ بارید، زمزمه می‌کند تا درخت شفا بخش سیاوشان حیاتی دوباره یابد و برگ‌های آن زخم‌های سرود آتش خزان دیده را درمان کند.

آن شب که شیخ قبیله تجاوز فرمان مرگ اندیشه و نغمه را نوشت، ما دیدیم که پرندگان و درختان می‌گریند. سنگ سرود را می‌فهمد، گیاهان نغمه را دوست دارند، میمون شعر و قلم را ستایش می‌کند و گرازان از مرگ شاعر بیزارند. اما شیخ قبیله تجاوز نعره می‌زند، روزتان تاریک، مرگتان فرجام، نغمه و شادیتان افسون آندوه باد.

و ما دیدیم که شیرز دلاور معبد خورشید را که در غیرت و شجاعت سرور مردان بود و شلان و کوران بازار سیاست را شفا می‌داد، سبکبران کوردل بر صلیب می‌کشند و با خنجر دنانت جیشش را پاره پاره می‌کنند، تا سرای رفیع و مقدس اندیشه و الهام، سرزمین شعر را بسند و رگوان خوش سازند. اینان به راهی می‌روند و در هر سگک نشان‌هایی خوبین بر جای می‌گذارند و با بلاهتی زهر آلود گمان می‌کنند که خدا و حقیقت را می‌توان اثبات کرد. نمی‌دانند که خون و جنایت، برخی از آموزه‌های درست آنان را به نفرت بدل می‌کنند.

ایین گاهلان شرور، جنایت را فضیلت می‌نامند و در مرداب‌های نفرت نشسته و خود را الهام‌یافتگان می‌خوانند، فراموش کرده‌اند که رهایی انسان از کین و نفرت، پلی است به برترین امیدهای پیامبران و رنگین‌کمانی از پس طوفان‌های دراز.

شیخ و قاضی قبیله تجاوز، باید بدانند که اندیشه چیزی است، عمل چیز دیگر و تصویر عمل نیز خود چیز دیگری است. چرخ علیه میانشان نمی‌گردد، اینان دگراندیشان را به خاطر اندیشه‌های انسانی‌شان قطعه قطعه می‌کنند. هیچگاه نیاندیشیده‌اند که اگر همه آنچه را تاکنون در افکار بیمار و مایالوخیایی خود مرتکب شده‌اند، بر زبان آورند. مرد سراسر جهان فریاد بر می‌کشند: «سنگ بر این همه پلیدی، نفرین بر این همه دنانت، نیست‌باد سگان شرزه بزهکاری». اینان، آشکار و پنهان، مستقیم و غیرمستقیم بیان می‌کنند که مخالفین و دگراندیشان را برای خشنودی و رضای خدا و پر اساس سنت رسول الله مئله و نابود می‌کنند. آیا اندیشیده‌اند که این کدامین خدا است که چون بت‌های قبایل غارت‌نشین، از ریختن خون کودکان، زنان و بیماران احساس رضایت و خشنودی می‌کند. چرا این قبیله برای تأمین رضایت خدایشان، جز به صلیب کشیدن انسان‌های دیگر نمی‌شاسند. این جماعت قطعا به تاریخ مذهب شیعه آشنایی دارند و می‌دانند که یزیدبان معاویه که او را پلیدترین موجود تمام جهان‌ها معرفی کرده‌اند، حتی او می‌اندیشید که کفر و عدالتی در کار است. حتی او ساینه‌هایی از انسانیت در وجودش بوده که دختر چچگان، زنان و بیماران را از دم تیغ نگذرانند و برای دل‌های داغ‌دیده مرحمی باقی گذارد. اما این جماعت، کودک ده ساله شاعر را می‌کشند، کودکان سبهایی را در آتش می‌سوزانند، کشمش را می‌کشند، پیریانوی سرزمین خورشید را مئله می‌کنند، بیماران را از روی تخت بیمارستان می‌دزدند، به میدان تیر می‌برند بر روی برانکارد می‌بندند و آن‌ها را تیرباران می‌کنند. به راستی اینان از کدامین نژاد و قبیله‌اند. باور و اعتقادشان چیست. خدایشان از مردم سرزمین خورشید چه می‌خواهد. قسطاً هیچ قوم و قبیله‌ای بی‌ارزیایی نمی‌تواند به زندگی بالنده خود ادامه دهد. اگر خواهان حراست و بقا خویش است، نباید به

بی آنکه نامی بر اعمال خود نهند، کسانی که فساد و جنایت را می‌بینند و چشم بر آن می‌بندند و مسئولیتی نمی‌پذیرند، همواره از واژه‌سازان انسان‌گرا وحشت دارند. طبعاً کسانی که به شقاوت‌بارترین شیوه‌ها متوسل می‌شوند تا کلماتی نظیر «نام، آدرس و تلفن» را از زبان مستهم بخت‌برگشته‌های بیرون کشند، از واژه شکنجه‌گر بیزارند. آن‌ها مایلند به عنوان میهن‌پرستانی مؤمن و معتقد و انسان‌هایی با ایمان و سخت‌کوش و سربازان انقلاب به جامعه معرفی شوند.

بسیاری از اندیشمندان و روشنفکران، در جسدال با واژه‌ها، از ذات حقیقت‌جوی و از اشتیاق‌های نیکوخواهانه خویش، خسته از تکرار روزمرگی و فساد، همچون رویاهای در دام شهوت فریبکارانه واژه‌های دروغین افتادند. آنان ندانستند که ستایش از واژه پاراسایی در نزد قبیله تجاوز، به معنی ورزش نفرت و واژه انقلاب در نزد این قوم به معنی بازگشت به عصر جهالت و تاریک‌اندیشی است. این خیرخواهان ندانستند، قبیله‌ای که هرگز بر مفروش داناتی، خرد، آزادگی و انسان‌دوستی گام نگذاشته، از جانب آینده سخن نخواهد گفت و شفاخانه‌ای برای خروج کردگان نخواهد ساخت.

بسیاری پنداشتند، در هوای گرگ و میش، آنگاه که ظاهراً بارانی آرام‌بخش بر زمین فرو می‌بارد چون همه بشخشانندگان، کشف‌هایی از حریر برپا دارد. روزگاری که سوخته، خسته و تشنه لب از گذرگاه‌های جانگیر به سوی باران شتافتند، تا اشتیاق فضیلت‌مندانه خود را تسکین دهند. کلامی نرم و اندرزی متین آسمان بارنده را ستایش نکرد. بر قلب ایرانیان، خلیفه آندوه که نقاب رنگارنگ از واژه‌های دروغین بر چهره داشت، حیرت و بی‌پروا، عبوس و سرخه گر، خون‌آشام و کسین‌گیر، دروغ‌زن و انتقامجو، رشکرانه فرود آمد با چکمه‌های آهنین. تا در میان حسرت ناقوس واژه‌ها، اسرار مرگ و تسباهی کند آشکار به شب. خورشیدباختگان، که دیدند سیم‌مجارای تلخ، با اوج محنت دنناک و قلبی خدنگ‌گیر، گفتند:

هان! ای جلالت توحید! ای روح تیره‌دل! آبی، چشمه و رودی نبود، در ذات غارتان - گر بسته‌ای دریچه و درهای زندگی - دیگر می‌خواه که اندر سبب - فریاد جان به هر دعا و فریب سر دهم - ما شاعران و ادیبان و خیل بی‌شمار - با طعمه‌های نام تو در بند مانده‌ایم - ما بندگان حقیقت در این خزان - از خواب‌های نیکنمایی خویش، نیز بی‌کام مانده‌ایم - جادوی پیر، آن خلیفه آندوه، هجوم خوف - کز باد خوش‌خرام، طوفان کین و شرر آفریده بود - با تازیانه‌های محیل کلام خود - سرهای بی‌شمار، ز هدهد و قمری بریده بود - در زیر سقف زوزن کشاله‌های رنج - فحاش، نرزد و ساخت داس مرگ - پیشگوی تشنگی از ساربان شنید - در آه و اشک بسوزد گیاه و برگ - از پیچ و تاب غرش ناقوس آذرخش - یخ گور گنگ گیاهان زبان گشود - در لعل رازداری گل‌های شهر شعر - ابر وفاز نغمه ایثار شمع گریست - ز زمین فروهر تشر، نیای باران گفت - از آب چشم نکو عاصیان خوشتر نیست.

«و ملک تعالی بادم وحی فرستاد که با آدم ایشان راست همی گویند که من هیچ آبی خوشتر از آب چشم عاصیان نیافریده‌ام.»

چگونگی مهار...

ادامه از صفحه ۱۲

حدی اختیارات پولی می‌دهد. بسیاری از دولتها، به خرید و فروش اوراق بهادار (سهام و اوراق قرضه) مالیات می‌بندند، تا بورس‌سازی بر بازار این اوراق را در حد تعادل در آورند. اما هیچکس بر انبوه سرمایه‌ای که در بازارهای ارز جابجا می‌شود، مالیات نمی‌بندد. انتظار که تجربه سیستم مالیات بر اوراق بهادار، نشان می‌دهد، این معاملات بزرگ هیچگاه بخاطر مالیات مزبور خود را به مناطق بدون کنترل منتقل نمی‌کنند، زیرا این معاملات در بازارهای ویژه‌ای و با منابع اطلاعاتی و امکانات ارتباط شخصی رابطه دارد. اما در بورس ارز، چنین حکمی صادق نیست و نزدیکی روابط نقشی ندارد و نتیجتاً به هر مکانی می‌تواند منتقل شود.

Tobin افزایش هنگفت معاملات ارزی را نتوانست پیش‌بینی کند. حجم کل روزانه این معاملات که در سال ۱۹۸۵ بر ۱۵۰ میلیارد دلار بالغ می‌شد، در طول سالهای ۹۰ به ۱۰۰۰ میلیارد دلار افزایش یافت و در حال حاضر بر اساس آمار بالغ بر ۱۸۰۰ میلیارد دلار می‌شود. این اقدامات مالی عظیم که مورد توجه **Tobin** قرار گرفته، به هر طریقی می‌باید در محاسبه مالیات بر بورس در نظر گرفته شود.

«کنفرانس تجارت و توسعه ملل متحد» (UNCTAD) درآمد تخمینی مالیات پیشنهادی

Tobin را پیش‌بینی کرده و برای مصرف آن پیشنهاداتی ارائه می‌دهد. با معاملات بزرگ روزانه ۱۰۰۰ میلیارد دلار و نرخ مالیاتی ۱٪ بر اساس تخمین (UNCTAD)، درآمد سالانه‌ای معادل ۲۲۰ میلیارد دلار بدست می‌آید (۱)، که با توجه به این نرخ نازل مالیاتی (۱٪) بازم مبلغ چشمگیری حاصل می‌شود. بر اساس طرح اولیه (UNCTAD) این درآمد به دو بخش می‌تواند تقسیم شود: ۳۶۰ میلیارد آن به حساب مالیاتی دولتها و ۳۶۰ میلیارد دیگر به صندوقی برای تقسیم مجدد به نفع کشورهای فقیر و آریز شود.

برای موفقیت یا عدم موفقیت یک مالیات جهانی معیارهای زیر تعیین کننده است: دستگاه اداری ساده و سبک، استقرار شده در یک سیاست اقتصادی عاقلانه، تا بتواند افکار عمومی که بر این مالیات حساس است را جوابگو باشد، از نظر مالی سودمند بودن، تا بتواند مبارزه سیاسی برای ورود به این سیستم مالیاتی را مقرون به صرفه کند، اتصال کشورهای نیکمره شمالی و جنوبی، مالیات پیشنهادی **Tobin**، سه شرط اول را برآورده می‌کند، اما فقط به کشورهای ثروتمند، بخصوص ایالات متحده، ژاپن و انگلستان، کشورهایتیکه بخش عظیم معاملات بزرگ بازارهای ارز در آنها انجام می‌شود، مربوط است. جهان سوم که از این مالیات می‌باید بطور ویژه منتفع شود، در ایجاد آن شرکتی ندارد.

تک فروشی: معادل ۴ مارک آلمان

بهای اشتراک:

اروپا: شش ماه ۵۵ مارک؛ یک ساله ۱۰۲ مارک

سایر کشورها: شش ماهه ۶۲ مارک؛ یک ساله ۱۱۵ مارک

Verleger: I.G.e.v

I.G.e.v آدرس:

Postfach 260268

50515 Köln

Germany

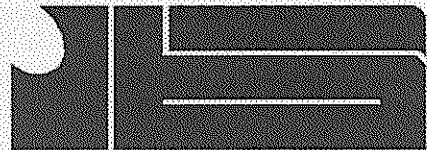
I.G.e.v آدرس:

22 44 20 32

37 05 01 98

Stadtsparkasse Köln

Germany



چهارشنبه ۱۵ اسفند ۱۳۷۷ - ۲۴ فوریه ۱۹۹۹ دوره سوم - شماره ۲۰۲

KAR. No. 202 Wednesday 24. Feb. 1999

G 21170 D

کارگاه ارگان مرکزی سازمان فداکاران خلق ایران (اکثریت)

دو هفته یک بار روزهای چهارشنبه منتشر می‌شود

یک واحد ویژه سازمان امنیت ترکیه

عبدالله اوچالان را ربود



پس از خروج عبدالله اوچالان از سوریه و عزیمت وی به ایتالیا، بحران چند ماهه پناهندگی وی آغاز شد. هیچیک از کشورهای اروپایی حاضر به قبول پناهندگی وی نشدند و پس از آن تقریباً هر روز اخبار تأیید نشده‌ای مبنی بر ورود اوچالان به اقصی نقاط جهان از سوی خبرگزاری‌ها می‌خایره می‌شد. روز دوشنبه هفته گذشته روزنامه جنجالی اکسام خبر داد که «آبو» (نام اوچالان در صفوف پ.ک.ک. در آفریقا است).

جزئیات یک آدم‌ربایی

روز سه‌شنبه هفته گذشته، بلند اجوبیت نخست وزیر ترکیه در یک مصاحبه مطبوعاتی اعلام نمود: عبدالله اوچالان توسط یک واحد ویژه سازمان امنیت ترکیه در نایروبی پایتخت کنیا دستگیر شده است. وی گفت از این عملیات در ترکیه تنها ۱۰ نفر اطلاع داشتند و جزئیات آن هرگز فاش نخواهد شد. وی سپس از تلاش‌های آمریکا و اسرائیل در این خصوص تشکر کرد. وکیل اوچالان در یک مصاحبه مطبوعاتی اعلام نمودند که او توسط مقامات یونانی قریب خورده است. به گفته ابرهارد شولتز، اوچالان در حالی که با پاسپورت قبرسی (یونانی) به نایروبی وارد شده بود از دو هفته پیش در سفارتخانه یونان در کنیا زندگی می‌کرد و در انتظار فراهم شدن مقدمات پناهندگی اش در آفریقای جنوبی بود. در آخرین ساعات به اوچالان اطلاع داده می‌شود که با پناهندگی وی در هلند موافقت شده است و با سه تا هفتاد هزار دلار فرودگاه نایروبی می‌شوند. در راه فرودگاه خودروی حامل اوچالان از مسیر خود خارج شد و لحظاتی بعد وی با یک هواپیمای

شمال عراق شد و نیروی هوایی آن به بمباران مواضع پ.ک.ک. پرداخت. بسلند اجوبیت نخست‌وزیر ترکیه در مورد تهاجم نظامی اخیر گفت: این عملیات ربطی به دستگیری اوچالان ندارد و از چریک‌های کرد خواست اسلحه‌های خود را به زمین بگذارند و تسلیم شوند.

پ.ک.ک. پس از اوچالان

اگر چه متدها متفاوت است (از ترور در رستوران میکونوس تا آدم‌ربایی در نایروبی)، اما اهداف دولتهای منطقه در قبال کردها یکی است: مقابله با حق تعیین سرنوشت. این خیال خامی پیش‌نیست که با ترور و آدم‌ربایی «مسئله کردها» پایان یافته تلقی شود.

سازمان پ.ک.ک. در این مبارزه راه طولانی را در پیش دارد. «کانی یلماز» سخنگوی بخش اروپایی این سازمان، نماینده جناح مبارزه سیاسی و دوری جستن تسدیرچی از روش‌های نظامی است. «مراد کارایلان» فرمانده نظامی پ.ک.ک. و خواستار ادامه مبارزه مسلحانه این سازمان بر علیه دولت مرکزی است. در این میان «عثمان اوچالان» برادر کوچکتر عبدالله اوچالان نقش مهمی را می‌تواند بازی نماید. اینکه کدام فراسکیون پ.ک.ک. پس از اوچالان چه مشی را در پیش خواهد گرفت هنوز نامشخص است.

اما آنچه بدیهی است: متاسفانه «فرهنگ اعتراض سیاسی» این سازمان موفق به جلب همبستگی افکار عمومی در کشورهای اروپایی نشد و «آنچه انجام گرفت» تحت تاثیر بوق‌های تبلیغاتی جناح راست بعنوان «بر هم زدن امنیت و آرامش ملی» تلقی گردید.

گردید. حزب کارگران کردستان ترکیه، اسرائیل را متهم به دخالت در دستگیری اوچالان نمود، اما دولت اسرائیل قاطعانه این اتهام را تکذیب می‌کند.

سخنگوی وزارت خارجه آمریکا «جمیز فولی» در زمینه دست داشتن «سیا» در این آدم‌ربایی گفت: آمریکا جهت دستگیری، تحویل یا انتقال اوچالان به ترکیه اقدامی نکرده است و حاضر نیست بیش از این وارد بحث در مورد مسائل اطلاعاتی شود. «یونا یگودانا» وزیر خارجه کنیا نیز گفت: دولت کنیا به مقامهای یونانی دستور داده بود اوچالان را از کنیا خارج کنند. ما از مقصد پرواز وی اطلاعی نداشتیم و با استرداد وی به ترکیه هم موافق نبودیم.

«تئودور پانگالس» وزیر خارجه یونان هرگونه ادعایی مبنی بر اینکه کشورش در طرح دستگیری اوچالان و انتقال او به ترکیه دست داشته است را بشدت تکذیب نمود. اوچالان قبل از مسافرتش به کنیا چند روزی رادر ویلایی در شمال آتن بسر برد. حضور وی در یونان اینک منجر به بروز بحران در درون دولت این کشور شده است. روز پنجشنبه، وزرای امور خارجه، داخله و امنیت عمومی مجبور به استعفا شدند و «کوستا زیمیتیس» نخست‌وزیر یونان کمیونی را مامور تحقیق در این زمینه نمود. «ایگور ایوانوف» وزیر امور خارجه روسیه، دولت هلند، صدراعظم آلمان و دولت اسپانیا از دولت ترکیه خواستند تا محاکمه اوچالان عادلانه، علنی و با حضور ناظران بین‌المللی انجام پذیرد و نسبت به صدور حکم اعدام هشدار دادند.

در ادامه سیاست سرکوب کردها ارتش ترکیه یک‌بار دیگر با بیش از ۱۰۰۰۰ سرباز وارد

آمریکه حاصل از تهاجم به سفارتخانه‌ها و کنسولگری‌ها در حد خسارات مالی باقی ماند، نیروهای امنیتی کشته شدند و اسرایلی در برلین، یک بار دیگر عدم رابطه شعور و انگشت سبابه خود را به اثبات رسانیدند و به روی تظاهراتکنندگان آتش گشودند که منجر به کشته شدن سه نفر و زخمی شدن ۱۴ نفر

ز نو بعد از آنکه بیانیه‌ای توسط سخنگوی کمیسیون عالی پناهندگان سازمان ملل در خصوص بررسی مسئله کردها قرائت گردید، پس از سه ساعت، اشغال این ساختمان پایان یافت. در حالی که در سراسر جهان نیروهای امنیتی از ابزار معمول برای مقابله با این اعتراضات بهره جستند و خسارات بوجود

پ.ک.ک. منشی حزب و دو نفر کرد زخمی شدند. در اعتراض به دستگیری اوچالان ۱۵۰ نفر از کردهای لبنان در برابر سفارت یونان در بیروت دست به تظاهرات زدند که منجر به زخمی شدن سه نفر گردید. در استرالیا، کانادا، ارمنستان و کازاخستان نیز تظاهرات مشابه‌ای روی داد. در

این سو و آن سو حرکت می‌کنند، کار تعیین سودهاییکه مشمول مالیات می‌شوند و تعیین کشوری که این امر را باید به انجام مالی همچنان سودهای نجومی به جیب می‌زنند و موسسات چند ملیتی همپای آنها مشغول طراحی چنان استراتژی‌های جهانی هستند، که تا حد ممکن از پرداخت مالیاتها سرباز زنند. در بیست سال گذشته افزایش سطح مالیاتها در کشورهای اروپایی، بطور فزاینده بر دوش کارگران تحمیل شده است و این در حالی است که سرمایه منقول جهان، دائماً از پرداخت مالیات سرباز زده است. افزون بر این فقیرترین کشورها، ناخواسته و فقط برای جلب سرمایه‌گذار خارجی مجبور به دامپینگ اقتصادی - اجتماعی شده‌اند. اکنون زمان آن رسیده است که از بیعدالتی مالیاتی جهانی جلوگیری بعمل آید، تا سرمایه‌گذارها در جوامع توسعه‌نیافته و با تضادهای شدید طبقاتی برای سرمایه‌داران چنین سودآور نباشد.

پس همان مقیاسی که جهانی‌شدن همه مرزها را درهم می‌شکند، بنیانها و نقطه اتکاهای مالیاتی دولتها نیز فرو می‌ریزد. این بخصوص توانایی دولتها را - برای اخذ مالیات از سودهای حاصل از بورس‌بازی و سود سرمایه‌گذارهای موسسات بزرگ - تحلیل می‌برد. همین امر که سرمایه‌های کشورهای صنعتی دائماً در سطح جهان به

چگونگی مهار سرمایه‌های مالی غار تگر

Howard M. Wachtel

لوموند دیپلماتیک - اکتبر ۱۹۹۸ برگردان و تلخیص: م. شریف‌زاده

قسمت اول

زیربنای مهم اقتصادی کشور (جاده‌ها، برق و کانال‌کشی و ...) که به خرج مالیات‌دهندگان ساخته شده است، بطور مضاعف استفاده می‌کنند. سازمان همکاری اقتصادی و توسعه (OECD) این واقعیات را اذعان می‌کند که: «بدلیل تحرک فزاینده بین‌المللی سرمایه‌گذارهای مالی و تجهیزات (برای تولید) ضرورتاً مالیات بر سود سرمایه کاهش می‌یابد و باین ترتیب بار اصلی مالیات بر دوش عامل کار، که دارای کمترین تحرک است، می‌افتد.»

جهانی شدن، درآمدهای دولت، از مالیات بر مصرف بعنوان سرچشمه دیگر درآمد دولتی را نیز به خطر می‌اندازد. انقلاب تکنولوژی، منطقه تجارتی‌ای را ایجاد کرده، که خارج از قلمروی همه دولتها قرار دارد و از آزادی مالیات بهره می‌برد. یک مصرف‌کننده هلندی، که از مزایای در لاهه، یک برنامه کامپیوتری را می‌خرد، بطور اتوماتیک،

دولت، از طرفی به خاطر افزایش هزینه‌های تأمینات اجتماعی در دولتهای مدرن، و از طرف دیگر بخاطر تحرک زیاد سرمایه است. عوامل اصلی تولید یعنی، کار، سرمایه و زمین، منابع اصلی مالیاتی دولت می‌باشند، که از این سه عامل، سرمایه بیشترین و زمین کمترین قدرت جابجایی را دارد. عوامل کار در همه جا بینابینی و کمی به فاکتور زمین نزدیکتر است. در حالیکه عامل کار بدلیل وابستگی جغرافیایی «غیر قابل انعطاف» است و آسان بر آن مالیات بسته می‌شود، سرمایه مالی و همچنین سرمایه صنعتی، بدلیل «انعطاف» شان، درآمدهای مالیاتی دولت را دچار نوسان می‌کنند. در حالیکه تحرک عامل کار از طریق قوانین مهاجرت محدود می‌شود، تحرک سرمایه اساساً نامحدود است.

موسسات بزرگ از دو جهت بر کل اقتصاد سایه می‌افکنند: از یک طرف از دادن مالیات فرار می‌کنند و از طرف دیگر از

IWF یا بانک جهانی واریز شود. بعدها، کنایه مالیات پیشنهادی Tobin در مرکز بحثهای رایج به سیستم مالیاتی جهانی قرار گرفت. پیشنهادش، با معنی‌ترین تئوری دولتی قرن بیستم را بکار گرفت، پیش‌بینی‌ای که امروزه هم تاثیر معجزه آسا دارد: «جان مینیارد کینز، نیم قرن قبل از ظهور عصر کامپیوتر و تکنولوژی اطلاعاتی و ارتباطات ماهرانه‌ای نوشت: «با بهبود سازماندهی بازارهای سرمایه، اینسین خطر افزایش می‌یابد، که بورس‌بازی بر اقتصاد حاکم شود... بورس بازا دوست دارند بی‌هیچ زیانی، همچون حباب صابون در گردش دائمی بازار بورس باشند، ولی این وضعیت هنگامی جدی می‌شود که در این گردش، حباب صابون در یک تلاطم تندی گرفتار شود». Tobin عقیده کینز را عامه‌پسند، اینطور بیان می‌کند «کمی شن در چرخ دنده خود روغن کاری شده» بورس‌بازی ریختن.

ابتدا Tobin پیشنهاد کرد، به کلیه معاملات بزرگ ارزی ۱٪ مالیات بسته شود و این مالیات‌بندی در همه کشورها همزمان جاری شود، تا موسسات مالی، عملیات پولیشان را به بساطق بدون کنترل (off - Shore - Zentern) مستقل نکنند. این مالیات قاعدتاً به بانکهای مرکزی در مقابل بازارهای مالی خصوصی، تا ادامه در صفحه ۹

بخاطر مالیات بر درآمدهای هنگفت، بعضی‌ها می‌خواهند ثروت بین کشورهای غنی و فقیر تقسیم شود، برخی دیگر تقویت بنیه لایه‌های کم‌درآمد در کشورهای صنعتی را خواهانند و از اختلاف منافع بین کشورهای در حال توسعه و صنعتی صحبتی بسیمان نمی‌آورند. موسسات فراملی و موسسات مالی، که هر نوع سیستم مالیاتی جهانی را رد می‌کنند، طبیعتاً بر این اختلافات انگشت می‌گذارند. معذالک بین گروههای علاقمند، که از چنین سیستمی منتفع می‌شوند، بحد کافی اتفاق نظر وجود دارد، تا برخی پیشنهادات را فرموله کنند. Jams Tobin اقتصاددان آمریکایی و برنده جایزه نوبل سال ۱۹۷۸، بسرای غلبه بر مشکلات ایجاد شده در بازارهای مالی سالهای ۱۹۷۸ (از قبیل عدم ثبات پولی بعد از فروپاشی سیستم - Bertten Wood، شوک قیمت نفت، کاهش ناگهانی و فاحش ارزش دلار، تغییر شدید قیمت ارز و بورس بازی طلا، مشکلات ورود به سیستم جدید شناور کردن ارز) توصیه کرد، که در معاملات بازارهای ارز، بر سودهای حقیقی حاصله، مالیات بسته شود. مالیات بر سود حاصل در بورس بازی، می‌توانست موجب تثبیت بازارهای مالی شود. کاربرد این درآمد مالیاتی برای Tobin، در متفاوتی دارند. بعضی‌ها از مالیات برای حفظ محیط زیست طرفداری می‌کنند، برخی دیگر